

مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۳۰

مارس ۲۰۱۴



مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۳۰

مارس ۲۰۱۴

## هیئت تحریریه

سردبیر: رجب صفروف

سروراستار: ایگور پاتکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

حیدر جمال

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

## فهرست مطالب

درباره نقش جدید ایران در منطقه خلیج فارس ولادیمیر یفیموف.....۵۲	چکیده مطالب.....۲
روابط بین ایران و مصر در عصر حاضر میخائیل آقاجانیان.....۵۸	درس ایرانی برای اوکراین.....۶
تجاوز آمریکایی به عراق و عواقب فاجعه بار آن برای ایران ایگور نیکلایف.....۶۲	ایران - ترکیه: دوستی محتاطانه در حالت آماده باش میخائیل آقاجانوف.....۱۰
ایران در انتظار دستاورد ها و پیشرفت های بزرگ است ایگور نیکلایف.....۶۷	ایران یک بار دیگر بر امتناع خود از سلاح های هسته ای تأکید کرد.....۱۵
«برگ برنده سعودی» در بازی آمریکایی در اوکراین ایگور نیکلایف.....۷۲	کاترین اشتون: سیاستمداری با وزن سبک و با وجهه برابر صفر ایگور نیکلایف.....۱۹
مسکو برای نزدیکی راهبردی روابط با تهران آماده است نیکلای بوبکین.....۷۶	نتانیاهو در ایالات متحده واقعیات جدید ناگوار برای اسرائیل.....۲۳
ایران - گرجستان راه دشوار به سوی شراکت ویاچسلاو میخایلووف.....۸۲	روسیه - ایران - قطر: رقابت بر سر بازارهای گاز شدت می یابد ولادیمیر یفیموف.....۲۶
ایالات متحده و عربستان سعودی بزرگترین معامله علیه روسیه و ایران را تهیه می کنند.....۸۷	روسیه - اوکراین: نگاهی از تهران نیکلای بوبکین.....۳۲
ایران روسیه را انتخاب کرده است نیکلای بوبکین.....۹۱	افسانه ای درباره پیمان محرمانه ایالات متحده با ایران اکرام صابروف.....۳۷
	ایران در سال ۱۳۹۲ که می گذرد. مسایل امنیت ملی.....۴۲
	ترور اسرائیلی در ایران و خواست های آمریکا از نتانیاهو.....۴۸

## چکیده مطالب

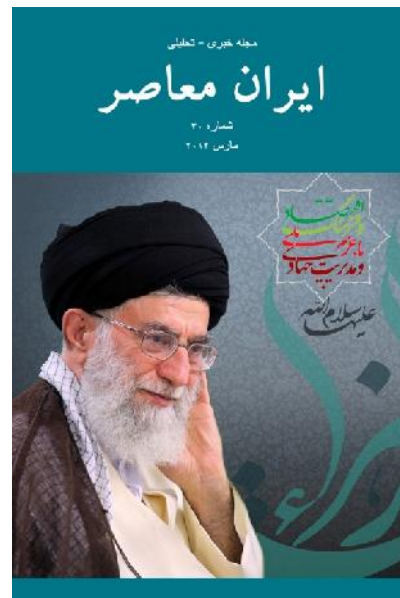
شماره سی ام مجله «ایران معاصر» از زیر چاپ در آمد. در این شماره ۱۹ مقاله تحلیلی درباره مبرم ترین موضوعات ایران معاصر یا در رابطه با ایران درج شده اند که ما در این بررسی به طور مختصر به هر یک از آنها اشاره می کنیم.

روز ۲۱ مارس، سال ۱۳۹۳ به تقویم شمسی ایرانی فرا رسید. آیت الله علی خامنه ای رهبر روحانی ایران در پیام تبریک خود به مناسبات سال نو و عید نوروز، سال جدید ۱۳۹۳ را سال اقتصاد و فرهنگ اعلام کرد. سالی که گذشت برای جمهوری اسلامی چه سالی بود؟ آنچه که در تمام روحیه نوروزی امسال ایرانیان به عنوان نکته بارز به چشم می خورد، احساس غرور و افتخار است که ایرانیان نمی توانند پنهان کنند. ایران ایستادگی کرده و بر خلاف محاصره بی سابقه اقتصادی و انزوای بین المللی از سوی ایالات متحده و متحدان واشنگتن استقامت کرده و اصول کلیدی عقیدتی خود را حفظ نموده است. ایرانیان با خوش بینی چشم انداز نزدیک خود را ارزیابی می کنند.

این کشور چشم به راه بسته شدن کامل پرونده هسته ای ایران و لغو تحریم های اقتصادی است. از نظر ایرانیان، سال ۱۳۹۲ که می گذرد، در تاریخ کشور به عنوان سال پیروزی و سال ابراز اراده مردم ایران که تحولات دمکراتیک و آزاد سازی جامعه را انتخاب نمودند، ثبت خواهد شد. مقاله «ایران در سال ۱۳۹۲ که می گذرد. مسایل امنیت ملی» به مهمترین دستاوردهای ملت ایران در زمینه مبارزه در راه صلح و شکوفایی کشور اختصاص دارد.

بعد از تعریف از سالی که می گذرد، منطقی است که به تشریح انتظارات ایرانیان از سالی که فرا رسیده است، بپردازیم. این موضوع در مقاله ای با عنوان «ایران در انتظار دستاوردها و پیشرفت های بزرگ است» تشریح می شود که در آن از جمله آمده است: «انتظار می رود که سال جدید برای جمهوری اسلامی ایران یک سری پیشرفت های جهشی را به بار آورد که در این میان انعقاد موافقتنامه دائمی درباره برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران، رفع تحریم های اقتصادی از این کشور و اصلاح روابط با جامعه جهانی شایان ذکر است. این کشور برای رشد خروشان اقتصادی آماده می شود زیرا بعد از مرتفع شدن تحریم ها، نرخ رشد تولید ناخالص ملی می تواند به ۱۰-۸٪ برسد. ایرانیان در مورد آینده خود خوشبین هستند و اعتقاد دارند که کشورشان با دولت جدید تحت ریاست حسن روحانی رئیس جمهور در آستانه تحولات انقلابی قرار دارد».

این نقطه نظر که غرب به طور واضح و آشکار ابتکار عمل دیپلماتیک و سیاسی را از دست می دهد که چند روز پیش در پایگاه اطلاع رسانی ما منتشر شد، ناگهان به طور منحصر به فرد به اثبات رسید. اظهارات حسن روحانی رئیس جمهور ایران در همایش مدیران ارشد وزارت دفاع جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه ایران از ساخت بمب اتم امتناع می کند، برای توسعه گفتگوی ایران با غرب چشم انداز اصولاً جدیدی فراهم می کند. مقاله «ایران یک بار دیگر بر امتناع خود از سلاح های هسته ای تأکید کرد» به این موضوع اختصاص دارد.



حوادث اوکراین در سراسر جهان پژواک داشته و لذا طبیعی است که ایران به عنوان متحد روسیه و یکی از بزرگترین قدرت های منطقه ای تحت تأثیر موج ناشی از کودتا در کی‌یف قرار گرفت. سه مطلب شماره جدید سی‌ام «ایران معاصر» «موضوع اوکراین را از زاویه ایرانی» بررسی می‌کنند. به عقیده نویسنده مقاله «درس ایرانی برای اوکراین»، این درس نشان داد که «کسی در تهران زیر بار تحولات در کی‌یف و توسل واشنگتن به اصطلاحات دمکرات مآبانه نمی‌رود و فریب این حرف‌ها را نمی‌خورد. ملت ایران تردیدی ندارند که روش‌های آمریکایی «مداخله انسان دوستانه» همه جا به بروز جنگ منجر شده است. برای ایران، اوضاع اوکراین درس فاجعه باری است که آمریکا و غرب به ملت اوکراین که به دمکراسی لیبرال ایمان آورده است، داده اند».

واضح و روشن شد که دولت باراک اوباما در شرایط بحران اوکراین سعی می‌کند بین روسیه و ایران تفرقه بیندازد. اختلاف نظرها بین ایالات متحده و روسیه درباره اوکراین که گویا می‌تواند بر همکاری آمریکایی-روسی و بر مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران اثر بگذارد، به عنوان بهانه انتخاب شده است. جنیفر پساکی سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا برای مسکو یادآوری می‌کند که روسیه عضو روند مذاکرات ۱+۵ است و باید طرف فعال روند پیشگیری از برخورداری تهران از سلاح‌های هسته ای باقی بماند. جزئیات بیشتر را در مقاله «روسیه - اوکراین: نگاهی از تهران» پیدا می‌کنید.

این واقعیت حتی واضح تر از آن به نظر می‌آید که بعد از آنکه واشنگتن متوجه شد که همه امکانات آن در زمینه اعمال فشار مستقیم بر روسیه در رابطه با حوادث کریمه و اوکراین ته کشیده است، از ذخیره راهبردی دیگر خود بهره گرفت و آن توان مالی عربستان سعودی و سایر پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس است. کاخ سفید از رهبران این کشورها دعوت کرد در چارچوب بسته «کمک اقتصادی فوری» به کی‌یف ۱۵ میلیارد دلار بپردازند. تردیدی نیست که دعوت واشنگتن از ریاض مهم ترین شریک آن در جهان اسلام، بی‌جواب نخواهد ماند زیرا اهداف راهبردی ایالات متحده و پادشاهی سعودی نسبت به روسیه، ایران و سوریه همیشه یکی بوده است. عواقب این اقدام برای ایران و اوکراین در مقاله «برگ برنده سعودی» در بازی آمریکایی در اوکراین» تشریح شده است.

طبیعتاً، حوادث جهانی به اوکراین ختم نمی‌شود و لذا هیأت تحریریه «ایران معاصر» طبق معمول به روابط دوجانبه جمهوری اسلامی ایران با قدرت‌های دیگر توجه خاصی می‌کند. پنج مقاله این شماره مجله به همین موضوع اختصاص یافته و هر یک از آنها دربرگیرنده اطلاعات جالب و اکثراً استثنایی هستند. نویسنده مقاله تحت عنوان «ایران - ترکیه: دوستی محتاطانه» می‌نویسد: «روابط این دو بزرگترین قدرت غرب آسیا مراحل متعدد فراز و نشیب را تجربه کرده است. ترکیه و ایران با بار سنگین مسایل به مرحله جاری رسیده‌اند که حل و فصل آنها کار ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. در وهله اول، مرحله جاری برای ارتقای روابط بین دو کشور به سطح کیفی جدید بسیار مساعد است زیرا بخشی از تحریم‌های غربی از ایران برداشته شده است. چشم انداز از سرگیری روابط تهران با غرب به روابط ایرانی - ترکیه هم امید می‌دهد».

چشم انداز روابط ایرانی - مصری که در مقاله «روابط ایرانی - مصری در مرحله جاری» بررسی می‌شود، به همین اندازه جالب و مرموز به نظر می‌آید زیرا در ماه فوریه سال جاری مراجع قضایی مصر، محمد مرسی رئیس جمهور سابق را به ارتکاب جنایات غیر عادی متهم کردند. یکی از بندهای اتهامات وارد شده به وی، شامل جاسوسی به نفع کشور دیگر و واگذاری اطلاعات محرمانه به این کشور درباره توان دفاعی مصر است. منظور مراجع قضایی مصر از این کشور، ایران است.



تا یک ماه پیش به نظر می آمد که معادله جاری نیروها در منطقه خلیج فارس نسبتاً باثبات است. از یک سو ایران قرار داشت که در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی رئیس جمهور جدید سعی می کند از طریق سالم سازی روابط با ایالات متحده، کشورهای غربی و ممالک عربی حاشیه خلیج فارس از انزوا خارج شود، و از سوی دیگر، شش کشور محافظه کار عربی به رهبری عربستان سعودی. این شش کشور عضو سازمان به ظاهر یکپارچه «شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس» هستند که علاوه بر همگرایی اقتصادی، به هماهنگی سیاست خارجی و دفاعی از جمله در حق ایران می پردازند. همچنین به نظر می آمد که چیزی نمی تواند وحدت کشورهای این شورا را که عمدتاً در حول و حوش ادعای سعودی مبنی بر وجود خطر ایرانی برای امنیت خلیج فارس متحد شده بودند، متزلزل کند. ولی همه چیز تغییر کرده است که کنه این تغییرات در مقاله «**درباره نقش جدید ایران در منطقه خلیج فارس**» تشریح شده است.

روابط بین ایران و گرجستان با فروپاشی اتحاد شوروی شروع شد و طی این مدت نوسانات زیادی را تجربه کرده است. ایران یکی از اولین کشورهایی بود که استقلال گرجستان را به رسمیت شناخت. تماس های سیاسی و روابط اقتصادی بین ایران و گرجستان طی ۲۲ سال اخیر چندان فعال نبوده است. طرفین سعی می کردند قبل از همه با عنایت به نزدیکی جغرافیایی با هم روابط برقرار کنند. تهران و تفلیس هنوز به اجرای طرح های بزرگ اقتصادی دست نیافته اند ولی روحیه دستیابی به نتایج بزرگ وجود دارد. جزئیات امر در مقاله «**ایران - گرجستان: راه دشوار به سوی شراکت**» تقدیم حضورتان می شود.

طبیعی است که سیاست ضد ایرانی تل اوپو همیشه در مرکز توجه قرار دارد. مرحله جدید این سیاست در رابطه با سفر نتانیاهو به واشنگتن به طور مفصل در مقاله «**نتانیاهو در ایالات متحده: واقعیات ناگوار جدید برای اسرائیل**» تشریح می شود.

جالب توجه است که دیدار نتانیاهو با جنبه ناگهانی توأم شد: باراک اوباما در ملاقات اوایل ماه مارس با نتانیاهو در واشنگتن از نخست وزیر اسرائیل پایان دادن به «ترور نقطه ای» دانشمندان ایرانی که مشغول طرح های هسته ای هستند، را درخواست کرد. «بیبی لجام گسیخته» با شرط و شروط زیادی وعده داد که سرویس های ویژه اسرائیل نسبت به ایران شیوه عملی را انتخاب کنند که تا این حد «تند و تیز» نباشد. آیا این بدان معناست که اجرای راهبرد مئیر داگان رئیس سابق موساد که ترور متخصصین هسته ای ایرانی را یکی از روش های کلیدی مبارزه با «بمب اتم تهران» اعلام کرده بود، پایان یافته است؟ در مقاله «**ترور اسرائیلی در ایران و خواست های آمریکا از نتانیاهو**» تلاش به عمل آمد تا به این سؤال پاسخ داده شود.

تحولات مهم در روابط آمریکایی - ایرانی و ایرانی- روسی، افسانه های نسبتاً زیادی را درباره علل و به خصوص عواقب این تغییرات به وجود آورده است. بخشی از این افسانه ها، نتیجه جهل و نادانی آشکار کسانی است که درباره موضوع ایرانی مطالب می نویسند. افسانه های دیگر یکی از عناصر جنگ اطلاعاتی را تشکیل می دهند که هدف افشاندن بذره های شک و شبهه به اذهان مخاطبین روس درباره رفتار درست و صحیح ایران به عنوان شریک راهبردی روسیه را دنبال می کند. در موارد زیادی جعل و دروغ به مخلوط مسموم کننده ای تبدیل می شوند که نویسندگان مقالات سعی می کنند آن را به خورد خوانندگان بدهند. یکی از این افسانه ها در مقاله «**افسانه ای درباره پیمان محرمانه ایالات متحده با ایران**» فاش شده است.

سیاستمدارانی که برخورد غرب با ایران را شکل می دهند، کیستند؟ مقاله «**کاترین اشتون: سیاستمداری با وزن سبک و با شناسایی برابر صفر**» از کاترین اشتون «وزیر امور خارجه اتحادیه اروپا» حکایت دارد. بعد از مطالعه جزئیات بیوگرافی سیاسی این «متخصص سیاست خارجی» که در متن مقاله آورده شده است، چطور می توان تعجب کرد که اشتون و امثال او

منطقه خاور میانه و سراسر جهان را در لبه پرتگاه و فاجعه گذاشته اند؟ جزئیات امر در مقاله «تجاوز آمریکایی به عراق و عواقب فاجعه بار آن برای ایران» آورده شده است.

روابط روسی - ایرانی و هر چیزی که با آن مرتبط است، موضوع ویژه هر شماره این مجله و از جمله شماره سی ام را تشکیل می دهد. توسعه طلبی نظامی آمریکا که قاعدتاً فشار به وسیله تحریم ها، این عنصر لاینفک سیاست خارجی آمریکا را به دنبال دارد، الآن علیه روسیه هم شروع شده است. آمریکایی ها بدون توجه به حقوق بین الملل رفتار می کنند و ائتلاف های خود را علیه روسیه و ایران تشکیل می دهند. برای مسکو و تهران زمان اقدامات مشترک فرا رسیده است تا آمریکایی ها را به در نظر گرفتن و احترام گذاشتن به منافع ملی دو کشورمان وادار کنند. جهات اساسی همکاری بین دو کشورمان در مطلب «مسکو برای نزدیکی راهبردی روابط با تهران آماده است» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. رأی گیری در سازمان ملل درباره قطعنامه ضد روسی در رابطه با «بحران اوکراینی» نشان داد که «ایران روسیه را انتخاب کرده است». مقاله ای با همین تیتر در این شماره محله درج شده است.

شراکت راهبردی دو کشورمان به موازات تشدید رقابت غرب و پادشاهی های متحد آن در جهت بیرون راندن روسیه از بازار حامل های انرژی، ضروری تر و مبرم تر می شود. تهران بعد از روی کار آمدن حسن روحانی رئیس جمهور جدید، به تلاش های فعال در جهت بهبود بخشیدن روابط نه تنها با غرب بلکه با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس پرداخت. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در تلاش خود برای بخشیدن تحرک جدید به این روند، از اکثر آنها دیدار های رسمی به عمل آورد. ولی به نظر می آید که طراحان راهبرد تهران مهمترین عامل را تا آخر در نظر نگرفتند و آن ترس و بیم وسواس آمیز ریاض از همه تلاش های ایرانیان مبنی بر نزدیکی روابط با عرب هاست که به خیال مقامات عربستان، می تواند باعث از بین رفتن نقش رهبری آن در منطقه خلیج فارس شود. در مقاله «روسیه - ایران - قطر: رقابت بر سر بازارهای گاز شدت می یابد» آمده است: «کار به جایی رسید که چندی پیش قطر که اولین گام های محتاطانه را در جهت تعامل گازی با تهران برداشت، از سوی اعضای دیگر شورا مورد نکوهش قرار گرفت. و این در حالی است که قطر صرفاً منافع اقتصادی خود را دنبال می کرد و در حقیقت امر، رژیم وهابی دوحه به لحاظ عقیدتی و سیاسی با عربستان سعودی تفاوت چندانی ندارد».

اطلاعات باز هم نگران کننده تر از ریاض دریافت می شود که آنجا در آستانه سفر باراک اوباما به عربستان سعودی مذاکرات درباره انعقاد موافقتنامه بزرگ بین ایالات متحده و عربستان سعودی علیه منافع مسکو و تهران جریان دارد. مقاله «ایالات متحده و عربستان سعودی بزرگترین معامله علیه روسیه و ایران را تهیه می کنند» به این موضوع اختصاص دارد.

با این وجود جهانیان از اینکه روسیه و ایران ایستادگی کنند، قطع امید نمی کنند. سال نو همیشه زمان امیدها به ایجاد جهان جدید و امن است. بگذار این امیدها در سال ایرانی ۱۳۹۳ که شروع شده است، تحقق یابند. دوستان عزیز، نوروز مبارک!

## درس ایرانی برای اوکراین

دیروز سفر پنج روزه بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل به ایالات متحده شروع شد. قرار است وی با باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده، نمایندگان برجسته کنگره و مجلس سنا و نیز با محافظان بازرگانی و سران سازمان های اساسی یهودی آمریکا مذاکره کند. نتانیاهو سعی می کند ایالات متحده را دوباره به مرحله تدارک تجاوز مسلحانه علیه تهران بازگرداند. اهدافی که نتانیاهو در برابر لابی های یهودی می گذارد، قابل درک است و آن بر هم زدن توافقات درباره برنامه هسته ای ایران و وادار کردن آمریکا به مداخله زورگویانه در ایران است. همه مسایل دیگر دستور روز چیزی جز دکوراسیونی نیست که باید بر اصل مطلب سرپوش بگذارد. دو وجه بارز جدید در راهبرد فشار بنیامین نتانیاهو بر محافظان سیاسی و بازرگانی ایالات متحده به وجود آمده است و آن تشبیه اوضاع جاری اوکراین به حوادث سال ۲۰۰۹ در جمهوری اسلامی ایران و جلب سیاستمداران زن آمریکایی به سیاست ضد ایرانی اسرائیل است.

کسی در تهران زیر بار تحولات در کی یف و توسل واشنگتن به اصطلاحات دمکرات مآبانه نمی رود و فریب این حرف ها را نمی خورد. ملت ایران تردیدی ندارند که روش های آمریکایی «مداخله انسان دوستانه» همه جا به بروز جنگ منجر شده است. برای ایران، اوضاع اوکراین درس فاجعه باری است که آمریکا و غرب به ملت اوکراین که به دمکراسی لیبرال ایمان آورده است، داده اند. با این حال، اسرائیل این خیال واهی به ذهنش خطور کرد که «موفقیت اوکراینی» باراک اوباما ممکن است باعث شود آمریکایی ها همینطور مسأله ایران را حل کنند. بالاخره زمینه برای ایران هراسی در کاخ سفید مهیا شده و از بین نرفته است.

### تهران به اعتماد آمریکایی نیازی ندارد

رئیس جمهور ایالات متحده مانند سابق بر این اعتقاد است که در رابطه با برنامه هسته ای ایران همه تدابیر ممکن اعم از مذاکرات دیپلماتیک تا عملیات نظامی قابل تأمل است. جان کری وزیر امور خارجه آمریکا حاضر است دیپلماسی آمریکایی را در همین مسیر هدایت کند. وی اعلام می کند که «ما قبل از آغاز جنگ باید نهایت تلاش های خود را به عمل آوریم تا کشف کنیم که شاید این وضعیت راه حل صلح آمیز داشته باشد». تمام جهان اعتقاد دارد که تهران طرفدار حل و فصل دیپلماتیک است و در خصوص تحقق پذیری راه حل صلح آمیز تردیدی ندارد ولی باراک اوباما ضمن نمایش بدبینی مغرضانه هشدار می دهد که ممکن است مذاکرات با ایران به موفقیت منجر نشود. به گفته وی، «این مذاکرات بر اعتماد متقابل استوار نشده است».

ولی رئیس جمهور آمریکا می تواند درباره کدام اعتماد به کشور خود صحبت کند در حالی که ایالات متحده به کسب سلطه تام علاقه مند است و نیز دنبال نقاط حساس کشورهای مغضوب می گردد تا آنها را فشار داده و هرج و مرج و خون ریزی را تحریک کند تا این دولت را به زانو در آورد. راهبرد آمریکایی در حق جمهوری اسلامی ایران کار نمی کند. تهران ظاهراً تنها کشور خاور میانه است که زیر بار فشار ایالات متحده از جمله در زمینه هسته ای نمی رود. ایران به اجرای توافقات ژنو پایبند است و با عنایت به اصول اخلاقی خود و نه تحت تأثیر ممنوعیت های قراردادی، آگاهانه از ساخت بمب اتم خودداری می کند. حسن روحانی رئیس جمهور ایران یک بار دیگر دیروز در جلسه مدیران ارشد وزارت دفاع ایران این واقعیت را یادآور شد. رئیس



جمهور خاطرنشان کرد که اگر ایران می‌خواست سلاح‌های کشتار جمعی بسازد، برای آن راحت‌تر بود که سلاح شیمیایی یا میکروبی بسازد.

علی‌اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران معتقد است که «ممکن است ما ضمن حل و فصل مسأله هسته‌ای فراز و نشیب‌هایی تجربه کنیم ولی ما راهی جز مذاکرات نداریم». آمریکایی‌ها دلیلی برای بی‌اعتمادی به مقامات ایران ندارند. بنا به اطلاعاتی که در گزارش جدید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درج شده است، ایران در ماه‌های اخیر ذخایر اورانیوم با غنای بالا را به طور قابل‌اعتنایی کاهش داده است. کارشناسان آژانس تأکید می‌کنند که برای اولین بار طی چهار سال اخیر این کار انجام شده است. کارشناسان بین‌المللی در مجموع خاطرنشان می‌کنند که تهران تعهدات خود را در چارچوب «برنامه اقدام مشترک» هماهنگ کرده با گروه ۵+۱ در ژنو اجرا می‌کند در حالی که کاخ سفید سعی می‌کند اجرای این برنامه را بر هم بزند. قبل از همه هشدارها از بلا تغییر باقی گذاشتن رژیم تحریم‌ها مد نظر است.

### تحریم‌ها، وسیله فشار غربی است

سیاستمداران اتحادیه اروپا و ایالات متحده ضمن پافشاری بر به عمل آوردن کودتا در اوکراین، به کی‌یف از تحریم‌ها هشدار می‌دادند. در این زمینه، جفری پایت سفیر آمریکا در اوکراین جد و جهد زیادی می‌کرد که در روزهای کودتا هماهنگ‌کننده تلاش‌های غرب در جهت برکناری یانوکویچ رئیس‌جمهور مشروع منتخب مردم اوکراین بود. ایران از چگونگی تحریم‌ها به عنوان وسیله فشار غرب اطلاع کامل دارد زیرا ملت ایران ۳۵ سال است که زیر بار تحریم‌ها، نظام دولتی خود را ساخته و از حق حاکمیت و استقلال کشور خود دفاع می‌کنند. و حالا آمریکایی‌ها نگران به هم خوردن اجتناب‌ناپذیر معادله نیروهای خاور میانه به نفع تهران هستند که در آستانه لغو محدودیت‌های تبعیضی غربی علیه اقتصاد ایران قرار دارد.

قرار است تا ۲۰ جولای سال ۲۰۱۴ موافقتنامه همه‌جانبه‌ای طراحی شود که امکان رفع تحریم‌های بین‌المللی از ایران را بدهد. اقتصاد ایران که مرحله افت را تجربه کرد، جدیداً ثبات خود را باز یافته است. صندوق بین‌المللی پول انتظار دارد که در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۵ نرخ رشد اقتصاد کشور از حد ۲٪ بگذرد. دولت روحانی موفق شد جلوی رشد نرخ تورم را بگیرد. گردشگران خارجی دوباره از اماکن معروف تاریخی ایران بازدید می‌کنند. همانطور که می‌بینیم، ایران بدون «اعتماد» آمریکایی هم با موفقیت از انزوای بین‌المللی خارج می‌شود که اوکراین هم احتمالاً به این «اعتماد» نیازی ندارد. ایالات متحده با سرمایه‌گذاری فقط یک میلیارد دلار در اقتصاد اوکراین در میان سرمایه‌گذاران در این کشور در مقام دهم قرار دارد. تبادلات بازرگانی آمریکا با اوکراین ناچیز است: صادرات آمریکایی به اوکراین از حد ۲۰۰ میلیون دلار نمی‌گذرد و صادرات اوکراین به آمریکا معادل ۶۰-۷۰ میلیون دلار است. ولی تجارت بین روسیه و اوکراین بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار است.

نباید از توانمندی بزرگ آمریکا ترسید. شرکت‌های نفتی بین‌المللی که به نفت ایران علاقه مندند، بعد از امضای موافقتنامه ژنو، روند مذاکرات درباره امضای قراردادهای چندین میلیاردی را شروع کردند. همکاری در ابعاد گسترده با چین، ترکیه، هند، تایوان، ژاپن و کره جنوبی در جریان است. روسیه همچنین در صدد است با نادیده گرفتن تحریم‌ها و اعتراضات کشورهای غرب، با تهران چند موافقتنامه جدید امضا کند. در بازار ایرانی رقابت فعالی از جمله بین کشورهای اروپای غربی شکل می‌گیرد. از قبل معلوم بود که واکنش واشنگتن به این تحولات منفی خواهد بود. ایالات متحده سعی می‌کند بر خلاف توافقات گروه ۵+۱ درباره لغو جزئی تحریم‌ها، محاصره اقتصادی ایران را محفوظ کند. و حالا که ایران خواست‌های سختگیرانه از

جمله در مورد نظارت بر تأسیسات هسته ای خود را قبول کرده است، دولت باراک اوباما برای ابراز واکنش سازنده به اقدامات اخیر دیپلماسی ایرانی آمادگی ندارد.

بهانه جویی های متعدد آمریکا فقط و فقط نشان دهنده تغییرناپذیر بودن برخورد منفی آمریکا با جمهوری اسلامی می باشد. واشنگتن از برنامه های خود در جهت سرنگونی رژیم ایران دست نکشیده است. فشار اقتصادی آمریکا بر ایران عمدتاً به همین امر ختم می شود. ژنرال حسن فیروز آبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران خاطرنشان می کند که آمریکایی ها در اوکراین نیز مدعی سلطه و فرمان روابی هستند و سعی می کنند این کشور را از استقلال سیاسی محروم کنند. وزارت امور خارجه ایران هم نگران این تحولات است. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد که ملت ایران «باید خودشان آینده خود را تعیین کنند در حالی که مداخله خارجی در امور داخلی اوکراین فوق العاده خطرناک است». درخواست قاطعانه غرب از اوکراین مبنی بر قطع روابط با روسیه باعث نگرانی ویژه تهران شد.

### انتخاب به نفع روسیه آشکار است

به عقیده ایرانیان، کی‌یف برای فدا کردن روابط حسنه با روسیه – به ویژه در وضعیت جاری بین المللی – در عوض نزدیکی فرضی روابط با ایالات متحده و ناتو، دلیل واضح و روشنی ندارد. کارشناسان ایرانی دعوت رهبران جدید اوکراین از ناتو مبنی بر استفاده از همه امکانات برای دفاع از اوکراین را نمی فهمند و نگران ساده اندیشی طراحان این دعوت هستند. تلاش های «دفاعی» آمریکایی در اروپا، در بالکان نتیجه داده است. یوگسلاوی بیش از این وجود ندارد و جمهوری های سابق آن (صربستان، بوسنی و هرزگوین، مونته نگرو و مقدونیه) به تحت الحمايه هایی تبدیل شده اند که استقلال ندارند و حاضرند هر دستور آمریکا و ناتو را از جمله در زمینه تجزیه سرزمین خود، بی چون و چرا اجرا کنند. اگر معیار «انقلاب های عربی» خاور میانه به اوکراین اطلاق شود، باز هم اثری از نیکوکاری بی شایبه غرب مشاهده نخواهد شد. این کشور هرج و مرج و ویرانه شبیه لیبی، جنون سیاسی نظیر مصر یا جنگ داخلی نظیر سوریه را در پیش دارد. باید خسارات عظیم از محل قطع روابط اقتصادی با روسیه و سلب حق ابتدایی کار از میلیون ها اوکراینی را ذکر کرد زیرا صادرات اوکراین به اروپا – چه رسد به آمریکا – از هیچ نظر آینده ندارد.

در رابطه با ایران باید گفت که جهانیان عادت کرده اند که نباید از توسعه روابط بین روسیه و ایران انتظار خبرهای هیجان انگیز را داشته باشند. گفتگو بین مسئولین دو کشور حالت دائمی دارد و طرفین پایبندی به همکاری با ثبات و همه جانبه را از خود نشان می دهند. آنها در زمینه امنیت منطقه ای با هم تعامل تنگاتنگی دارند. روابط حسنه متقابلاً سودمند بین دو کشورمان برقرار شده و دشمنی آمریکا را بر می انگیزد. ایالات متحده در این زمینه هم به قاعده همیشگی رفتار خود پایبند مانده و در امور داخلی دولت های دیگر (از جمله در حق انتخاب شرکای راهبردی آنها) دخالت می کند و امید به تفرقه انداختن در همکاری روسی – ایرانی را از دست نمی دهد.

هدف روسیه در روابط با تهران، توسعه روابط دوجانبه، تحکیم همکاری های منطقه ای و ایجاد معادله جدید نیروها و نیز مستحکم کردن ثبات در منطقه است. روسیه و ایران در میان اهداف کلیدی خود در منطقه، نظارت بر نیروهای تندرو، توسعه روابط دوستانه با کشورهای منطقه، پیشگیری از ادامه توسعه هرج و مرج و بی ثباتی را مد نظر دارند. چیزی و کسی مانع از آن نمی شود که آمریکایی ها همین مواضع را اتخاذ کرده و سهم خود را در تأمین صلح در خاور میانه ایفا نمایند. آنچه که در

این جهت ضرورت دارد، فقط امتناع از سلطه جویی و تعامل با مسکو و تهران به عنوان شرکای برابر حقوق و بدون تلاش‌ها برای به دست آوردن امتیازات یکجانبه است. آمریکایی‌ها نباید سعی کنند در دو کشورمان رهبران سیاسی مورد علاقه خود را به مردم تحمیل کنند. ما می‌دانیم که آمریکایی‌ها به غیر دمکراتیک‌ترین رژیم‌های عربستان سعودی و سایر پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس علاقه مند هستند که نه تنها «میدان کی‌یف» بلکه انتخابات ابتدایی را هم تجربه نکرده‌اند. آمریکا در سوریه به گروهک‌های تروریستی بین‌المللی ارادت دارد که همراه با بدنام‌ترین رژیم‌های خودکامه جهان معاصر به منظور مبارزه با دولت مشروع سوریه «لشکر خارجی» را تشکیل داده‌اند. آمریکایی‌ها حاضرند حتی با شیطان دوست شوند، به شرطی که این ائتلاف به نفع آنها باشد و در بهترین فرصت، شیطان به پیش خدمت آنها تبدیل گردد. همه صحبت‌ها درباره دمکراسی و آزادی بیان، اخلاق و عدالت از زبان آمریکایی‌ها، چیز اعجاب‌آوری است زیرا آمریکا از اخلاق و عدالت بویی نبرده است. به عبارت دیگر، بسیاری از «دوستان» آمریکا را می‌توان به دادگاه لاهه کشید تا به جنایات آنها رسیدگی قضایی بکند.

البته، ایران مایل نیست عضو این «مدار آمریکایی» شود در حالی که امیدهای سیاستمداران ماورای اقیانوس به اجبار زورگویانه جمهوری اسلامی به تن دادن به تغییرات مطلوب سیاسی، از هیچ فرصتی برای تحقق عملی برخوردار نیست. ولی برای آنهایی که با اصرار انواع واقسام مثلث‌های ژئوپلیتیکی را طراحی می‌کنند که دربرگیرنده خطر نزدیکی قریب الوقوع روابط ایرانی - آمریکایی به ضرر منافع روسیه هستند، باید یک بار دیگر اظهارات آیت‌الله جوادی آملی را یادآوری کرد: «بگذار آمریکایی‌ها خیال نکنند که اگر ما به آنها دست دراز می‌کنیم، این بدان معنا است که ما به آنها اعتماد می‌کنیم. ذهنیت و منطق ما ایجاب می‌کند که بعد از گفتگوها و دست دادن‌ها با آنها، انگشتان خود را یک بار دیگر بشماریم». به نظر می‌آید که اوکراین به فکر «انگشتان» خود نیست. افراد «میدان کی‌یف» که تحت فشار ایالات متحده و ناتو قرار گرفتند، حریفان ژئوپلیتیکی روسیه را بر روسیه ترجیح دادند. نباید شخصیت‌های فعلی سیاست بزرگ اوکراین را هم فراموش کرد. یانوکویچ که فرار کرد، با اسد رئیس‌جمهور با استقامت سوریه قابل مقایسه نیست زیرا اسد فشار آمریکایی را قبول نکرده و به یکی از مهمترین حریفان آمریکا تبدیل شده است. و اما «رهبران» جدید اوکراین چیزی جز «پیشخدمت‌ها برای یک ساعت» نیستند. شتاب آمریکایی‌ها در شناسایی رسمی آنها بیش از هر چیز دیگر نشان می‌دهد که آنها در حال حاضر بهتر از همه جوابگوی منافع آمریکا هستند.

\*\*\*\*\*

نمی‌توان گفت که در اوکراین جنگی رخ نمی‌دهد. کودتایی که آنجا به عمل آمد، امنیت بین‌المللی را در معرض خطر گذاشته و ممکن است به تغییرات ریشه‌ای در معادله نیروهای نه تنها اروپا بلکه تمام منطقه دریاهای سیاه و خزر تبدیل شود که ایران در این منطقه مخالف مصمم و پیگیر حضور نظامی ایالات متحده و ناتو است. غرب بی‌ملاحظه صلح مدنی اوکراین را بر هم زد که آنجا حکومت بالاجبار عوض شد. در این شرایط ایران دلیلی ندارد که به رعایت نزاکت دیپلماتیک ادامه دهد. تهران در مبارزه سیاسی بر سر اوکراین طرف کسی را نمی‌گیرد ولی باید نهایت تلاش‌های خود را به عمل آورد که از توسعه حضور نظامی آمریکا در منطقه جلوگیری به عمل آورد. ولی فعلاً ایالات متحده توسط «کری خالی بند» به فریب دادن جامعه بین‌المللی با این ادعاها ادامه می‌دهد که کاخ سفید طرفدار حق حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین است. نمونه ایران می‌تواند به طور واضح و قانع‌کننده عکس این ادعا را به اثبات برساند. نمی‌توان به آمریکا اعتماد کرد. باور کردن وعده و وعید به ظاهر نیک آمریکا برای امنیت اوکراین فوق‌العاده خطرناک است.

## ایران - ترکیه: دوستی محتاطانه در حالت آماده باش

میخائیل آقاجانوف

روابط این دو بزرگترین قدرت غرب آسیا مراحل متعدد فراز و نشیب را تجربه کرده است. ترکیه و ایران با بار سنگین مسایل به مرحله جاری رسیده اند که حل و فصل آنها کار ساده ای به نظر نمی رسد. در وهله اول، مرحله جاری برای ارتقای روابط بین دو کشور به سطح کیفی جدید بسیار مساعد است زیرا بخشی از تحریم های غربی از ایران برداشته شده است. چشم انداز از سرگیری روابط تهران با غرب به روابط ایرانی - ترکیه هم امید می دهد. ترکیه در طول سال های اخیر همیشه بین حفظ روابط اقتصادی و سیاسی با ایران و ضرورت دنباله روی از خط آتلانتیک شمالی مبنی بر بازدارندگی از جمهوری اسلامی،



تعدادل برقرار می کرد.

### مشکلات خاص خود در همکاری اقتصادی

از اواسط سال های ۲۰۰۰ فعال گرایی روابط اقتصادی بین دو کشور شروع شد. به گمان مقامات ایران و ترکیه، همین امر بایستی اختلاف نظر ها درباره طیف نسبتاً وسیع مسایل سیاست خارجی را بر طرف کند. در آن مرحله طرح های واقعاً آینده دار دو کشور به خصوص در بخش انرژی که همیشه پیشرفت بیشتری داشته است، به وجود آمدند. ترکیه آرزوی شرکت در توسعه سه فاز بخش ایرانی میدان گازی «پارس جنوبی» را ابراز کرد. در سال ۲۰۰۷ ایران با ترکیه یادداشت تفاهمی امضا کرد که ناظر بر مشارکت شرکت های ترکی در توسعه فاز های ۲۲، ۲۳ و ۲۴ میدان مذکور و ساخت خط لوله تقریباً دو هزار کیلومتری انتقال گاز بود. ولی افزایش فشار غرب بر ترکیه باعث به حال تعلیق در آمدن این طرح شد.

رفتار کم تحرک آنکارا نتیجه تنها پیام های مستمر واشنگتن درباره نامطلوب بودن تعامل تنگاتنگ این کشور عضو ناتو با تهران در زمینه توسعه میدان گازی ایرانی نبود. سرمایه گذاری هایی که طرف ترکی برای شرکت در این پروژه تعیین کرد، برای آن بیش از حد سنگین از آب در آمد. از قرار معلوم، یکی از مهم ترین مشکلات فعلی اقتصاد ترکیه، وابستگی بسیار بالای آن به وام های خارجی و دریافت وام های مالی از خارج است. در این شرایط برای ترکیه مسأله لاینحلی بود که ۳٫۵ میلیارد دلار (این رقم در سال ۲۰۰۷ ذکر شده بود) پیدا کند تا در چند فاز «پارس جنوبی» سرمایه گذاری نماید. جالب توجه است که آنکارا در زمینه جلب سرمایه به طرح های بخش انرژی حتی در خاک خود با مشکلات معینی روبرو می شود. چه رسد به توسعه شرکت ترکیه به طرح های کشورهای همسایه. به عنوان مثال، طرف ترکی در صدد است سرمایه قابل توجه شرکت ملی نفت آذربایجان را به ساخت پالایشگاه «ازمیر» جلب کند.

این مشکلات بخش به ظاهر تنظیم شده صدور نفت و گاز ایرانی به بازار ترکیه را هم در امان نگذاشته است. اکنون ترکیه از طریق واردات از ایران تا ۲۵٪ نیازهای داخلی به گاز و حدود ۳۰٪ نیازهای خود به نفت را تأمین می کند. تا ۸ میلیارد دلار

تبادلات بازرگانی قریب به ۱۴ میلیارد دلاری بین دو کشور نصیب صادرات نفت و گاز از ایران می شود. ترکیه به اندازه برابر، به وام های خارجی و واردات حامل های انرژی به بازار خود وابسته است. این کشور حدود ۹۰٪ نفت و ۹۸٪ گاز مورد مصرف خود را از خارج می خرد. نیازهای ترکیه به انرژی هر سال به میزان ۵-۴٪ رشد می کند. بنا به برآورد های کارشناسان، اقتصاد ترکیه تا ۱۵ سال آینده به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری در بخش انرژی (۶ تا ۸ میلیارد دلار هر سال) احتیاج خواهد داشت.

پایداری تجارت خارجی ترکیه و تمام اقتصاد کشور در حد زیادی به مازاد تجاری (فرق بین عایدات از خارج و پرداخت ها به خارج) بستگی دارد. تحلیل گران همین شاخص را نقطه ضعف اساسی اقتصاد ترکیه محسوب می کنند. کسری تراز پرداخت ها، مهم ترین مسأله اقتصاد کلان کشور به نظر می آید. به موجب برنامه توسعه صادرات ترکیه تا سال ۲۰۲۳ (مصوب ماه ژوئن ۲۰۱۲)، قرار است ترکیه تا سال ۲۰۲۳ به یکی از ده اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شود، رشد صادرات تا ۵۰۰ میلیارد دلار افزایش یابد و سهم کشور در صادرات جهانی از زیر ۱٪ فعلی تا ۱،۴۶٪ افزایش یابد. به این منظور رشد سالانه صادرات معادل ۱۱،۷٪ برنامه ریزی می شود. در سال ۲۰۱۲ کاهش سرمایه گذاری های مستقیم خارجی در اقتصاد ترکیه مشاهده شد. این کاهش نسبت به سال قبل برابر ۲۲،۸٪ (تا ۱۲،۴ میلیارد دلار) بود. حجم سرمایه گذاری های کشورهای اتحادیه اروپا در ترکیه در نتیجه سال ۲۰۱۲ به میزان ۳۷٪ تنزل یافت. در ۱۱ ماه اول سال گذشته کسری تراز بازرگانی ترکیه به میزان ۱۶،۸٪ نسبت به همان مدت سال قبل افزایش یافته و بالغ بر ۸۹،۸ میلیارد دلار شد.

آنکارا در پاییز سال گذشته آمادگی خود را برای افزایش حجم خرید سالانه گاز از کشور همسایه ابراز کرد. امکان افزایش خریده ها از ۱۰ میلیارد متر مکعب فعلی تا ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز ذکر شد. ولی طرف ترکی در بازی خود پیرامون افزایش واردات گاز، با اصرار زیادی از طرف ایرانی کاهش قیمت گاز را درخواست می کرد. در حال حاضر خریداران ترکی بابت هر هزار متر مکعب گاز ایرانی ۴۹۰ دلار می پردازند که آنکارا این قیمت را ناعادلانه دانسته و حتی به دادگاه داوری وین شکایت کرده است. از سفر اخیر نخست وزیر ترکیه به ایران انتظار می رفت که طرفین بتوانند راه حل های سازش آمیز را پیدا کنند و اینکه طرف ترکی شکایات دادگاهی خود را پس بگیرد. ولی این انتظارات نقشه بر آب شد. و این امر یک بار دیگر بر وجود اختلاف نظرهای جدی زیادی در روابط ایرانی - ترکی دلالت دارد. دو قدرت منطقه ای نه تنها در عرصه اقتصادی بلکه در امور سیاسی نیز با هم اختلاف نظر های عمیقی دارند.

### شورای ایرانی - ترکی تشکیل شده است. آینده آن چه می شود؟

ترکیه و ایران مانند سابق دو کشور همسایه با جهت گیری های متفاوت منافع ژئوپلیتیکی هستند که این تفاوت جهت گیری ها تقریباً در تمام امتداد مناطق تماس منافع تهران و آنکارا مشاهده می شود. می توان به چند نقطه آشکار اختلاف مواضع ایران و ترکیه در خاور میانه اشاره کرد. اختلاف راه کار های دو قدرت در مناطق دیگر، از جمله در روابط با دولت های قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی هم مشهود است. ولی شدت اختلافات بین آنکارا و تهران در خاور میانه به بارز ترین وجه بروز کرده است.

با وجود همه بیانات اخیر درباره تلاش های ایران و ترکیه برای پیدا کردن وجوه نزدیکی مواضع پیرامون سوریه، در این زمینه هیچ پیشرفتی وجود ندارد. منافع دو کشور در عراق نیز با هم برخورد شدیدی کرده است. البته مرحله رویارویی بین ایران و

ترکیه پیرامون حوادث عراقی اواخر سال ۲۰۱۱ (حمایت آنکارا فقط از ساختارهای اجتماعی و سیاسی سنی این کشور عربی و اعطای پناهندگی به طارق الهاشمی معاون سابق نخست وزیر عراق و رهبر سنی های این کشور) بزودی برطرف شد. ولی خط جدایی منافع ترکیه و ایران در عراق همچنان به قوت خود باقی است. ترکیه به نزدیکی روابط با دولت منطقه کردستان در اربیل امید بسته است و هدف اساسی آن، جلب نفت و گاز میادین شمال عراق به خود است. ولی ایران همچنان از دولت مرکزی نوری المالکی در بغداد پشتیبانی می کند که با ناراحتی فزاینده ای به تماس های مستقیم آنکارا و اربیل می نگرند. لبنان، یک نقطه دیگر در خاورمیانه است که منافع ایران و ترکیه آنجا جهت گیری های متفاوتی دارند. تشکیل به اصطلاح «دولت سازش» لبنان در ماه گذشته، مسایل اصولی سیاسی قومی و مذهبی این کشور را رفع نمی کند. ایران از حزب الله لبنان پشتیبانی می کند و ترکیه و عربستان سعودی از حزب «تیار المستقبل» به ریاست سعد حریری.

در پی سفر ۲۸-۲۹ ژانویه ۲۰۱۴ نخست وزیر ترکیه به ایران تشکیل شورای همکاری در سطح عالی اعلام شد. ولی تجربه پیشین تشکیل و فعالیت این گونه شورا های دوجانبه نشان می دهد که بدین وسیله ضمانت برقراری مشارکت مؤثر در آینده فراهم نمی شود. به عنوان مثال نزدیک می توان به تشکیل شورای همکاری سطح عالی بین ترکیه و سوریه اشاره کرد که جلسه اول آن در دسامبر سال ۲۰۰۹ در دمشق تشکیل شد. همه می دانند بعد از آن روابط بین دو کشور چه شد.

### برخورد ایران با ترکیه طی ده سال شکل گرفته است

قشر سیاسی ایران در مورد ترکیه نظر جا افتاده ای دارد. در حالی که سیاستمداران ایرانی از هیچ فرصتی فروگذاری نمی کنند تا از عضویت ترکیه از سال ۱۹۹۶ در اتحادیه گمرکی با اتحادیه اروپا سودی ببرند، نظامیان جمهوری اسلامی با کشور همسایه برخورد دیگری دارند. این کشور عضو ناتو است که به لحاظ مالی و نظامی به غرب وابستگی شدیدی دارد. بی اعتمادی طرف ایرانی نسبت به ترکیه که همزمان با جلب بی پرده آنکارا به طرح های غربی پیرامون سوریه رشد کرد، قبل از همه در محافل نظامی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. بی اعتمادی ایران به ترکیه اواخر سال ۲۰۱۲ - اوایل سال ۲۰۱۳ به اوج خود رسید. در پاییز سال ۲۰۱۲ ترکیه از ناتو درخواست کرد سامانه های ضد موشکی و ضد هوایی «پاتریوت» را در مرز با سوریه مستقر کند. بلوک ناتو در اسرع وقت به این درخواست پاسخ مثبت داد. در ژانویه سال ۲۰۱۳ آتشبارهای «پاتریوت» در استان های جنوبی ترکیه (قهرمان مرعش، ادنان و غازی عینتاب) مستقر شدند. قبل از آن، از اواخر سال ۲۰۱۱ رادار سیار خط مقدم آمریکا در ترکیه وارد عمل شده بود.

تهران گام های مذکور طرف ترکی را به عنوان نشانه سیاست غیر دوستانه ای که امنیت ملی و منافع راهبردی کشور را به مخاطره می اندازد، تعبیر کرد. زمینه عمومی سوء ظن های متقابل ایران و ترکیه به بارزترین وجه با گسترش بحران سوریه بروز کرد. تهران بر حق فکر کرد که اگر ترکیه در ماه مارس سال ۲۰۰۳ با انتقال نیروهای امریکایی به عراق از خاک خود مخالفت ورزیده بود، چرا سال ها بعد در مناقشه سوریه موضع گیری آن تغییر کرد؟ ایران از ترکیه انتظار بی طرفی نسبت به مناقشه داخلی سوریه را داشت ولی شاهد خط فعال مداخله بی نزاکت و بی پرده در امور کشور همسایه شد.

از نظر مناسبات ایرانی - ترکی به طور خاص و فرآیندهای جاری سیاسی در خاورمیانه به طور عام، درک این امر مهم است که در حال حاضر چه کسانی نخبگان سیاسی ایران و ترکیه هستند. در ایران نسلی فرمان امور کشور را در دست دارند که با اسلحه در دست در جنگ ایران و عراق شرکت کردند. پیشکشوتان جنگ، افراد ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و



روحانیون ایرانی جنگ را از نزدیک تجربه کردند. آنها بسیاری از تحولات جاری در خاورمیانه را با سال های جنگ با عراق صدام حسین مقایسه می کنند و می سنجند. آیت الله علی خامنه ای رهبر روحانی ایران در سال های جنگ رئیس جمهور بود و محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق از پیشکسوتان جنگ است. حسن روحانی رئیس جمهور فعلی ایران در فرماندهی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی سمت های مهمی داشت. ولی در ترکیه نخبگان سیاسی روی کار هستند که دانش آنها درباره جنگ ناشی از درگیری های مسلحانه محلی با کردها در خاک خود و در کردستان عراق است. باید تأکید کرد که صرف نظر از اینکه چه نیروهایی از سال های ۱۹۸۰ تا کنون بر ترکیه حکومت کرده باشند، هیچ یک از آنها در عمل عضویت کشور خود در ناتو را زیر علامت سؤال نبرده است. ولی در ایران بر عکس، کسی از سیاستمداران اساسی کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ ناشی بودن خطر واقعی برای امنیت ملی از دست ناتو را زیر علامت سؤال نبرده است.

ایرانیان موضع گیری در مجموع بی طرفانه ترکیه در جریان جنگ بین ایران و عراق را که البته متمایل به «بی طرفی خیرخواهانه» نسبت به عراق صدام حسین بود، فراموش نکرده اند. آنکارا بر اثر عضویت در ناتو و با عنایت به منافع اقتصادی خود مجبور بود اینطور رفتار کند. ترکیه همراه با غرب به طور غیر مستقیم از عراق پشتیبانی می کرد که این پشتیبانی بیشتر مالی بود: آنکارا نفت بغداد را می خرید و بغداد از شرکت های ترکیه کالاها تهیه می کرد، از جمله با استفاده از خط اعتباری که طرف ترکی برای عراقی ها باز کرده بود. در سال های ۱۹۸۰ حدود ۶۰٪ نفت مورد مصرف ترکیه از عراق وارد می شد که مشغول جنگ با ایران بود. ترکیه در مرحله جنگ ایران و عراق و تا زمان سرنگونی رژیم صدام، بزرگترین شریک بازرگانی خارجی عراق بود.

اگر موضع گیری ۳۰ سال پیش ترکیه با خط آن در مرحله جاری مقایسه شود، تشبیهات ذیل به ذهن ما خطور می کند. ترکیه با استفاده از چتر امنیتی ناتو در سال های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ از حالت دشوار دو دولت درگیر سود می برد. در حال حاضر ترکیه در صدد است از مضیقه ایران که مانند سابق تحت فشار تحریم های غرب قرار دارد، استفاده نماید.

ترکیه در بعضی مراحل از فرصت منحصر به فردی برخوردار بود که در زمینه حل و فصل برنامه هسته ای ایران نقش شریک اجتناب ناپذیر را به دست آورد. در ماه می سال ۲۰۱۰ موافقتنامه سه طرفه ایران، ترکیه و برزیل به امضا رسید که ناظر بر انتقال ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم ۳،۵ درصدی ایران به ترکیه جهت نگهداری بود. تهران در عوض بایستی ۱۲۰ کیلوگرم اورانیوم ۲۰ درصدی را دریافت کند. این راه حل بن بست چندین ساله بود که ترکیه می توانست با تسلط بر همه مجاری میانجی گری بین غرب و جمهوری اسلامی، به رهبر منطقه ای تبدیل شود. دو علت مانع از تحقق یافتن این فرصت منحصر به فرد شد. اولاً ایالات متحده و کشورهای اروپا تقویت آنکارا در منطقه را نخواستند و ثانیاً، دیپلماسی ترکی به چانه زنی بی سابقه با غرب دست زد که منافع آن در منطقه و نه برنامه هسته ای ایران در مرکز این بحث قرار داشت. کسی نخواست زیاده خواهی های ترکیه را اجرا کند و ترکیه بالاخره در جریان تحولات بعدی فرصت ارزنده تاریخی را از دست داد. سیاست ترکیه بعد از مدت کوتاهی به طور ریشه ای تغییر کرد و در خاک این کشور دوباره عناصر جدید ناتو در جهت «بازدارندگی» از ایران ظاهر شدند و ترکیه به پیشگام و پرچم دار عملیات جنگی وحشتناک علیه سوریه تبدیل گردید.

چشم انداز روابط ایرانی - ترکی قابل پیشبینی است. هیچ یک از این دو کشور به تعمیق اختلاف نظرهای موجود علاقه مند نیست. تلاش ها در جهت بر طرف کردن اختلافات در سیاست خارجی از طریق تحکیم پیوندهای اقتصادی و افزایش تبادلات بازرگانی دوجانبه ادامه خواهد یافت. در سال های آینده همکاری در بخش انرژی جو مناسبات ایرانی - ترکی را تعیین خواهد

کرد. با رفع گام به گام تحریم های غربی از ایران بازار عظیم جمهوری اسلامی ایران در برابر بسیاری از شرکت های خارجی باز خواهد شد. در این شرایط رقابت طبیعی بازاری، شرکت های ترکی تقریباً از هیچ فرصتی برای دریافت لقمه های لذیذ مطبخ اقتصادی ایران برخوردار نیستند. ایران به فناوری های مدرن و سرمایه گذاری های خارجی احتیاج دارد. خود ترکیه هم به هر دوی آنها علاقه مند است. لذا انتظار پیشرفت های بزرگ اقتصادی از روابط ایرانی - ترکی، کار اغراق آمیزی است.

\*\*\*\*\*

سال های ۲۰۱۲-۲۰۰۷ به ترکیه فرصتی داده بود تا برای سال های متمادی آینده به مهمترین طرف همکاری ایرانیان تبدیل شود. ولی ترکیه در مدار تنگ و خشن نفوذ اروپایی آتلانتیک باقی ماند. فقط با استفاده از گسترش روابط در بخش انرژی، بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن است که روابط ایرانی - ترکی در جهت پیشرفت های کیفی سوق داده شود. آنچه که در حال حاضر برای ترکیه و ایران اهمیت اساسی دارد، منتفی کردن رویارویی متقابل در سوریه، لبنان و عراق است. تشکیل شورای همکاری بین ایران و ترکیه بیشتر یک حرکت سمبولیک است که توان بالقوه ارتقای کیفی روابط بین دو قدرت و رسیدن آنها به سطح جدید را دربر ندارد. با وجود اینکه ایران و ترکیه مهمترین رقیبان سیاسی و رقیبان اقتصادی در منطقه باقی مانده اند، هر دو کشور اهمیت تعامل تنگاتنگ با هم دیگر در بسیاری از زمینه های اساسی منطقه ای و جهانی را درک می نمایند.

## ایران یک بار دیگر بر امتناع خود از سلاح های هسته ای تأکید کرد

این نقطه نظر که غرب به طور واضح و آشکار ابتکار عمل دیپلماتیک و سیاسی را از دست می دهد که چند روز پیش در پایگاه اطلاع رسانی ما منتشر شد، ناگهان به طور منحصر به فرد به اثبات رسید. اظهارات حسن روحانی رئیس جمهور ایران در همایش مدیران ارشد وزارت دفاع جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه ایران از ساخت بمب اتم امتناع می کند، برای توسعه گفتگوی ایران با غرب چشم انداز اصولاً جدیدی فراهم می کند.



مدهاست که انتظار می رفت که چنین مطلبی در عالی ترین سطح اعلام شود. در سال ۲۰۰۵ علی خامنه ای رهبر روحانی ایران فتوایی صادر کرد که به موجب آن تولید، نگهداری و کاربرد سلاح های هسته ای از نظر اسلام ممنوع و برای مسلمانان حرام اعلام شد. در ماه اوت همان سال فتوای مذکور در بیانیه رسمی نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در اجلاس آژانس بین المللی انرژی اتمی در وین گنجانده شد. در آن زمان اهمیت این مهمترین ابتکار در صحنه بین المللی را در واقع برابر صفر کردند که به این منظور از همه وسایل جنگ روانی و اطلاعاتی استفاده کردند. از جمله از پخش اطلاعات کاذب درباره اینکه رهبر عالی روحانی گویا در گفتگو با نمایندگان سرویس های امنیت و وزارت دفاع ایران گفت که فتوای وی مسلمانان ایران را از طراحی سلاح های هسته ای منع نمی کند و حتی از ادعای خود درآوردی شبه کارشناسان امور اسلامی مبنی بر اینکه این فتوا در چارچوب نظریه شیعی «تقیه» (یک نوع کار مجاز برای دفاع از دین و ایمان) صادر شد و اینکه علی خامنه ای می تواند در آینده آن را تغییر دهد یا به طور کلی لغو کند، بهره گرفتند.

و حالا با گذشت زمان نه چندان زیادی، رئیس جدید جمهوری اسلامی کلمات رهبر روحانی را تکرار کرد. وی قبل از همه نه امرای ارتش ایران بلکه جامعه بین المللی را مخاطب قرار داد. میخاییل مارگولوف (رئیس کمیته امور بین الملل شورای فدراسیون روسیه) در مورد بیانات حسن روحانی گفت: «کشور او از ساخت بمب اتم خودداری می کند و قبل از آن آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم طی فرمان دینی ساخت سلاح های هسته ای در ایران را به عنوان گناه، ممنوع کرد. بدین وسیله چشم انداز کاملاً جدیدی در دستور روز دور جدید مذاکرات بین ایران و گروه ۵+۱ در جلسه ۱۷ مارس سال جاری گشوده می شود. شرایط مساعدی برای طراحی موافقتنامه همه جانبه ای فراهم شده است که بتواند تحریم ها را به طور کامل از ایران مرتفع کند». دلایل کافی وجود دارد که با این نقطه نظر موافقت کنیم.

### وجوه ظریف سخنان روحانی

نکات اساسی سخنرانی رئیس جمهور ایران تا کنون به خوبی شناخته شده است. می توان با استفاده از کلیشه زبان روزنامه نگاران گفت که این سخنرانی را «به نقل قول ها تجزیه» کرده اند. تکرار این نکات معنی ندارد ولی جا دارد به دو وجه ظریف

سخنان حسن روحانی توجه دقیق تری بکنیم. در سخنان وی یک دلیل بسیار جالب شنیده شد که لابی ضد ایرانی که غوغا درباره «خطر ناشی از رژیم خونین آیت الله‌ها» را دامن می‌زند، حتی یک بار به فکر آن نیافتاده است. وی گفت: «ما اگر به دنبال سلاح کشتار جمعی بودیم، می‌رفتیم و سلاح‌های شیمیایی می‌ساختیم، زیرا ساخت آن‌ها هم بسیار راحت‌تر است. یا به ساخت سلاح میکروبی دست می‌زدیم که ساخت از آن سلاح شیمیایی هم راحت‌تر است». واقعاً نمی‌توان به این استدلال پاسخ داد و آن را منکر شد. این سؤال که ایران می‌تواند بدون هیچ مشکل خاصی زرادخانه قابل توجه سلاح‌های غیر هسته‌ای را به راحتی و با هزینه‌های کم بسازد، در بحبوحه بحث و جدال بر سر پرونده هسته‌ای ایران که البته بحثی آمیخته به حقه بازی و عوام‌فریبی بود، هرگز مطرح نشده است که همین امر باعث تأسف می‌شود چرا که بعد از طرح این سؤال مسأله رنگ دیگری به خود می‌گیرد.

ایران، قدرتی با توان قابل توجه علمی - فنی و تولیدی است. تولید سلاح‌های شیمیایی و میکروبی به عنوان عامل بازدارندگی از متجاوز بالقوه، برای کشوری که موجودات زنده را به فضای کیهانی پرتاب می‌کند و یکی از پیشگامان تسلط بر فناوری‌های پیشرفته در زمینه‌های مختلف است، هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. کشور سوریه که کمتر از ایران پیشرفت علمی و فنی کرده است، طی سال‌های زیادی از زرادخانه‌های شیمیایی خود برای بازدارندگی از اسرائیل استفاده می‌کرد.

بدون حيله و تزوير می‌توان رک و پوست‌کنده گفت که اگر رهبران سیاسی ایران در زمینه هسته‌ای برنامه‌های نظامی داشتند و اگر بنا به ادعاهای دروغین مطبوعات ضد ایرانی، مقامات این کشور واقعاً «تجاوزکار، متعصب و بدون حس مسئولیت» بودند، آنها با ساخت «بمب کثیف» هیچ مشکلی نداشته و تا به امروز آن را ساخته بودند. این همان بمبی است که «گرمان کن» تحلیلگر مرکز پژوهشی RAND در سال‌های ۱۹۵۰ آن را «ماشین آخر زمان» خواند. ولی ایران این کار را نکرد. هیچ وقت، حتی در اوج دفاع مقدس هشت ساله (تصادفی نیست که روحانی در سخنان خود جنگ ایران و عراق را ذکر کرد) که صدام حسین با تأیید کامل آمریکا از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده وسیعی کرده بود، تهران به گام‌های متقابل از همین قبیل تن‌نداد. آنهايي که درباره دورویی ریاست ایران صحبت کرده و ادعا می‌کنند که گذشت‌های ایران در زمینه هسته‌ای ترند حيله گرانه‌ای بیش نیست، باید قبل از همه سعی کنند حد اقل یک مثال بزنند که ایران بر اساس «استاندارد دوگانه» و به طور تجاوزکارانه رفتار کرده باشد!

نکته دوم بسیار مهم سخنان رئیس‌جمهور ایران به قرار ذیل است. حسن روحانی ضمن دعوت از نظامیان به سنجیدگی و اعتدال در رفتار و گفتار و با اشاره به اینکه «ما باید در کارهای خود محتاط باشیم؛ پرتاب موشکها و برگزاري رزمایش‌ها به منظور ترساندن طرف دیگر، بهترین فلسفه بازدارندگی نیست ولو اینکه در بعضی موارد ضروری است»، به طور دقیق و مشخص دو نقطه بحرانی را ذکر کرد که «خط قرمز» موضع‌گیری ایران در قبال پرونده هسته‌ای و دفاع ملی از آنها می‌گذرد. نقطه اول روشن است و آن امتناع از تلقی کردن سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان عامل بازدارندگی است. نقطه دوم به این قرار است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سیاستی است بر مبنای تنش‌زدایی و اعتماد سازی با دنیا. این نه اینکه تاکتیکی و با شعار باشد جمهوری اسلامی ایران خواهان تنش، ادامه تنش و افزایش تنش با دیگران نیست دنبال ساخت اعتماد با همه بویژه با همسایگان خود است. البته شرطش آن است که دنیا بداند ما روی عزت‌مان، استقلال‌مان، منافع ملی‌مان، ارزش‌هایمان معامله نمی‌کنیم».

روز ۱ ماه مارس، روزی نیست که ایران از سلاح های هسته ای امتناع کرد. همینطور بدیهی است که این کار تحت تأثیر جنگ اقتصادی علیه ایران صورت نگرفت که آن را با نزاکت سیاسی «رژیم تحریم های فلج کننده» نامیده اند. مسئولین ایرانی بیش از ده سال پیش این تصمیم را گرفتند که این تصمیم مستقل رهبران مسئولیت پذیر سیاسی است که رفتار ضد اخلاقی و استاندارد دوگانه در سیاست خارجی را رد می کنند. همین دو نکته سخنان روحانی را به رویداد بزرگ حائز اهمیت بین المللی تبدیل کرده است.

## برای غرب چه چیزی باقی مانده است؟

آیا سخنان حسن روحانی به موفقیت دور جدید مذاکرات وین که قرار است روز ۱۷ ماه مارس شروع شود، مساعدت خواهد کرد؟ آیا طرفین می توانند به توافق درباره رفع کامل تحریم ها دست یابند که بسیاری از سیاستمداران و مفسران با جدیت تمام به این امر امید بسته اند؟ این مسأله آنقدر ساده و تک بعدی نیست که ممکن است در وهله اول به نظر برسد. بدون تردید، امضای موافقتنامه با تهران می توانست به نقطه پایانی زیبای «سیاست ایرانی» باراک اوباما تبدیل شود که در سال های اخیر با انتقادات شدید از سوی حریفان او روبرو شده است. این توافقات از نظر اهمیت خود برای منطقه و سراسر جهان به قدری مهم است که شایان اعطای جایزه نوبل جدید (به باراک اوباما) خواهد بود. ولی در حالی که «خط قرمز» ایران در امور هسته ای کاملاً مفهوم و شفاف است، «خط قرمز» واشنگتن متغیر و مرموز است.

ابتکارات ایران در زمینه «پرونده هسته ای» که نه تنها در مذاکرات ژنو و وین بلکه در گفتگو با آژانس بین المللی انرژی اتمی مطرح شد، واشنگتن را در عمل خلع سلاح کرد. اکنون کارشکنی در امضای موافقتنامه با ایران برای طرف آمریکایی خسارات جدی اعتباری به بار خواهد آورد. اولاً، اوضاع داخلی آمریکا باید در نظر گرفته شود که برای هر صاحب کاخ سفید از نقطه نظر کذایی «افکار عمومی بین المللی» مهمتر است. شش ماه و اندی تا انتخابات کنگره باقی مانده است ولی دولت فعلی آمریکا و به تبع آن تمام حزب دمکرات، از برگ های برنده یعنی موفقیت های واقعی چندین زیادی برخوردار نیست. باراک اوباما هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی به ویژه در رابطه با اوضاع سوریه و اوکراین، سیمای ضعیفی دارد و به همین علت او در شرایط جاری به یک گام تبلیغاتی نیاز دارد که رسانه های وفادار به دمکرات ها بتوانند «پیروزی چشمگیر» وی بنامند.

ثانیاً، انتخابات نمایندگان پارلمان اروپا در پیش است. ناظران موفقیت «شکاگان اروپایی» را پیش بینی می کنند که قبل از همه به بازرسی خسارات اقتصاد اروپای متحد از دنباله روی بی چون و چرا از سیاست خارجی آمریکا خواهند پرداخت. تردیدی نیست که قبل از همه از اشتون و سایر کمیسرهای اروپایی به خاطر خسارات چندین میلیاردی از شرکت در رژیم تحریم های فلج کننده ایراد خواهند گرفت. اروپا از ماه دسامبر سال گذشته برای ازسرگیری کامل روابط بازرگانی با تهران آماده شده است که ایالات متحده در این زمینه نمی تواند هیچ کاری بکند. و لذا برای حفظ آبرو مجبور خواهد شد رژیم تحریم ها را در عمل هر چه بیشتر تضعیف کند. مسأله فقط این است که منافع راهبردی محافل حاکم بر آمریکا با موجودیت و توسعه سریع جمهوری اسلامی ضد آمریکایی که با اصل وجود خود، اسراییل و عربستان سعودی شرکای راهبردی آمریکا در خاورمیانه را تهدید می کند (که واشنگتن قصد ندارد از اتحاد با آنها دست بکشد)، سازگار نیست.

لذا گزینه منطقی برای آمریکا این است که از یک سو، با تهران موافقتنامه امضا کرده و تحریم ها را تقریباً به طور کامل لغو کند (البته این هم قابل بحث است زیرا آمریکا حتماً سعی خواهد کرد چیزی به عنوان وسیله شناژ و اعمال نفوذ برای خود

ذخیره سازی کند) و از سوی دیگر از روش های سیاسی برای اعمال فشار به بهانه های دیگر استفاده کند. «اوزا زیا» کفیل مقام دستیار وزیر خارجه آمریکا در زمینه دموکراسی، حقوق بشر و کار، تا کنون اظهار داشته است که ایران در مرحله ریاست جمهوری حسن روحانی هنوز هیچ پیشرفتی در زمینه حقوق بشر از خود نشان نداده است. این بهترین بهانه برای تشدید آینده لحن گفتگو با تهران است.

\*\*\*\*\*

سخنان حسن روحانی علاوه بر شفافیت و اصول شناسی در زمینه خلع سلاح هسته ای که در این مورد مطالب زیادی گفته شده است، شامل یک نکته مهم دیگر است. تصمیم اصولی تهران با محکوم شدن جمهوری اسلامی از سوی «افکار عمومی بین المللی» که در حال حاضر چیزی جز گروه تنگی از کشورهای عضو ناتو نیست که حق اظهار نظر از طرف تمام جامعه بین المللی را به انحصار خود در آورده اند، ارتباط ندارد. این تصمیم تحت فشار تحریم های غربی هم اتخاذ نشده است ولو اینکه به ما عکس این واقعیت را تلقین می کنند. این تصمیم آگاهانه و داوطلبانه ای است که ایران قبل از همه بر اساس ارزش های اخلاقی عموم بشر و منافع خود و نه تحت تأثیر فشار و تهدیدهای خارجی اتخاذ کرده است.





## کاترین اشتون: سیاستمداری با وزن سبک و با وجهه برابر صفر

ایگور نیکلایف

مدت‌هاست که در محافل کارشناسان و دیپلمات‌ها می‌گویند که «وقتی اورپا حرفی برای گفتن ندارد، کاترین اشتون را می‌فرستد که این حرف‌ها را به جای اروپا بزند». این وظیفه چندان دشواری نیست که اتحادیه اروپا بابت اجرای آن به کمیسیون امور خارجه و سیاست امنیت خود سالی ۳۶۰ هزار یورو می‌پردازد که بارونس اشتون‌اف آپهلند بر همین اساس سیاستمداری با بالاترین حقوق در جهان به حساب می‌رود. آیا این هزینه‌ها بابت خدمات متصدی «وزارت



امور خارجه اتحادیه اروپا» که یک نهاد کاملاً مجازی است، موجه است؟

این سؤال را دوباره در پرتو سفر رئیس دیپلماسی اروپایی به تهران که قرار است ۸ مارس صورت بگیرد، مطرح می‌کنند. عباس عراقچی معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اطلاع داد که خانم اشتون با حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران و محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران ملاقات‌هایی خواهد داشت. این دیدار تا چه اندازه مهم خواهد بود؟ تنها در صورتی می‌توان پاسخ این سؤال را داد که معلوم شود کاترین مارگارت اشتون، بارونس اشتون‌اف آپهلند چه کسی است و در سیاست جهانی چه نقشی ایفا می‌کند.

اشتون که کارمند معمولی اروپایی بود ولی به حکم شرایط عجیب و غریبی که بر اروپای متحد حکمفرماست، به جرگه «صاحبان سرنوشت جهان» ارتقا یافته است، زاده بوروکراسی اروپایی است و با آن همگون است. او پیرو اصول تکثر فرهنگی، نزاکت سیاسی و آزادی‌های لیبرالی است که در برابر دیدگان ما از برخورد با واقعیات سیاسی از هم می‌پاشند. خیال‌های واهی درباره «اروپای متحد به عنوان مرکز جدید قدرت» از حد تخیلات گذشته و دیپلماسی اروپایی همینطور به عنوان یک مفهوم مجازی باقی مانده است. فعالیت «کمیسیون‌های اروپایی آرمانی» که اشتون یکی از آنهاست، اروپا و مابقی جهان را با خطرات و چالش‌های جدیدی روبرو ساخت که همانطور که معلوم شد، کمیسیون‌های اروپایی نمی‌توانند حل کنند ولو اینکه مطبوعات آنها را «سازندگان پیروزی‌های دیپلماتیک» می‌نامند.

### راه‌پر پیچ و خم «کارمند حرفه‌ای»

بارونس جدید هرگز از اشراف نبوده و در سال ۱۹۹۹ به پاس خدمات ویژه به میهن، لقب بارونس اشتون‌اف آپهلند (زادگاه خود) و لورد مادام المعرب بریتانیا را دریافت کرد. البته در گزارش درباره اعطای لقب اشرافی هیچ نمونه‌ای از خدمات ویژه او آورده نشد و فقط گفته شد که او در جریان کار در ارگان‌های بهداشت و درمان فعالیت درخشانی از خود نشان داده و تعامل حزب کار با بنیاد خیریه شاهزاده چارلز را تأمین کرد. بنا بر این نه خدمات مرموز و شناخته نشده بلکه عضویت در حزب کار باعث اعطای این لقب به اشتون شد زیرا تونی بلر نخست‌وزیر وقت از حزب کار بود که پیشنهاد مربوطه را به مراجع عالی

تسلیم کرد. لقب افتخاری صرف نظر از یک صفحه باریک در بیوگرافی کاترین اشتون اعطا شد که با همکاری اوایل سال‌های ۱۹۸۰ وی با «حرکت در راه خلع سلاح هسته‌ای» (Campaign for Nuclear Disarmament) ارتباط داشت. بنا به بعضی اطلاعات، سازمان مذکور که شامل عمدتاً سیاستمداران چپ‌گرا بود و طرفدار فعال خلع سلاح هسته‌ای بود، از اتحاد شوروی پول دریافت می‌کرد. در سال ۱۹۸۲ که اشتون خزانه دار سازمان بود، مبالغ گزافی به حساب‌های آن ریخته شد که منابع این پول تا کنون فاش نشده است. با وجود اینکه خود اشتون به صورت تند عاطفی همه کنایه‌ها از وجود ارتباط با اتحاد شوروی را نفی می‌کرد، محافل محافظه‌کار هم بریتانیا و هم آمریکا و فرانسه همیشه به او سوء ظن داشتند. این اهل منطقه لانکاشیر و فارغ‌التحصیل دانشگاه لندن که در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۸ به عنوان رئیس ارگان‌های بهداشت و درمان منطقه هارتفوردشیر کار کرد، نه تنها لقب بارونس را دریافت کرد بلکه در دولت حزب کارمقام دبیر پارلمانی وزارت آموزش را به دست آورد. در سال ۲۰۰۴ اشتون به وزارت مسایل قانون اساسی منتقل شد و در سال ۲۰۰۷ دبیر پارلمانی وزارت دادگستری بازسازی شده در آخرین دولت تونی بلر شد.

اشتون در وزارت مسایل قانون اساسی مشغول بایگانی‌های ملی و مسایل دفاع از دارایی افراد ناتوان روانی بود. مشکل بتوان گفت که بین شهروندان ناتوان روانی و اقلیت‌های جنسی ارتباط وجود دارد یا خیر ولی همانا سازمان دفاع از حقوق اقلیت‌های جنسی Stonewall در سال ۲۰۰۶ او را سیاستمدار سال دانسته و به «خدمات وی در زمینه مبارزه در راه حقوق بشر و برابری حقوق» استناد کرد که روزنامه نگاران زبان‌تیز بریتانیایی بر همین اساس او را «وکیل همجنس‌بازان» می‌نامند. بعد از آنکه اشتون در سال ۲۰۰۷ لورد رئیس به اصطلاح «شورای مخفی» وابسته به ملکه بریتانیا شد، به او لقب «لورد هم‌جنس‌بازان» را هم دادند.

## مضحک‌ترین انتصاب در تاریخ اتحادیه اروپا

اشتون که در مقام‌های نسبتاً عجیب و غریبی که نه کفایت حرفه‌ای و مسئولیت‌پذیری زیادی بلکه فقط عضویت در حزب کار را ایجاد می‌کردند، خوب زحمت کشید، در اکتبر سال ۲۰۰۸ ناگهان وارد صحنه بین‌المللی شد و به مقام کمیسر بازرگانی اتحادیه اروپا (به جای پیترماندلسون) منصوب شد. نویسندگان رسمی شرح حال اشتون، با نزاکت زیادی این انتصاب را توصیف می‌کنند و اعتراف می‌نمایند که «فقدان تجربه وی در امور بازرگانی باعث برخورد محتاطانه با این انتصاب شد». در واقع، نه احتیاط بلکه تعجب و اعتراض آشکار مشاهده شده بود. او نه فقط تجربه نداشت بلکه در امور تجارت خارجی بی‌کفایتی کامل داشت. فقط یک عامل باعث شد که او به این مقام منصوب شود: اعضای پارلمان اروپایی را که مخالف انتصاب اشتون بودند، به «سکسیسم و شووینیسم مردانه» متهم کردند که در آن زمان (و امروز) در اروپا شبیه به اتهام به داد و ستد مواد مخدر است. بدین وسیله مخالفت‌ها رفع شد و اشتون منصوب گردید. فقط سیزده ماه بعد در ماه نوامبر سال ۲۰۰۹، حادثه‌ای اتفاق افتاد که هم ناظران و هم دیپلمات‌ها را تکان داد. کاترین اشتون به مقام «نماینده عالی اتحادیه اروپا در زمینه امور خارجه و سیاست امنیتی» انتخاب گردید.

یکی از روزنامه‌ها درباره این تحول در فعالیت سیاسی و انتصاب جدید وی نوشت: «بدون اینکه رنگ‌ها را تیره کنیم باید بگوییم که شخصیت کاترین اشتون پیروزی در خشان فمینیسم است. او پیشبینی فرانسواز ژيرو روزنامه نگار زن معروف فرانسوی

را عملی می کند که ۳۰ سال پیش نوشت: «برابری واقعی زن و مرد روزی حاصل خواهد شد که یک زن ناوارد و فاقد دانش حرفه ای به یک مقام مهم منصوب شود». کاترین اشتون تبلور این دستاورد است.»

سیاستمدارانی که از تجربه سرشار بازی ها و رویارویی های دیپلماتیک برخوردار بودند، با همین شدت اظهار نظر کردند: «نمایندگان ۲۷ وزارت امور خارجه اروپا که به انتصاب شخصی رضایت دادند که برای این کار هیچ دانش تخصصی ندارد، با کدام جای خود فکر می کردند؟... این شخص غیر حرفه ای با دانش مجهول اکنون در صحنه سیاست خارجی نماینده منافع پانصد میلیون اروپایی خواهد بود؟ در میان کارآموزان دانشگاهی که در پارلمان بریتانیا اسناد را توزیع می کنند، می توان افراد به مراتب واردتر در امور بین المللی را پیدا کرد تا بارونس اشتون.»

البته این برخورد سرد، بارونس را ناراحت نکرد. او خودش در یک مصاحبه اعلام کرد که «قصد دارد ثابت کند که او بهترین انتخاب برای اتحادیه اروپا بود و اینکه همه نزدیکان و آشنایان از او پشتیبانی می کنند. واقعاً در آن روزها نزدیکان و آشنایان او (اشتون) یک ضعف کوچک زنانه دارد و آن علاقه به تملق است) با اصرار تکرار می کردند «کاترین ما، بهترین نامزد است» زیرا «مشت به رخ دیگران نمی شد بلکه با استفاده از اعتقادات محکم و جذابیت شخصی خود برنده می شود.»

### «پیروزی در خشان دیپلماتیک خانم اشتون»

در واقع بخش اساسی فعالیت دیپلماتیک اشتون از نوامبر سال ۲۰۰۹ به بعد با مذاکرات درباره پرونده هسته ای ایران ارتباط داشت. شهرت وسیع رسانه ای او مدیون همین مذاکرات است. همین مذاکرات باعث شد که مردم ناوارد عادی او را دیپلمات واقعی محسوب کنند زیرا مردم عادی حد اقل دو مسأله را نمی دانند. اولاً، اشتون در جریان مذاکرات هرگز شخصیت مستقلی نبوده است. او که در جریان مذاکرات از نظر حقوقی نماینده منافع اتحادیه اروپا بود، در واقع نماینده آن محافل بریتانیا بود که به حکم «همبستگی آتلانتیک» و تعهدات خود در برابر ایالات متحده به طور کامل از سناریوی ضد ایرانی مذاکرات درباره پرونده هسته ای طرفداری می کردند. اشتون مجری مطیع همه رهنمود های طرف آمریکایی بود. او که مذاکرات را به بن بست انداخت، خواهان اعمال تحریم ها علیه تهران شد که برای اقتصاد اروپا خسارات چندین میلیاردی به بار آورد. ثانیاً، فقدان مهارت حرفه ای اشتون به دفعات نزدیک بود مذاکرات را مختل کند. او به طور مرتب و به صورت علنی ایران را به بی میلی به شرکت در مذاکرات با میانجی گران متهم می کرد. ولی وقتی نماینده رسمی ایران از طرف کشور خود به او تاریخ و محل مشخص برگزاری این مذاکرات را پیشنهاد می کرد، او با لحن زننده و تحقیر آمیز برای تهران اعلام می کرد که اتحادیه اروپا و نه تهران زمان و مکان مذاکرات را تعیین خواهد کرد. البته این رفتار اشتون هیچ معمایی نداشت. واشنگتن و لندن هدف تحریک ناکامی مذاکرات را دنبال می کردند تا تهران را تحت فشار بیشتری قرار دهند و بهانه ای برای اعمال تحریم ها و تأمین مالی نیروهای ضد دولتی در داخل ایرانی به دست آورند. تصادفی نیست که روبرت جان سوپرز مدیر سازمان می-۶ بریتانیا و یکی از سرسخت ترین شاهین های ضد ایرانی اتحادیه آتلانتیک در روند مذاکرات شرکت بسیار فعالی کرد. اشتون تحت تأثیر او قرار داشت و همه حرف های او در مذاکرات ابتدا توسط سوپرز و همکاران آمریکایی وی تأیید می شد.

رسانه های گروهی بعد از پیشرفت در مذاکرات ژنو در نوامبر سال گذشته به بحث چاپلوسانه درباره «پیروزی بزرگ دیپلماتیک خانم اشتون که به برکت اصرار و تلاش عظیم وی توافق با ایران حاصل شد» پرداختند. «مردان بزرگ» یعنی سیاستمداران سطح جان کری و محمد جواد ظریف هم از تکذیب این ادعا ها درباره سهم عظیم اشتون در مذاکرات خودداری می کنند.

البته هر یک از آنها برای این رفتار دلیلی دارند. برای نمایندگان ایران نه بارونس آپهلند (که آنها بهتر از دیگران «قدر» واقعی او را به عنوان دیپلمات می دانند) بلکه موفقیت او به عنوان نماینده اتحادیه اروپا اهمیت دارد زیرا برای ایران روابط با اتحادیه اروپا همیشه اهمیت بیشتری داشت تا با ایالات متحده ولو اینکه این ادعا می تواند باعث تعجب شود.

جان کری «خالی‌بند» ضمن تأکید بر نقش اشتون در توافقات ژنو و «روند وین»، به شیوه عمل «دروغ گفتن و موضوع پیچاندن» پایبند مانده است. اغراق خدمات و لیاقت های غیر موجود اشتون برای او و باراک اوباما رئیس او کار بسیار سودمندی است. «رئیس دیپلماسی اروپایی» در تمام طول روند مذاکرات با تهران، بر اساس فیلمنامه ای که واشنگتن تألیف کرده بود، بازی کرده یا نقش مهره تزیینی را ایفا می کرد که او را برای رعایت سطح بالا روی صحنه نگه می داشتند ولی در واقع اطلاعات محرمانه را در اختیار او نمی گذاشتند.

بارزترین نمونه اینکه از اشتون بدون اطلاع او استفاده می کردند، با حوادث صبح ۷ نوامبر ۲۰۱۳ ارتباط دارد که جهانیان نفس در سینه حبس کرده و منتظر «خبر خوش از ژنو» بودند. کری در ملاقات سه جانبه با اشتون و ظریف ناگهان اعلام کرد که او می خواهد یک نکته کوچک تصحیح کند: جمهوری اسلامی ایران به عنوان گام اول و برای به اثبات رساندن حسن نیت خود، باید هر فعالیت در چارچوب برنامه هسته ای را به حال تعلیق در آورد. کاترین اشتون یکه خورد و از فرط تعجب زبانش بند آمد و او فقط با تعجب به کری چشم دوخت. ظریف عینک خود را در آورد و دوباره به چشم زد و از وزیر خارجه آمریکا پرسید: «حتماً شوخی می کنید؟» کری پاسخ داد: «به هیچ وجه. این نقطه نظر عمومی هیأت نمایندگی آمریکاست». واکنش طرف ایرانی قابل پیشبینی بود. ظریف اظهار داشت که این پیشنهاد که خارج از توافقات حاصله مطرح شد، نمی تواند قبول شود. یک هفته وقت لازم شد تا طرفین به توافق برسند که معلوم است که اشتون در این کار هیچ نقشی ایفا نکرد. البته در موارد دیگر هم نقشی نداشت. اشتون در طول مدت فعالیت حرفه ای خود هیچ وقت شخصیت مستقلی نبود. عضویت در حزب، «خدمات ویژه»، اصول اتحادیه اروپا و هر چیز دیگر غیر از مهارت حرفه ای و صلاحیت حرفه ای به او کمک کرد تا به مقام های بالایی برسد. در اوج رویدادها که نقش «کله سخن‌گو» که به او محول شده بود، به پایان می رسید، شخصیت های به مراتب معتبر تری وارد عمل می شدند که کار سیاسی واقعی را انجام می دادند.

\*\*\*\*\*

الآن هم سفر اشتون به تهران حالت خالص تشریفاتی دارد. بروکسل حرفی برای گفتن به سرمایه بریتانیایی، آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی که به تهران سرازیر شدند، ندارد. اتحادیه اروپا نمی تواند برای ایالات متحده هم توضیح دهد چرا پاریس، برلین و لندن به طور یکجانبه از رژیم «تحریم های فلج کننده» خارج می شوند و از این به بعد در صدد هستند مسایل خود را با ایران به صورت دوجانبه حل کنند. وقتی بروکسل حرفی برای گفتن ندارد، اشتون را می فرستد.

## تنایاهو در ایالات متحده واقعیات جدید ناگوار برای اسرائیل

وقتی هوایمای نخست وزیر اسرائیل در حال زمین نشستن در فرودگاه پایتخت آمریکا بود، باد سرد سوزناکی می وزید. جو مذاکرات تنایاهو با باراک اوباما و جان کری در واشنگتن نیز به همین اندازه «زمستانی» بود. «بیبی لجام گسیخته» در ایالات متحده با واقعیات جدید در مناسبات آمریکایی - اسرائیلی روبرو شد که اینطور که پیداست، هم او را شوکه کرد و هم «حزب جنگ» اسرائیلی پشتیبان او.



باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده در آستانه ملاقات در کاخ سفید با نخست وزیر اسرائیل طی مصاحبه ای با شبکه آمریکایی «بلومبرگ» با لحن فوق العاده شدیدی صحبت کرد و در گفتگو با جفری گولدبرگ مجری برنامه های این شبکه اظهار داشت: «زمانی که برای اسرائیل جهت رسیدن به توافقات صلح با فلسطینی ها درباره ایجاد دولت فلسطینی در نظر گرفته شد، سر می رسد. از نخست وزیر سؤال خواهم کرد که «اگر شما صلح منعقد نکنید، چه کسی آن را منعقد خواهد کرد؟ اگر الآن این کار انجام نشود، چه زمانی انجام خواهد شد؟» کار به اتمام حجت بی پرده هم کشید: «دوستی بین اسرائیل و ایالات متحده دوستی جاویدانی است ولی اگر موافقتنامه امضا نشود و سیاست تجاوزکارانه در شهرک ها ادامه یابد و فلسطینی ها بفهمند که فرصت برای ایجاد دولت مستقل آنها از بین رفته است، توانایی ما در زمینه مبارزه با عواقب بین المللی این معادلات محدود خواهد بود». منظور باراک اوباما خطر تحریم و منزوی کردن دولت یهودی بود.

اسرائیلی ها و بخشی از محافل یهودی آمریکا اکثراً صاحب فعلی کاخ سفید را «ضد اسرائیلی ترین رئیس جمهور ایالات متحده» نامیده و سیاست خاور میانه ای او را «سیاست خیانت به اسرائیل» قلمداد می کنند. این ادعاها شامل مقدار زیادی از مکر و حيله و تلاش برای پنهان کردن این واقعیت ناگوار برای تل اویو است که شاهین های اسرائیلی با رفتار تجاوزکارانه و گستاخانه خود در صحنه بین المللی و با ادعاها و هیستریای خود کاری کردند که بخشی از نخبگان سیاسی آمریکا و جامعه آمریکایی از آنها واقعاً منزجر شوند. رفتار «ضد اسرائیلی» اوباما ناشی از آن نیست که او به تل اویو با چشم منفی می نگرد بلکه از آن است که او ملاحظات معین بقای خود را در نظر می گیرد. این هم مهم است که محافل با نفوذ ایالات متحده می فهمند که منافع ایالات متحده و اسرائیل در منطقه خاورمیانه به هیچ عنوان یکی نیست. نخبگان سیاسی سالم اندیش آمریکا بیش از پیش از خود سؤال می کنند که آیا در شرایط فعلی روابط شراکت تنگاتنگ با تل اویو برای ایالات متحده «دارایی راهبردی مثبتی» است یا بر عکس، اسرائیل از رسیدن واشنگتن به اهداف آن در خاور میانه ممانعت می کند؟

به عنوان یک مثال ساده می توان به سلسله رخدادها در سیاست آمریکایی در منطقه از سال ۱۹۹۱ به بعد اشاره کرد که شامل عراق، افغانستان، دوباره عراق، لیبی، سوریه، مصر و طبیعتاً روابط با ایران بود. اسرائیل در کدام یکی از این موارد به عنوان متحد آمریکا مفید بود؟ آری، اسرائیل اطلاعات ویژه را با آمریکا در میان می گذارد، در رزمایش های مشترک و در

آزمایش های سلاح های مدرن شرکت می کند و ظرفیت های بنادر خود را در اختیار آمریکا می گذارد. ولی در مواقع بحرانی اکثراً نقش ناظر بی طرف با حتی عامل تحریکات را انتخاب می کند. به گفته آدام گارفینکل سردبیر نشریه The American Interest «اسرائیل در اکثر موارد فوق الذکر یا کاملاً بی فایده بود یا نقشی بین عامل جانبی پیچیدگی اوضاع و کارشکنی تعمدی ایفا می کرد».

### اوباما و «اجبار اسرائیل به رفتار شرافتمندانه»

حزب دمکرات یعنی حزب باراک اوباما و جان کری، از زمان فرانکلین دلانو روزولت نقش «خانه سیاسی» برای اکثریت عظیم یهودیان آمریکایی را ایفا کرده است. ولی وقتی در سال ۲۰۱۲ بعضی نمایندگان کنگره ملی حزب دمکرات اندیشه انتقال سفارت آمریکا از تل اوویو به اورشلیم و قید کردن این اصل در مرامنامه حزب را مطرح کردند، این پیشنهاد با سوت زدن ها و صداهای محکوم کننده روبرو شد. این فقط یکی از سلسله عواملی است که یک گرایش مهم را پنهان می کنند.

گفتگو بین تهران و واشنگتن تصمیم یکجانبه و شخصی باراک اوباما نبود. از سال ۲۰۰۲ در ایالات متحده «طرح ایرانی» (The Iran Project) که با پول بنیاد برادران راکفلر تشکیل شد، فعالیت می کند که هدف رسمی آن تجزیه و تحلیل بی طرفانه و بی غرض گزینه های احتمالی سیاست ایران است. دیپلمات های برجسته، سفرای سابق، شخصیت های دولتی و ژنرال هایی در کار این طرح شرکت می کنند که در سال ۲۰۱۲ در اوج «بحران هرمز» گزارشی را امضا کردند که در آن تأکید شد که ممکن است مناقشه مسلحانه آمریکا با ایران گرانتر از آن تمام شود که آمریکا می تواند به خود اجازه دهد ولی نتیجه مطلوب را ندهد. نقطه نظر اعضای «طرح ایرانی» نه تنها در مرحله بحران هرمز بلکه در زمینه انتصاب چاک هیگل، کسی که به خود اجازه می داد بی پرده از اسرائیل و لابی یهودی آمریکا انتقاد کند، به مقام وزیر دفاع برنده شد. و این در حالی است که بعضی اظهارات هیگل برای لابی اسرائیل واقعاً تکان دهنده بود، از جمله اینکه «من سناتور ایالات متحده هستم و نه اسرائیل»؛ «حکومت ایران، حکومتی است که به طور دمکراتیک انتخاب شد» و بالاخره حرف های تصور ناپذیر برای تل اوویو: «ایران دارای سلاح های هسته ای هنوز آخر زمان نیست».

قضیه «تازه» طرح قانونی «کرک - منندس»، سناتورهایی که در جریان مبارزه انتخاباتی خود از کمیته روابط آمریکایی - اسرائیلی AIPAC حمایت مالی بیشتری دریافت کردند تا همه نامزد های دیگر، نشانگر واقعی آن است که نخبگان سیاسی آمریکا درباره اهمیت روابط با اسرائیل تجدید نظر کرده و اینکه «ترخ سهام» طرفداران گفتگو با ایران رشد می کند. لایحه قانونی که آنها پیشنهاد کردند، ناظر بر گسترش تحریم ها علیه تهران در موارد زیر است:

- اگر ایران ظرف مدت یک سال به امضای موافقتنامه همه جانبه درباره مسایل هسته ای تن ندهد؛

- اگر ایران به آزمایشات موشک های بالیستیک با برد بیش از ۵۰۰ کیلومتری ادامه دهد (که البته این موضوع از حدود گفتگو گروه ۵+۱ با تهران خارج است)؛

- اگر ثابت شود که «تروریست هایی» که از حمایت تهران برخوردارند، به «شهروندان ایالات متحده یا دارایی آمریکایی حمله کردند».



این فهرست وسیع بهانه‌ها برای تشدید تحریم‌ها برای ائتلاف ضد ایرانی و لابی اسرائیلی، وسیع‌ترین امکانات جهت توسل به شانتاژ و اعمال فشار بر ایران را فراهم می‌کرد. ولی برای اولین بار طی پنج سال اخیر، طرح قانونی ضد ایرانی با برخورد منفی مجلس سنا روبرو شد و با وجود تلاش‌های مایوسانه لابی‌ها، به رأی گذاشته نشد. محافل نخبه‌آمریکایی با این قضیه به اسرائیل فهماندند که تهران به عنوان شریک گفتگو برای حل و فصل مسایل سیاست خارجی آمریکا اهمیت به مراتب بیشتری دارد تا تل‌آویو. واقعیت ناگوار جدید برای نتانیاهو و شاهین‌های اسرائیلی که تل‌آویو نمی‌خواهد بفهمد، همین است.

### لجازی نتانیاهو و ایران هراسی متمایل به وسواس

تفاوت اصولی بین موضع‌گیری دولت فعلی ایالات متحده و شاهین‌های اسرائیلی (که نتانیاهو نماینده آنهاست) در قبال پرونده هسته‌ای ایران عبارت از آن است که باراک اوباما و تیم او حاضرند حق ایران به عنوان کشور امضاکننده پیمان نامه عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای، برای «اتم صلح آمیز» را به رسمیت بشناسند. ولی دولت نتانیاهو و لابی اسرائیلی در آمریکا مخالف هر گونه فعالیت تهران در صنایع هسته‌ای هستند. این واقعیت که خود تل‌آویو صاحب زرادخانه هسته‌ای است، بی‌چون و چرا مسکوت می‌شود. لابی‌گران اسرائیل در آمریکا و روسیه به ما تلقین می‌کنند که «دولت اسرائیل صلح‌جو و مسئولیت‌پذیر است و می‌تواند صاحب سلاح‌های هسته‌ای باشد که تحت هیچ نظارت بین‌المللی قرار نداشته باشد». چرا باید این حرف‌ها را قبول کرد؟ کسی از لابی‌گران پاسخ این سؤال را نمی‌دهد زیرا رفتار لابی اسرائیلی هرگز با منطق سازگار نبوده است.

نباید از این امر تعجب کرد زیرا خود نتانیاهو هم در جریان سفر خود به ایالات متحده فقدان کامل هر گونه منطق را از خود نشان داد. ایران هراسی او به یک وسواس عقده‌ای تبدیل شده و بیش از پیش باعث نگرانی می‌شود. این سؤال مطرح می‌شود که آیا رئیس‌یکی از دولت‌های کلیدی خاورمیانه از نظر روحی سالم است یا خیر؟ نتانیاهو در سخنان خود در برابر نمایندگان جمعیت‌های یهودی کالیفرنیا به جایی رسید که ایران را به آلمان فاشیستی تشبیه کرد و گفت: «این افراد (در ایران - «ایران رو») مانند هیتلر که رژیم او سبب کشته شدن شش میلیون یهودی در زمان جنگ جهانی دوم شد، سعی می‌کنند ملت یهودی، بخشی از بشریت را از بین ببرند». تفسیر این بیانات غیر ممکن است زیرا این حرف‌ها از حدود هوشیاری و سلامت روحی خارج است. رهبر کشوری این حرف‌ها را بر زبان آورده است که صهیونیسم، ایدئولوژی آن در سال ۱۹۷۵ در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به عنوان یک نوع نژاد پرستی (مانند ایدئولوژی نازی‌ها در آلمان) شناخته شد.

\*\*\*\*\*

سفر نتانیاهو به ایالات متحده تنها نشانه ضدیت حیوانی نخست‌وزیر اسرائیل با ایران که البته بر کسی در جهان پوشیده نیست، نشده است. «بیبی لجام گسیخته» نشان داد که او قصد ندارد خط سیاست خارجی تل‌آویو را به اندازه یک ذره تغییر دهد، زیر بار واقعیات امروزی برود و از رویارویی با ایران دست بکشد. نتانیاهو و شاهین‌های او با سیاست کوتاه بینانه و تجاوزکارانه خود اسرائیل را به بن‌بست راهبردی می‌برند. آنها در عین حال مابقی جهان و قبل از همه ایالات متحده، شریک اساسی خود را به گروگان این سیاست خودخواهانه تبدیل می‌کنند.

## روسیه - ایران - قطر: رقابت بر سر بازارهای گاز شدت می یابد

ولادیمیر یفیموف

تهران بعد از روی کار آمدن حسن روحانی رئیس جمهور جدید، به تلاش های فعال در جهت بهبود بخشیدن روابط نه تنها با غرب بلکه با کشور های عربی حاشیه خلیج فارس پرداخت. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در تلاش خود برای بخشیدن تحرک جدید به این روند، از اکثر آنها دیدار های رسمی به عمل آورد. ولی به نظر می آید که طراحان راهبرد تهران مهمترین عامل را تا آخر در نظر نگرفتند و آن ترس و بیم وسواس آمیز ریاض از همه تلاش های ایرانیان مبنی بر نزدیکی روابط با عرب هاست که به خیال مقامات عربستان، می تواند باعث از بین رفتن نقش رهبری آن در منطقه خلیج فارس شود.



وهابیون سعودی فعلاً برای غلبه بر بی اعتمادی به اندیشه های انقلاب خمینی آماده نیستند و نگران آن هستند که تهران - صرف نظر از اینکه چه کسی رئیس جمهور ایران باشد - در صورت حفظ نظام سیاسی فعلی جمهوری اسلامی، به گونه ای به «صدور انقلاب اسلامی» و ایجاد ائتلاف شیعی در خاورمیانه خواهد پرداخت. ولی آنها در هر دو مورد اشتباه می کنند. **امام خمینی تقریباً بلافاصله بعد از رسیدن به قدرت از صدور انقلاب اسلامی به عنوان یک اندیشه غیر مؤثر و تحقق ناپذیر دست کشید. او اعتقاد داشت که انقلاب های اسلامی چنانچه مقدر باشند، می توانند فقط در شرایط بیداری اسلامی رخ دهند در حالی که بیداری اسلامی را نمی توان صادر کرد.** و اما اندیشه دوم یعنی یکپارچه کردن کشورها و ملت ها یا حرکت به سوی تشکیل ائتلاف ها و اتحادیه های شیعیان توسط امام خمینی و پیروان وی اندیشه ای غیر سازنده و حتی خطرناک محسوب شده و در نظر گرفته نمی شد. دولت های وهابی همیشه تا حد هیستریا نگران آن بودند که ایران ضمن به کار گیری عامل شیعی قبل از همه بر عراق که شیعیان ۶۵٪ جمعیت آن را تشکیل می دهند و بر بحرین که ۷۰٪ جمعیت آن اهل تشیع هستند، متکی شود. آنها حتی بیشتر از آن نگران حمایت ایران از جمعیت شیعه کشورهای خود بودند که ۱۵ الی ۳۰٪ جمعیت را تشکیل می دهند و بیم داشتند که ایران بتواند در سوریه علوی و حزب الله لبنان نفوذ واقعی داشته باشد.

رهبران دولت های وهابی به منظور یکپارچه کردن دولت های عربی دیگر در مبارزه با ایران و به منظور کشاندن ملت های کامل به این نبرد، طی اقدامی حيله گرانه مفاهیم درست را با مفاهیم تحریف شده عوض کردند. آنها سعی کردند برای کشورهای عربی (که مردم آنها عمدتاً اهل تسنن هستند) و برای سراسر جهان ثابت کنند که رویارویی آنها با ایران نه بر رقابت نظام های سیاسی و توانمندی های اقتصادی بلکه بر خصومت لاینحل تاریخی بین عرب و عجم و اختلافات ابدی بین شیعه و سنی استوار است در حالی که شیعیان اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران را تشکیل می دهند. لذا سال ها و چه بسا ده ها سال وقت لازم خواهد شد تا این کلیشه های ذهنی کهنه عربی، به ویژه در پادشاهی های عربستانی، بر طرف شوند.

واقعاً در وهله اول حمایت ایران از رژیم علوی دمشق، دولت اکثریت شیعه بغداد و سیاست ضد اسراییلی حزب الله به هیچ عنوان زمینه ساز نزدیکی روابط ایران با اعراب نمی شود. تازه برخی ممالک عربی و از جمله عده ای از اعضای شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس که سعی کردند با ایران همکاری های تنگاتنگی برقرار کنند، به هدف و قربانی دسایس «متحدان» خود تبدیل شدند. در حقیقت امر، ایران در این مناطق فقط از منافع خود دفاع می کند که عامل شیعی به این امر ربطی ندارد. با این حال، کار به جایی رسید که چندی پیش قطر که اولین گام های محتاطانه را در جهت تعامل گازی با تهران برداشت، از سوی اعضای دیگر شورا مورد نکوهش قرار گرفت. و این در حالی است که قطر صرفاً منافع اقتصادی خود را دنبال می کرد و در حقیقت امر، رژیم وهابی دوحه به لحاظ عقیدتی و سیاسی با عربستان سعودی تفاوت چندانی ندارد. وزیران امور خارجه سه کشور عضو شورا که در ریاض جلسه تشکیل دادند، رفتار دوحه را به عنوان خیانت و براندازی مبانی امنیت منطقه ای تلقی کردند و تصمیم گرفتند سفرای خود را از قطر فرا خوانند. در واقع، بدین وسیله به امیر تمیم اتمام حجت دادند. این کار «بوی» سرنگونی رهبر این کشور نیم وجبی را می دهد که در ماه ژوئن سال گذشته نیز همین اتفاق افتاده بود.

### علل مناقشه پیرامون قطر

علت مناقشه جاری پیرامون قطر بسیار ساده است و آن ادعاهای بیکران دوحه در بخش انرژی و امور سیاسی است. وجود میدان عظیم گازی بین جمهوری اسلامی ایران و قطر در فلات قاره خلیج فارس، عامل ساده و روشن اقتصادی است که اساس این ادعاها را تشکیل می دهد. قطری ها قسمت خود را میدان شمالی نامیدند و ایرانیان مال خود را پارس جنوبی.

**جهت اطلاع: میدان شمالی/پارس جنوبی**، میدان فوق العاده عظیم نفتی و گازی و بزرگترین میدان در جهان است. این میدان در قسمت مرکزی خلیج فارس در آب های ساحلی قطر (شمالی) و ایران (پارس جنوبی) واقع شده است. ذخایر این میدان معادل ۲۸ تریلیون متر مکعب گاز و ۷ میلیارد تن نفت (۴۵ میلیارد بشکه) برآورد می شود. میدان شمالی قسمت جنوبی قطری این میدان عظیم است که در خلیج فارس در شمال شرق قطر واقع شده است. میدان «شمالی» باعث شد که قطر در مقام سوم جهانی از نظر ذخایر گاز طبیعی قرار گیرد. میدان شمالی دربر گیرنده دو میدان نفتی الشاهین و بو الحنین است. منابع آنها معادل ۱۳,۸ تریلیون متر مکعب و ۴,۳ میلیارد تن نفت (۲۷ میلیارد بشکه) برآورد می شود. در سال ۱۹۷۱ اکتشاف شد.

**پارس جنوبی**، قسمت شمالی (ایرانی) میدان گازی است که در خلیج فارس در شمال شرق قطر واقع شده است. پارس جنوبی در سال ۱۹۹۰ اکتشاف شد. این میدان در دسترس نسبتاً خوبی، در عمق کم و در نزدیکی ساحل قرار دارد. در نتیجه، بهای تمام شده تولید گاز در آن بسیار پایین است. توسعه میدان پارس جنوبی به ۲۸ فاز تقسیم شده است که شرکت NIOC اپراتور آن می باشد. شرکت های گازپروم، ENI و Total در توسعه آن شرکت می کنند. گاز از میدان پارس جنوبی از طریق خطوط لوله به عسلویه منتقل می گردد. مساحت پارس جنوبی ۳۷۰۰ کیلومتر مربع است، این میدان دربرگیرنده ۸٪ ذخایر جهانی گاز و ۵۰٪ ذخایر جمعی گاز ایران است. ذخایر پارس جنوبی معادل ۱۴,۲ تریلیون متر مکعب گاز و ۲,۷ میلیارد تن نفت (۱۸ میلیارد بشکه) برآورد می شود.

## قطر در صدد است به روسیه ضربه بزند

شاید این ادعا باعث تعجب شود ولی علاوه بر ادعاهای سیاسی بیکران دوحه که در نتیجه دریافت درآمدهای عظیم از مجلس صدور گاز تغلیظ شده باد کرده است، نه تنها آرزوی برقراری رژیم اسلام گرایانه در دمشق بلکه همان مسأله گاز یکی از علل سیاست تجاوزکارانه قطر در جنگ داخلی سوریه شده است. سوریه به مهمترین مانع بر سر راه اجرای طرح ساخت خط لوله از میدان شمالی به اروپا تبدیل شده است که قطری ها می توانستند بدین وسیله مقادیر فزاینده گاز ارزان خود را به اروپا صادر کنند و به گازپروم و به تبع آن به تمام روسیه ضربه وارد کنند. دمشق به دلایل مختلف از رضایت دادن به ساخت خط لوله از قطر از طریق خاک خود به ترکیه و به ساحل خود در مدیترانه برای ادامه ترانزیت به اروپا خودداری می کرد. ولی کارشناسان بازار گاز در سال های ۲۰۱۰-۲۰۰۹ حساب کردند که اگر سنی ها به جای رژیم علوی بشار اسد در سوریه به قدرت برسند، خط لوله انتقال گاز قطر - عربستان سعودی - اردن - سوریه - ترکیه بی درنگ ساخته خواهد شد. مقصد این مسیر، اروپای جنوبی و مرکزی است. اول از همه روسیه از این برنامه ها آسیب خواهد دید زیرا گاز قطر با هزینه های به مراتب کمتری تولید می شود و می تواند در اروپا به قیمت ارزان فروخته شود که برای روسیه رقابت با این گاز دشوار خواهد بود. اروپایی ها با وجود سطح بالا و بی عیب و نقص اجرای قراردادهای گازپروم در اروپا، گاز امارت وهابی را به رخ مسکو کشیده و بر تنزل قیمت ها پافشاری خواهند کرد.

به گفته کارشناسان، نه تنها علاقه مسکو به حفظ تکیه گاه مقدم خود در خاور میانه بلکه درک عواقب ناگوار شکست بشار اسد و ساخت خط لوله انتقال گاز قطر از طریق سرزمین سوریه باعث شده است که فدراسیون روسیه از سوریه دفاع کند. بنا به برآوردهای بانک ملی قطر، ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در این کشور به ۲۵,۰۰۶ تریلیون متر مکعب می رسد. کارشناسان حساب کرده اند که این کشور کوچک می تواند تا ۱۶۰ سال آینده گاز را به مقادیر فعلی تولید کند. در سال ۲۰۱۳ قطر ۴۲۰ میلیون متر مکعب گاز تولید می کرد. از سال ۲۰۰۶ این کشور از نظر صادرات گاز طبیعی تغلیظ شده صاحب مقام اول در جهان بود. در سال گذشته قطر به بازارهای خارجی ۹۰ میلیون تن گاز یعنی تمام گاز تغلیظ شده خود را صادر کرده است که این حجم صادرات ۳۱٪ صادرات جهانی این نوع گاز را تشکیل داد در حالی که سهم روسیه در این تجارت فقط ۴,۵٪ است.

لذا مناقشه در سوریه و پشتیبانی گسترده و فشرده قطر از مخالفان مسلح سوری در حد زیادی ناشی از آن است که دوحه مدت هاست که سعی می کند وارد بازار داخلی گاز اتحادیه اروپا شده و به صادر کننده راهبردی سوخت به اتحادیه اروپا تبدیل شود، در حالی که ایالات متحده و بعضی اعضای اتحادیه اروپا سعی می کنند وابستگی گازی به روسیه را کاهش دهند. قطر به برکت همکاری با شرکت های Exxon Mobil و BP صاحب پیشرفته ترین فناوری ها در زمینه تولید و تغلیظ گاز شده است. علاوه بر آن، ناوگان باری که شامل مدرن ترین نفتکش ها با ظرفیتی تا ۲۷۰ هزار تن است، به قطر اجازه می دهد به رهبری در صادرات گاز طبیعی تغلیظ شده برسد. قطر که بازارهای جدید گاز را به دست می آورد، هم اکنون در اروپا با روسیه رقابت فعالی می کند. گاز طبیعی تغلیظ شده قطر و انقلاب شیستی، یکی از علل اساسی شکست روسیه در بازار گاز تغلیظ شده است.

ممکن است قیمت پایین تر گاز قطری باعث شود تمام سیستم صادرات گاز به اروپا که گازپروم طی سال ها ایجاد کرده است، از هم بپاشد. برای قطر حتی لازم نیست به طور کلی جای گازپروم را در بازار اروپا بگیرد. ظهور حتی مقادیر نه چندان زیاد

گاز به قیمت پایین تر از قیمت گازپروم، شرکت روسی را به کاهش قیمت ها و بازنگری در شرایط قرارداد ها وادار خواهد کرد. ولی شرکت روسی از امکانات محدودی برخوردار است تا در جنگ قیمت ها با قطر که گاز ارزان تر و فناوری های مدرن تری دارد، رقابت کند.

### قطر در صدد است خط لوله را تا سوریه از خارج خاک ایران بسازد

پیشبینی های تحلیل گران زیادی که حوادث سوریه را با آرزوی قطر و متحدان بانفوذ آن مبنی بر ساخت خط لوله تا مدیترانه از خارج خاک ایران مرتبط می کنند، از تلاش های قریب الوقوع قطر در جهت عرضه گاز لوله ای خود در بازار اروپایی حکایت دارد. ایران به دلایل سیاسی مهم ترین عامل محدود کننده توسعه طلبی گازی قطر است. قطر به همین علت به ساخت خط لوله از خارج خاک ایران و از راه سوریه علاقه مند است. قطر در صورت سقوط اسد می تواند خط لوله انتقال گاز را به مدیترانه و از آنجا به اروپا ببرد. همین امر برای روسیه عواقب اسفناکی به دنبال خواهد داشت. ظاهراً همین امر یکی از علل موضع گیری شدید روسیه در زمینه سوریه شده است. بعضی برآوردها حاکی است که اگر روسیه ظرفیت های تولیدی جدیدی راه اندازی نکند، تا سال ۲۰۲۰ می تواند بازار گاز طبیعی تغلیظ شده را به طور کلی در اختیار رقیبان خود بگذارد. فدراسیون روسیه در نتیجه سال های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ در مقام هشتم با سهم بازاری ۴,۵ درصدی قرار داشت و قطر صاحب مقام اول بود.

### قطر به عنوان مهمترین رقیب ژئوپلیتیکی روسیه

می توانیم نتیجه گیری بکنیم که قطر همزمان به رقیب اقتصادی و ژئوپلیتیکی روسیه تبدیل شده است. این کشور در امور گازی در زمینه تنگ کردن میدان بر گازپروم در اروپا برنامه های پر ادعایی طراحی می کند، در حالی که از نظر سیاسی برای سرنگونی بشار اسد در سوریه تلاش می نماید. هر دو هدف علت پنهانی گازی دارد. ولی روسیه چکار می کند؟ روسیه که به غرب و پادشاهی های خلیج فارس اجازه نمی دهد سوریه را بدرند، به فکر امنیت اقتصادی خود است. در همین اثنا عامل گازی ایرانی (افزایش کوشش های تهران در جهت توسعه پارس جهانی) که برای قطر ناگوار است، ظاهر شده است. ایران در ماه نوامبر سال ۲۰۱۲ کار خود را در زمینه ساخت خط لوله ای شروع کرد که گاز صادراتی آن را به عراق و سوریه ببرد. تهران از بشار اسد پشتیبانی فعالی می کند و می فهمد که سقوط این رژیم علاوه بر خنثی کردن نفوذ ایران در منطقه، باعث تعطیلی این پروژه نیز خواهد شد. منظور ما ساخت خط لوله بزرگ انتقال گاز ایران - عراق - سوریه به طول ۱,۵ هزار کیلومتر است. ظرفیت آن ۱۱۰ میلیون متر مکعب در روز خواهد بود. سوریه در صدد بود ۲۵-۲۰ میلیون متر مکعب گاز ایران بخرد و عراق معامله ای درباره خرید ۲۵ میلیون متر مکعب در روز برای استفاده از آن در نیروگاه های گازی خود، با ایران منعقد کرد. فاز اول این طرح (در خاک ایران) برابر ۲۲۵ کیلومتر است، در عراق ۵۰۰ کیلومتر و در خاک سوریه ۷۰۰-۵۰۰ کیلومتر. قرار بود فاز اول تا پاییز سال ۲۰۱۳ تکمیل شود. از قرار معلوم، ایران دومین دارنده بزرگ ذخایر گاز جهان بعد از روسیه است. در ایران هر روز حدود ۶۰۰ میلیون متر مکعب گاز تولید می شود. فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران با تشریک مساعی در بازار گازی می توانند نقش قطر در بازار جهانی گاز را محدود بکنند زیرا خط لوله بزرگ ایران - عراق - سوریه در آینده می تواند برای صدور گاز به اروپا هم مورد استفاده قرار گیرد.

ایران امیدوار است اوضاع بخش انرژی خود را که در تحریم های بین المللی سال های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ آسیب دیده است، بهبود بخشد. همانطور که در فوق اشاره شد، فاز اول خط لوله بزرگ در خاک ایران برابر ۲۲۵ کیلومتر با هزینه ۳ میلیارد دلار آمریکا

خواهد بود. ولی اصل کار، موقعیت جغرافیایی سوریه است که در صادرات گاز و نفت به اروپا نقش کلیدی ایفا می کند. موافقتنامه درباره ساخت خط لوله ایران - عراق - سوریه در ماه جولای سال ۲۰۱۲ امضا شد که این طرح، ساخت خط لوله از قطر به ساحل مدیترانه را غیر ممکن می سازد. قطر و ایالات متحده که بر سر حق برقراری نظارت بر قیمت های گاز مبارزه می کنند، از این وضع راضی نبودند. آمریکا به همین علت تا این حد می خواهد رژیم بشار اسد و همزمان رژیم ایران را سرنگون کند.

ولی ناکامی تلاش های غرب و متحدان وهابی آن در زمینه سرنگونی رژیم بشار اسد باعث شد که مقامات قطر به بازنگری در جنگ سوریه و آغاز گفتگو با ایران دست بزنند تا برای خود امکان پیوستن به طرح خط لوله بزرگ ایران به سوریه را فراهم کنند. در شرایطی که طرح قطری عقیم گذاشته شده، راه دیگری باقی نمانده است. تازه گام های اول در جهت اجرای توافقات ژنو مورخ ۲۴ نوامبر نشان داد که غرب و ایران هر دو به از سرگیری روابط و پیوندهای خود تمایل دارند. احیای طرح های بزرگ در بخش انرژی که در مرحله اعمال تحریم ها علیه جمهوری اسلامی ایران به حال تعلیق در آمدند، می تواند در این زمینه به تهران و پایتخت های سیاسی غرب خدمت ارزشمندی بکند. ساخت خط لوله ایران - عراق - سوریه در میان طرح های دارای محور مشخص ژئوپلیتیکی، جایگاه برجسته ای دارد. این طرح ناظر بر ورود گاز ایرانی از طریق مدیترانه به بازار مصرف گاز اروپایی است.

ایران مدعی بازارهای جدید فروش گاز می شود. اروپا که قدرت پرداخت دارد، در میان آنها از جذابیت ویژه ای برخوردار است. بنا به برآوردهای وزیر نفت ایران، سهم گاز در سبد جهانی انرژی تا سال ۲۰۳۵ به ۲۶٪ خواهد رسید. ایران در سال ها و حتی دهساله های آینده راه های سنتی تولید گاز را ترجیح خواهد داد که این امر قیمت این محصول را پایین آورده و قدرت رقابت آن در بازارهای خارجی را بالا می برد. از قرار معلوم، در حال حاضر ایران گاز زیادی صادر نمی کند به ویژه در مقایسه با ظرفیت های صادراتی روسیه (در حال حاضر ایران تقریباً صادرات گاز ندارد و فقط مقادیر محدود آن را به ترکیه و ارمنستان صادر می نماید). تولید داخلی گاز طبیعی حتی همه نیازهای مصرف کنندگان داخلی را تأمین نمی کند. ولی موقعیت سودمند جغرافیایی ایران در منطقه خاور میانه و چشم انداز جلب سرمایه گذاری های بزرگ غرب باعث می شود که جمهوری اسلامی ایران در برنامه های بلندمدت صادراتی جذابیت قابل توجهی داشته باشد.

این هم روشن است که طرح نابوکو که در مراحل معین بررسی کارشناسی، برای ایران از نظر پر کردن خط لوله نقش کلیدی قایل بود، به صورت اولیه احیا نخواهد شد. خط لوله ایران - عراق - سوریه می تواند جای آن را بگیرد. یادداشت تفاهم سه جانبه درباره ساخت آن روز ۲۵ ژوئن سال ۲۰۱۱ در شهر بوشهر ایران به امضا رسید. خط لوله با ظرفیت اسمی ۱۱۰ میلیون متر مکعب گاز در روز یا ۴۰ میلیارد متر مکعب در سال، بایستی تا سال ۲۰۱۶ راه اندازی شود. مناقشه سوریه مانع از آغاز اجرای عملی آن گردید. این طرح در پرتو روندهای جاری خاورمیانه قطعاً تحقق ناپذیر به نظر می آید. این تنها مسأله فقدان راه حل های سریع مناقشه سوریه (که بدون آن ساخت خط لوله امکان پذیر به نظر نمی آید) نیست. این طرح در اذهان مخالفان منطقه ای ایران در خاور میانه و در منطقه خلیج فارس، برنامه های تهران در جهت ساخت «قوس شیعی» با استفاده از لوله گازی را تداعی می کند. هر دفعه که موضوع خط لوله ایران - عراق - سوریه مطرح می شود، به همین امر توجه جلب می کنند. نمی توان از این واقعیت جالب چشم پوشید که دامنه شورش در سوریه سه سال پیش تقریباً همزمان با امضای یادداشت

تفاهم درباره ساخت خط لوله مذکور گسترش یافت. پادشاهی های عربستان بلافاصله این طرح را در ردیف طرح های مغایر با منافع خود در منطقه گنجانده اند. آنها به این خط لوله در حال طراحی برچسب «خط لوله شیعی» را زدند.

نگرانی فزاینده پادشاهی های عربی خلیج فارس و ترکیه از تحولات در روابط بین غرب و ایران، مانع از فعالیت گسترده ایران نمی شود. از این نظر تمایل هیأت وزیران جدید ایران به ریاست حسن روحانی به بهبود بخشیدن روابط قبل از همه با همسایگان در خلیج فارس، به چشم می خورد. ایران در صدد است گاز را نه تنها به عراق، کشوری نزدیک از نظر جغرافیایی و سیاسی بلکه به امارات متحده عربی و عمان صادر کند. این طرح در شرایط مکث در پیشبرد طرح خط لوله ایران - پاکستان - هند، بسیار مبرم می شود.

\*\*\*\*\*

جان کلام، مسأله ورود به بازارهای گازی اروپا دوحه را به آغاز بحث و بررسی طرح های گازی با تهران سوق داد. ولی به نظر می آید که قطری ها واکنش شدید عربستان سعودی و امارات، بازیگران اساسی عربی خلیج فارس را نادیده گرفتند. احتمال می رود که اگر قطر به تماس های خود با جمهوری اسلامی ایران ادامه دهد، شیخ تمیم بن حمد آل ثانی امیر قطر می تواند همانند پدرش حمد بن خلیفه آل ثانی (در ماه ژوئن سال ۲۰۱۳) سرنگون شود. در این صورت به احتمال قوی حمد بن جابر آل ثانی یکی از قوم و خویشان امیر سابق و امیر فعلی که الآن همزمان نخست وزیر و وزیر امور خارجه است، امیر جدید خواهد شد. تهران از طریق نزدیکی روابط با بعضی نشین های عربی منطقه می تواند ریاض را برای سرنگونی رژیم های حاکم بر آنها تحریک کند. لذا نتیجه گیری اول این است که ایران ابتدا باید با عربستان سعودی به توافق برسد یا تا عوض شدن حکام پیر و فرتوت عربستان مکث نماید. نتیجه گیری دوم این است که بهتر است که ایران در امور گازی با روسیه و اروپا همکاری کند و از جلب شیخ نشین های عربی که در عمل و به طور مستقیم به عربستان سعودی وابسته هستند، به طرح های خطوط لوله انتقال گاز، خودداری نماید.



## روسیه - اوکراین: نگاهی از تهران

نیکلای بوبکین

دولت باراک اوباما در شرایط بحران اوکراین سعی می‌کند بین روسیه و ایران تفرقه بیندازد. اختلاف نظرها بین ایالات متحده و روسیه درباره اوکراین که گویا می‌تواند بر همکاری آمریکایی- روسی و بر مذاکرات درباره برنامه هسته‌ای ایران اثر بگذارد، به عنوان بهانه انتخاب شده است. جنیفر پساکی سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا برای مسکو یادآوری می‌کند که روسیه عضو روند مذاکرات ۵+۱ است و باید طرف فعال روند پیشگیری از برخورداری تهران از سلاح‌های هسته‌ای باقی بماند. آمریکا طبق معمول از روی تکبر بیکران و با



تعبیر دروغین تحولات در اوکراین سعی می‌کند در رویارویی جهانی با روسیه شمار هر چه بیشتر کشورها و از جمله شرکای سنتی روسیه را که جمهوری اسلامی ایران بدون تردید یکی از آنها می‌باشد، به طرف خود جلب کند. تهران در حال حاضر هیچ بهانه‌ای برای بحث درباره احتمال وخیم شدن روابط با روسیه فراهم نمی‌کند.

### مقامات رسمی تهران طرفدار روسیه هستند

برای مسؤولین ایرانی چگونگی شکل‌گیری اوضاع پیچیده پیرامون اوکراین روشن است: رژیم فعلی در کی‌یف و طرفدارانش با اتکا بر ایالات متحده و ناتو، با تخلف از اصل بنیادین حکومت دمکراتیک کودتا کرده و به طور غیر قانونی رئیس‌جمهور اوکراین را که به طور دمکراتیک انتخاب شده بود، برکنار نمودند. اوکراین به حربه جدیدی در دست غرب در مبارزه آن در راه ایجاد جهان بدون روسیه تبدیل شده است. هیچ‌گونه برقراری نظم و ثبات سیاسی در کار نیست. به گمان تهران، اوکراین به میدان رقابت شدید ژئوپلیتیکی بین واشنگتن و مسکو تبدیل شده است.

ایران که فشار چندین ساله تبعیض آمیز غرب را تحمل کرده است، در این رقابت ذاتاً نمی‌تواند طرف ایالات متحده و ناتو را بگیرد. روابط ایران با آمریکا، صرف نظر از دیپلماسی جدید ایرانی، همچنان روابط خصمانه‌ای است در حالی که اتحادیه اروپا سعی می‌کند روی دو صندلی بنشیند یعنی هم به راهبرد ضد ایرانی آمریکا پایبند بماند و هم از لحظه مناسب برای جهش به بازار ایرانی غافل نماند. کاترین اشتون نماینده عالی امور خارجه و سیاست امنیت اتحادیه اروپا در جریان سفر اخیر خود به تهران، ضمانتی نداده است که مذاکرات با ایران درباره برنامه هسته‌ای حتماً به انعقاد موافقتنامه همه‌جانبه منجر شود. اروپا با تهران مغالزه می‌کند ولی حاضر نیست بازی برابر حقوق را شروع کند. ایالات متحده و ناتو گزینه حل و فصل زورگویانه مسأله هسته‌ای ایران را روی میز مذاکرات باقی گذاشته و از سیاست شانتاژ و تهدیدها دست نمی‌کشند. آنها عجله نمی‌کنند تعهدات خود را بر اساس موافقتنامه ژنو درباره تسهیل رژیم تحریم‌ها اجرا کنند.

به تعبیر مقامات ایرانی، حوادث در کی‌یف نتیجه تلاش‌های آمریکا و ناتو در جهت بازسازی منطقه نفوذ خود است که در این اثنا واقعیت مهمی نادیده گرفته می‌شود که اوکراین در طول تاریخ بخشی از منطقه منافع حیاتی روسیه بوده است. تهران هیچ اطمینانی ندارد که غرب در اروپای شرقی اشتباه جدیدی مرتکب نشود. مقامات ایران از اقدامات روسیه که یک بار دیگر بازگشت آن به صحنه بین‌المللی به عنوان بازیگر فعال را به اثبات رسانده است، استقبال می‌کردند زیرا به عقیده تهران، جهان تک قطبی است که مهمترین عامل بی‌ثبات کننده اوضاع عصر حاضر است. ایالات متحده دست خود را آزاد دیده و مبتکر بزرگترین فرایند ژئوپلیتیکی بازسازی خاورمیانه بزرگ شد (در زمان موجودیت شوروی هرگز جسارت نمی‌کرد این کار را بکند) که در آن برای جمهوری اسلامی ایران نقش مهم ترین حریف منافع آمریکا در نظر گرفته شده است. آمریکا، ناتو، اسرائیل، پادشاهی‌های خلیج فارس و قبل از همه عربستان سعودی به تشریک مساعی خصمانه علیه تهران دست زده اند. در این شرایط تنها روسیه می‌تواند با «استکبار آمریکایی» مقابله کند که این اعتقاد بر حق دولت ایران است. با بازگشت روسیه، آمریکا بیش از این نمی‌تواند تنها نیرویی باشد که به وسیله زور اراده خود را به خاور میانه تحمیل کند. این امر باب طبع بسیاری از کشورهای منطقه است.

نقش مثبت روسیه در خاور میانه بر ارزیابی ایرانیان از سرنوشت ژئوپلیتیکی اوکراین نیز اثر می‌گذارد. به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها در اوکراین نیز بعد از تکمیل روند بی‌ثباتی و درک حتمی این واقعیت که آنها نتوانستند به مراد خود برسند، مجبور خواهند شد دنبال راه سازش با روسیه بگردند. تهران قرارداد درباره همگرایی اوکراین با اتحادیه اروپا را فقط بهانه‌ای برای رویارویی با روسیه تعبیر می‌کند. به عنوان مثال، مصر، لبنان و اردن نیز همین گونه قراردادها با اروپا را دارا هستند ولی ضمانت‌های غربی امنیت برای آنها هیچ اهمیتی ندارد زیرا اسرائیل مانند سابق مهم ترین هم پیمان ایالات متحده در این منطقه باقی مانده است. انعقاد توافقات همکاری با اتحادیه اروپا به اوکراین هیچ فرصتی برای عضویت در اتحادیه اروپا نمی‌دهد زیرا برای اوکراین یک نقش اسفناک در نظر گرفته شده است و آن نقش تکیه گاه مقدم در رویارویی با روسیه است. در تهران به وقوع معجزه اقتصادی در اوکراین که در آستانه ورشکستگی قرار دارد، نیز اعتقاد ندارند زیرا بلغارستان و رومانی حتی با وجود عضویت تمام عیار در اتحادیه اروپا همچنان در ردیف فقیرترین کشورهای اروپا باقی مانده اند.

در مجموع، به گمان مقامات رسمی تهران، اوکراین که شرایط غربی انتخاب بین اروپا یا روسیه را قبول کرد، اشتباه نابخشودنی مرتکب شد. مقامات جدید کی‌یف که تحت فشار آمریکایی‌ها از گرایش‌های راهبردی تاریخی خود امتناع کردند، اشتباه ژئوپلیتیکی مهمی مرتکب شدند که همین اشتباه موجب تجزیه جامعه این کشور به مناطق سازش ناپذیر شده و اوکراین را با احتمال تکرار تجربه آمریکا در یوگسلاوی روبرو ساخت. کی‌یف همیشه می‌دانست که سرنوشت روس‌ها در اوکراین برای روسیه موضوع بسیار حساسی است. در حال حاضر، سناریوی تحریک مبارزه بین قومی عملی می‌شود که توسط ایالات متحده در زمان انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ نوشته شده بود.

### گسترش ناتو به شرق، مهمترین خطر برای ایران است

این دیدگاه بر محیط کارشناسان ایرانی حکم فرماست که ایالات متحده سعی می‌کند در اوکراین که با روسیه مرز مشترک طولانی دارد، از روسیه انتقام سوریه را بگیرد. غرب از نتایج انتخابات سال ۲۰۱۰ که بر اثر زمام امور اوکراین به دست قسمت روسیه گرای نخبگان سیاسی اوکراینی افتاد، به شدت ناراضی بود. آمریکایی‌ها به طور هدفمند اوکراین را در حالت

«انقلاب مستمر» نگه داشتند. شواهد و داده های اخیر حاکی از آن است که ایالات متحده و کشورهای غرب از سال ۲۰۰۴ یعنی از زمان روی کار آمدن ویکتور یوشنکو بر اثر «انقلاب نارنجی» به تدارک «میدان کی‌یف» پرداخته بودند. ایالات متحده تنها طی سه سال اخیر برای تأمین فعالیت نیروهای ضد دولتی ۵ میلیارد دلار خرج کرد تا درجه ضروری وخامت اوضاع قبل از انقلاب را حفظ کند. آمریکایی ها از روش های عادی «انقلاب های رنگی» در این فقیرترین کشور اروپا استفاده کردند ولی انقلاب اوکراینی بایستی یک جنبه مهم داشته باشد و ضد روسی باشد. نقش مهمترین مقصر همه مصیبت های اوکراین برای روسیه در نظر گرفته شد. تحریکات دیپلماتیک علیه مسکو قطع نمی شد، ملی گرایان اوکراینی سیاست روسی حمایت از هموطنان را به چالش می کشیدند. به همین علت اکثر کارشناسان سیاسی ایرانی ایالات متحده و کشورهای اساسی اروپای غربی را مقصر جریانات اوکراین می دانند.

نقطه نظر ایران درباره سیاست واشنگتن در جهت ایجاد مشکلات جدی نه تنها برای روسیه بلکه برای متحدان خود در اروپای غربی، به لحاظ درک سیاست آمریکا اهمیت زیادی دارد. ایالات متحده در فاصله دور از این منطقه واقع شده و در اتخاذ تصمیمات خود استقلال بیشتری دارد تا اروپا که با اوکراین هممرز است و خطر ناشی از آن را به طور مستقیم احساس می کند. اروپا به همین علت مجبور به فعالیت گسترده تر در جهت حل این بحران شده است. بعضی تحلیلگران معتقدند که ایالات متحده که به جان اوکراین افتاده است، آن را به عنوان برگ برنده در دست خود نگه می دارد و سعی می کند از همین طریق بر حل و فصل بحران سوریه اثر بگذارد. ولی باید یادآوری کرد که بی ثباتی اوضاع اوکراین منافع اتحادیه اروپا را به مخاطره جدی می اندازد. اختلاف نظرها بین ایالات متحده و اروپا بر سر اوکراین می تواند تضادها بین آنها را شدت بخشد زیرا بحران به مرزهای روسیه نزدیک شده و اختلافات روسی - اروپایی را به سطح اصولاً جدیدی ارتقا می دهد و قبل از همه اتحادیه اروپا را به هدف ضربه تبدیل می نماید. ایالات متحده در نهایت امر همین را می خواهد زیرا هرگز به نزدیکی روابط بین روسیه و اروپا علاقه مند نبوده است.

## بعد از اوکراین نوبت آذربایجان است

برخی تحلیلگران ایرانی اعتقاد دارند که ایران باید فقط به این خاطر طرف روسیه در مقابله آن با غرب را بگیرد که تهران در رابطه با بحران سوریه متحد روسیه شده است. به عبارت دیگر، در دیدگاه آن ارزیابی ایالات متحده به عنوان حریف اساسی هر دو کشور اولویت پیدا می کند. تیرگی روابط مسکو - واشنگتن در این رابطه به عنوان زمینه مهیا برای گسترش و تعمیق تعامل ایرانی - روسی در سطح منطقه ای تلقی می شود. علاوه بر آن، ایرانیان از چشم انداز گسترش ناتو تا مرزهای روسیه راضی نیستند. اوکراین تنها «توپ آزمایشی» است که اگر کرملین عقب نشینی کند، به دنبال آن این «بساط» به آذربایجان که با ایران هممرز است، خواهد رسید.

مرزهای روسیه از نظر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، خط دفاع مستقیم در برابر تهدید نظامی از سوی ایالات متحده و متحدان آن می باشد. تنها بهبود روابط با واشنگتن و انتقال تهران تحت سرپرستی آمریکایی ها، راه جایگزین این خط راهبردی می باشد. ولی این امر به نوبه خود به معنی سرنگونی حتمی رژیم اسلامی است. به عبارت دیگر، کارشناسان سیاسی ایران امروزی به منطق ادامه همکاری با روسیه پایبندند و مسکو را در آینده قابل پیشبینی جذاب ترین متحد تلقی می کنند. ولی

با وجود اینکه این طرز تفکر بر محیط کارشناسی ایرانی حکمفرماست، دیدگاه های دیگری هم وجود دارند که با شک و شبهه و مخالفت ما روبرو می شوند.

### فراموشکاری عجیب و غریب و خواب و رؤیای کارشناسان درباره گاز در اروپا

مخالفتان روابط حسنه بین تهران و مسکو یادآوری می کنند که دوستی با روسیه با اصل اساسی راهبرد خارجی ایران «نه شرقی، نه غربی» مغایرت دارد که در قانون اساسی ایران قید شده و تغییر ناپذیر است. آنها پیشنهاد می کنند که همین اصل اساس بر خورد با مناقشه اوکراینی را تشکیل دهد تا ایران در این زمینه بی طرف بماند. این افراد استدلال های مبنی بر نزدیکی مواضع دو کشور در قبال سوریه را جدی نمی گیرند. برخی تحلیلگران بر این اعتقاد هستند که ایران با توجه به منافع ملی خود از دولت بشار اسد رئیس جمهور سوریه پشتیبانی کرد زیرا تهران، دمشق را خط اول دفاعی در برابر تهدیدهای اسرائیل و سایر کشورهای خصم منطقه ای می داند. ولی این کارشناسان خیلی زود تشریک مساعی روسیه و ایران را که امکان اجتناب از تجاوز مستقیم نظامی آمریکا به سوریه را داد، فراموش کرده اند.

گفتنی است که برخی تحلیلگران ایرانی نقش سازمان دهنده غرب در بحران اوکراینی را رد کرده و از اوضاع این کشور ارزیابی دیگری می کنند. آنها این فرضیه ساده و پیش پا افتاده را مد نظر دارند که ایالات متحده و ناتو از بی نظمی در اوکراین به نفع خود و به ضرر امنیت روسیه استفاده کرده اند. عجیب است ولی عده ای از کارشناسان در برخورد با حل و فصل مسأله هسته ای ایران فرقی بین روسیه و آمریکا نمی بینند. آنها اعتقاد بچگانه ای دارند که پرونده هسته ای در چارچوب توافقات ژنو در هر حال بسته خواهد شد و اینکه روابط روسی - آمریکایی بر روند مذاکرات هیچ اثری نمی گذارد. این فراموشکاری عجیب همکاران ایرانی، روسیه را بر حق متعجب می سازد.

اولاً، شرکت روسیه در حل و فصل مسأله هسته ای ایران به هیچ عنوان با تأیید آمریکا ارتباط ندارد بلکه ناشی از عضویت دائمی روسیه در شورای امنیت سازمان ملل است. ثانیاً، مسکو بر خلاف واشنگتن هرگز اعتقاد نداشته است که جمهوری اسلامی ایران به داشتن سلاح های هسته ای تمایل دارد و به دفعات توجه غرب را به فقدان دلایل موثق عکس این ادعا جلب نموده است. ثالثاً، روسیه بر خلاف آمریکایی ها و اروپایی ها همیشه حق ایران برای اتم صلح آمیز را به رسمیت شناخته و در زمینه انرژی هسته ای با ایران همکاری می کند. رابعاً، روسیه همیشه طرفدار رفع بی درنگ همه تحریم ها از ایران بوده است. خامساً، روسیه از ابتکار تهران مبنی بر اعلام خاور میانه به عنوان منطقه عاری از سلاح های هسته ای پشتیبانی می کند. گفتنی است که ایران که با مساعدت فدراسیون روسیه نیروگاه اتمی بوشهر را ساخت، اولین و تنها کشور خاورمیانه است که به اتم صلح آمیز دست یافته است. قرار است در ماه آوریل ساخت واحد دوم نیروگاه اتمی بوشهر دوباره با مساعدت شرکت روسی «روس اتم» و نه یک شرکت آمریکایی یا اروپای غربی شروع شود (که این شرکت ها هنوز از حالت تحریم های ضد ایرانی در نیامده اند).

ضمن اشاره به تحریم ها می توان فوراً به آن دسته از تحلیلگران ایرانی که مناقشه روسیه با اروپای غربی را به عنوان فرصتی مغتنم برای گرفتن جای مسکو به عنوان صادر کننده گاز به اروپا تلقی کردند، پاسخ داد. آنها ادعا می کنند که ایران باید از رویارویی جدید بین روسیه و غرب استفاده کرده و با کشورهای اروپایی معامله منعقد کند. به گمان آنها، در این صورت ایران به صادر کننده جایگزین گاز به اروپا تبدیل شده و روسیه را از این بازار اخراج خواهد کرد. آمریکا نیز همین را می خواهد که

در خاک ایالات متحده و کانادا چند کارخانه و اسکله برای ارسال گاز منجمد شده به اروپا طراحی می شوند. نروژ از ژانویه سال ۲۰۱۳ صادرات گاز خود به اتحادیه اروپا را به بالاترین سطح ممکن رسانده است. ولی تحقق آرزوی بروکسل مبنی بر جایگزینی بخش عمده گاز روسی، هنوز کار آینده می باشد.

این اندیشه برای ایران هم دور از حساب گری ابتدایی است. ما می دانیم که ایران یکی از کشورهای اول جهان از نظر ذخایر گاز است ولی فراموش نکنیم که ایران به لحاظ صادرات گاز حتی در میان ده کشور صادر کننده اول ذکر نمی شود. غرب صادرات گاز ایران را همانند صادرات نفت تحریم کرده است. ایالات متحده و اروپا برای پیشگیری از برخوردار شدن تهران از امکانات صادراتی، هر گونه سرمایه گذاری در توسعه میدین گازی و صدور تجهیزات به این منظور را ممنوع کرده و از ساخت خط لوله حتی به کشور همسایه پاکستان که منابع طبیعی ندارد، ممانعت می کنند. دورنمای اروپایی گاز ایرانی تا سال های زیادی خواب و رؤیای کارشناسان محلی باقی خواهد ماند در حالی که برنامه های واقعی شرکت روسیه در توسعه بخش نفت و گاز ایران می توانند هم اکنون جامه عمل بپوشند. همینطور طرح های هماهنگ شده در زمینه همکاری در کشورهای ثالث از نظر صدور گاز ایرانی به این کشورها وجود دارد. مگر مساعدت به این کار واقعی از افتادن به فکر بیرون راندن روسیه از بازار اروپایی بهتر نیست؟

\*\*\*\*\*

در کنفرانس امنیت مونیخ که در گذشته نه چندان دور برگزار شد، سوریه، ایران و اوکراین در مرکز توجه قرار گرفتند. این دفعه مسأله اوکراین به عامل ناراحت کننده اساسی و موضوع برخورد دیدگاه های روسیه و غرب تبدیل شده است ولی دفاع مسکو از دولت مشروع بشار اسد رئیس جمهور سوریه و پشتیبانی همیشگی و تغییر ناپذیر از حق ایران برای توسعه برنامه هسته ای صلح آمیز، علت اساسی رویارویی روسی - آمریکایی می باشد. ایالات متحده سعی می کند در اوکراین از روسیه انتقام بگیرد که کرمین نمی تواند نسبت به واکنش بین المللی و برخورد شرکای روسیه با اوضاع به وجود آمده بی تفاوت بماند. مسکو اقدامات متقابل را تهیه می کند. در این شرایط جای خرسندی است که هم موضع گیری رسمی تهران و هم ارزیابی اکثر کارشناسان سیاسی ایرانی از موضع گیری روسیه در قبال اوکراین حالت سنجیده و مثبتی دارد. به عبارت ساده تر، دو کشورمان با موفقیت از بوته «آزمایشات اوکراینی» که ایالات متحده و ناتو برای امتحان استقامت مناسبات روسی - ایرانی فراهم کرده اند، می گذرند.

## افسانه ای درباره پیمان محرمانه ایالات متحده با ایران

اکرام صابروف

تحولات مهم در روابط آمریکایی - ایرانی و ایرانی - روسی، افسانه های نسبتاً زیادی را درباره علل و به خصوص عواقب این تغییرات به وجود آورده است. بخشی از این افسانه ها، نتیجه جهل و نادانی آشکار کسانی است که درباره موضوع ایرانی مطالب می نویسند. افسانه های دیگر یکی از عناصر جنگ اطلاعاتی را تشکیل می دهند که هدف افشاندن بذره های شک و شبهه به اذهان مخاطبین روس درباره رفتار درست و صحیح ایران به عنوان شریک راهبردی روسیه را دنبال می کند. در موارد زیادی جعل و دروغ به مخلوط مسموم کننده ای تبدیل می شوند که



نویسندگان مقالات سعی می کنند آن را به خورد خوانندگان بدهند.

طی دو سال اخیر این دیدگاه رواج زیادی یافته است که گویا هیچ گونه اختلاف نظر ها و تضادهای عمیق بین ایالات متحده و ایران وجود ندارد و اینکه تنش در روابط تهران - واشنگتن چیزی جز بازی تظاهری برای مصرف خارجی نیست در حالی که طرفین تحت پوشش آن مشغول «همکاری تنگاتنگ و حل و فصل مسایل مشترک» هستند. بدون پافشاری و اصرار خاصی (البته فقط در وهله اول چنین به نظر می رسد) این اندیشه پلید با ظرافت تمام به فضای رسانه ای انداخته می شود که گویا ایران و آمریکا یک نوع اشتراک منافع ژئوپلیتیکی دارند: «از زمانی که دو کشور در سال ۱۹۸۰ روابط دیپلماتیک خود را قطع کردند، تمام جهان بر این اعتقاد بوده است که ایالات متحده نهایت تلاش های خود را به عمل می آورد تا حریف خود را سر به نیست بکند. ولی روز ۲۴ سپتامبر سال ۲۰۱۳ باراک اوباما طی سخنانی در مجمع عمومی سازمان ملل اظهار داشت: «ایالات متحده سرنگونی رژیم ایران را نمی خواهد». این حرف ها باعث تعجب شد ولی سپس معلوم گردید که ایالات متحده نه فقط سرنگونی رژیم ایران را نمی خواهد بلکه نهایت تلاش های خود را به عمل می آورد تا همه رؤیا های ژئوپلیتیکی تهران برآورده شوند».

هدف غایی این گونه «نتیجه گیری های تحلیلی» واضح و روشن است و آن این است که نمی توان به ایران که با اتکا بر «توافقات محرمانه با آمریکا» بازی دوپهلویی به عمل می آورد، اعتماد کرد. ارزش «تحلیل گرانی» هم روشن است که این گونه افتراگویی ها را تکثیر می کنند: آنها پیشیزی نمی ارزند. مسأله این است که این نویسندگان «اختراعات عمیق فکری» خود را همراه با نمونه هایی اعلام می کنند که از چارچوب عمومی تاریخی و سیاسی «بریده شده» و واقعیت را به گونه ای جعل می کنند که یک خواننده ناآگاه ممکن است احساس کند که ادعاهای این نویسندگان صحت دارد و به اثبات رسیده است. در نهایت امر، این جعل ناجوانمردانه واقعیت به صورت «خبر هیجان انگیز حقیقی» درباره پیمان محرمانه تهران - واشنگتن در می آید.

## ریشه های افسانه

مثال هایی که تحلیلگران حقه باز برای اثبات نتیجه گیری های از خود درآوردی خویش به کار می گیرند، غالباً با عراق و افغانستان ارتباط دارند. این امر تصادفی نیست زیرا افسانه درباره پیمان محرمانه ایران و آمریکا در غرب در نتیجه تجاوز به این دو کشور به وجود آمد. تجاوز به افغانستان و عراق به آغاز تغییرات حقیقتاً بنیادین در منظره سیاسی خاورمیانه و آسیای مرکزی تحرک بخشید. عملیات «آزادی شکست ناپذیر» سال ۲۰۰۱ ناتو در افغانستان و عملیات «آزادی عراق» در سال ۲۰۰۳ سامانه کنترل و توازن منطقه را که تا آن موقع به وجود آمده بود، ویران کرد که به دنبال آن هرج و مرج و خونریزی، بهار عربی، «صدور دمکراسی»، شکوفایی «جهاد بین المللی» و رویارویی شیعه و سنی از شام تا پاکستان پدید آمدند.

ولی پیروزی های خالص نظامی ایالات متحده و ناتو چه در عراق و چه در افغانستان به پیروزی های بی چون و چرای سیاسی تبدیل نشده و باعث دستیابی به هدف اساسی یعنی برقراری نظارت کامل بر کشورهای اشغال شده و مناطق مجاور با آنها به وسیله رژیم های دست نشانده ای که بر روی سرنیزه آمریکایی به قدرت رسیدند، نانجامیدند. علاوه بر آن، واکنش متقابل نیروهای سیاسی که به وسیله تجاوز آمریکایی بیدار شدند اعم از جهاد بین المللی، بیداری شیعیان، «اخوان المسلمین» و حتی خاندان های سلطنتی کشورهای حاشیه خلیج فارس، فرمانروایی آمریکا بر خاورمیانه و آسیای مرکزی را که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی خلل ناپذیر به نظر می آمد، زیر علامت سؤال برد. نخبگان سیاسی در واشنگتن بیش از پیش از خود سؤال می کنند: «ما در افغانستان و عراق در راه چه چیزی جنگیدیم در حالی که دیگران از ثمرات پیروزی های ما استفاده می کنند؟»

ایالات متحده نمی تواند صریحاً اعتراف کند که حمله به طالبان و سرنگونی صدام حسین، «بهترین دوست آمریکا» به طور ناشیانه و بدون توجه به عواقب بعدی انجام شد. آمریکا نمی تواند به این واقعیت هم اذعان کند که سیاست خارجی آن است که سبب خونریزی و بی نظمی در خاور میانه شده است. بدیهی است که آمریکایی ها از اقرار به این امر هم عاجز هستند که کشورهای دیگر و قبل از همه روسیه، ایران و چین در تأمین امنیت و ثبات منطقه که رفتار تجاوزکارانه آمریکا و ناتو بر هم زد، سهم اساسی را ایفا می کنند. به همین علت افسانه نجات دهنده برای بخشی از افکار عمومی غرب به وجود آمد که گویا تمام سیاست خارجی آمریکا در عراق و افغانستان، شکست همه جانبه نیست بلکه بازی ظریفی است و اینکه همه چیز از اول همینطور برنامه ریزی شده بود.

## افغانستان

ولی آیا این ادعا صحت دارد؟ تجاوز به افغانستان به مبارزه با تروریسم بین المللی و آزادی ملت افغان از سلطه طالبان ربطی نداشت. تا سال ۱۹۹۴ برای ایالات متحده مهم نبود که در افغانستان فاجعه انسانی اتفاق افتاده و اینکه تولید و ترانزیت مواد مخدر به تنها منبع تأمین مالی همه گروهک های متخاصم تبدیل شده است زیرا اقتصاد افغانستان بیش از آن وجود خارجی نداشت. ولی بعد از سال ۱۹۹۴ اتفاقی افتاد که غرب را به بذل توجه به تحولات در این کشور وادار کرد.

عاملی که بر رفتار غرب اثر گذاشت، اکتشاف میادین عظیم نفت و گاز در دریای خزر بود. ولی بزودی بر همه تشنگان درآمدهای گزاف روشن شد که مشکل اساسی استفاده از نفت و گاز خزر به حل و فصل مسأله انتقال این مواد به بازارهای جهانی ختم



می شود. کارلوس بولگرونی رئیس شرکت نفتی «بریداس» آرژانتین پیشنهاد کرد از مسیر افغانی برای ترانزیت نفت و گاز خزر استفاده شود. به عقیده وی، افغانستان و ترکمنستان کلید حل مسأله انتقال نفت به ساحل خلیج فارس هستند.

بین سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ کارشناسان «بریداس» طرح ساخت خط لوله انتقال نفت و گاز از طریق افغانستان را تهیه کردند. سود خیال انگیزی پیشبینی می شد ولی لازم بود سرمایه مکملی پیدا شود. «بریداس» به شرکت های نفتی دیگر پیشنهاد کرد در این کار شرکت کرده و به خط لوله آینده انتقال نفت دسترسی پیدا کنند. در میان آنها شرکت UNOCAL که در جدول اعتباری شرکت های نفتی آمریکا در مقام دوازدهم قرار داشت، بیشتر از همه به این طرح علاقه از خود نشان داد.

در اکتبر سال ۱۹۹۵ صفرمراد نیازوف رئیس جمهور وقت ترکمنستان با UNOCAL دو قرارداد امضا کرد که شرکت آمریکایی به نوبه خود شرکت Delta Oil را جلب کرد که به خانواده سلطنتی عربستان سعودی تعلق داشت. قرارداد اول ناظر بر ساخت خط لوله انتقال گاز در مسیر دولت آباد (ترکمنستان) - ملتان (پاکستان) از خاک افغانستان بود. قرارداد دوم به ساخت خط لوله انتقال نفت چارگو (ترکمنستان) تا ساحل پاکستانی دریای عمان از راه افغانستان اختصاص داشت. قرار بود جمع سرمایه گذاری ها در این طرح ها برابر ۴,۷ میلیارد دلار شود. در مراسم رونمایی این طرح صریحاً اعلام شد که بی ثباتی سیاسی افغانستان یکی از موانع اساسی بر سر راه اجرای عملی آن می باشد. در ماه مارس سال ۲۰۰۱ فرستاده طالبان برای انجام مذاکرات با دولت ایالات متحده وارد واشنگتن شد. تیم جرج بوش پسر مسأله شناسایی رسمی دولت طالبان را جدأ بررسی می کرد ولی به شرط آمادگی آن برای همکاری با ایالات متحده در زمینه توسعه میادین نفتی و ساخت خط لوله انتقال نفت در آسیای مرکزی. گفتنی است که طالبان یک فرش نفیس افغانی را به عنوان هدیه برای بوش برده بودند. مسئولین بی نزاکت آمریکایی در جریان همان مذاکرات حس فکاهی و تیزهوشی خود را به نمایش گذاشته و ضمن اشاره به این هدیه به طالبان گفتند: «ما هم برای شما دو «فرش» به عنوان هدیه تهیه کردیم. یکی از آنها از طلای خالص ساخته شده و دیگری به شکل «بمباران فرشی» Carpet bombing است. اگر زیر فرش طلایی سعادت خود را پیدا نکنید، ما شما را زیر فرشی از بمب ها دفن خواهیم کرد». آمریکایی ها تا ۲ اوت سال ۲۰۰۱ مشغول این مذاکرات ناشیانه و «زمخت» خود بودند. در نهایت امر، طالبان شرایط آنها را نپذیرفت و بدین وسیله حکم اعدام خود را امضا کرد. همانطور که می بینیم عملیات آمریکا در افغانستان به هیچ وجه از منافع ایران دفاع نکرد. شرکت های فرا ملیتی که با نخبگان سیاسی واشنگتن و ریاض ارتباط نزدیک دارند، برندگان اساسی سود ناشی از تجاوز به افغانستان هستند.

## عراق

علل مداخله آمریکایی به عراق به خوبی مطالعه شده و نیازی به تکرار آنچه که توسط کارشناسان با استعداد و وارد نوشته شده است، نیست. جرج بوش پسر به بهانه آشکارا «من در آوردی» این جنگ را شروع کرد و کشورهای دیگر را به عنوان متحدان خود بدان کشاند. بالاخره سلاح های کشتار جمعی در عراق پیدا نشد و گزارش های سازمان های اطلاعات حتی به تعبیر ملایم، «دقیق» نبودند. دخیل بودن صدام حسین در اعمال تروریستی نیویورک هم به اثبات نرسید.

صحبت های همیشگی آمریکایی درباره مبارزه با اشاعه سلاح های هسته ای، برقراری دموکراسی در عراق و تأمین آزادی بیان و حقوق ملت عراق، تنها سرپوشی برای پنهان کردن عملیات سیاستمداران آمریکایی و شرکت های مرتبط با آنها که سود

کلانی داد، بود. ایالات متحده اول از همه زیرساخت نفتی و گازی عراق را تصاحب کرده و نظارت کامل خود را بر آن برقرار کرد. آمریکایی ها طی ده سال اشغال بی پرده عراق از محل فروش نفت عراق صدها میلیارد دلار کاسب شدند. آنها نه فقط همه هزینه های اشغال این کشور را جبران کرده و سود اضافی بردند بلکه به تأمین مالی عملیات در افغانستان هم پرداختند. به عنوان مثال کوچک می توان به این امر اشاره کرد که دیک چنی معاون وقت رئیس جمهور، مبتکر و الهام دهنده اساسی عملیات «آزادی عراق»، طی دو سال تنها از محل فروش سوخت خودرو بیش از ۲۰۰ میلیون دلار سود خالص برد...

تا موقع عقب نشینی نیروهای آمریکایی از عراق، این کشور که زمانی یکی از نیرومندترین کشورهای جهان عرب بود، به سرزمین خطرناکی تبدیل شد که یک سوم جمعیت آن از محل کمک خارجی امرار معاش می کنند. مفسران بعد از عملیات «آزادی عراق» سؤال می کردند که «عراق که لوله کشی آب، برق و فاضلاب ندارد و مردم آن هر روز صبح فکر می کنند که چطور تا صبح روز بعد زنده بمانند، چه می شود؟ جهان به احتمال قوی شاهد یک کشور تجزیه شده و راه گم کرده دیگری خواهد شد که ممکن است به سه دولت کردی، سنی و شیعی تجزیه شود».

ایالات متحده این کشور را ویران کرد و همه مسایلی را که در منطقه به وجود آمد، بر دوش کشورهای دیگر انداخت و پایان «عملیات آزادی بخش» خود را اعلام نمود. ایران با وضعیتی روبرو شد که نزدیک ترین همسایه آن که شیعیان ۶۵٪ جمعیت آن را تشکیل می دهند و آنجا مقدسات کربلا، نجف و سامرا واقع شده اند، به منطقه هرج و مرج و منطقه جنگ همه علیه همه تبدیل می شود. بدیهی است که تهران در این مرحله بسیار دشوار به کمک بغداد شتافت که در آن زمان آمریکا متحدان دیروزی خود را به حال خود گذاشته بود.

ولی حماقت محض خواهد بود چنانچه به دنبال تحلیلگران غربی گفته شود که اکنون عراق مستعمره ایران می باشد. زلمای خلیلزاد (اولین مسلمانی که در نهاد دیپلماتیک آمریکا به رتبه بالایی رسید)، سفیر سابق آمریکا در عراق که برای روی کار آوردن نخست وزیر فعلی عراق تلاش زیادی به عمل آورده بود، نوری المالکی را با دقت تمام به عنوان مشخصی وصف می کرد که «به ایران وابسته نیست و خود را ملی گرای عرب می داند». تهران ضمن توسعه روابط اقتصادی با بغداد (بنا به برآوردهای مختلف، در سال ۲۰۱۲ تبادلات بازرگانی بین دو کشور معادل ۷ الی ۱۲ میلیارد دلار بود)، به هر وسیله ممکن سعی می کند از مداخله سیاسی در امور داخلی عراق اجتناب کند. تنها استثنا از این قاعده در سال گذشته اتفاق افتاد که ایران از نوری المالکی که سعی می کرد به همه اعتراضات سنی ها به حزب حاکم و شخص او با یورش گسترده ای پاسخ دهد، به خویشتن داری دعوت کرد.

## افسانه ها و حقیقت «رؤیاهای برآورده شده تهران»

تهران از تجاوز آمریکا به افغانستان و عراق چه سودی برد؟ هرج و مرج و ویرانی کشورهایی که با ایران مرز مشترک دارند؛ دسته های اشاراری که اصول نمی شناسند و به بهانه شعارهای اسلامی علیه شیعیان افغانی و عراقی تروریسم گسترده ای راه انداختند؛ بحران تمام عیار انسانی در استان های هممرز با ایران؛ میلیون ها آواره که حتی کمیسریای سازمان ملل از ذکر تعداد آنها عاجز است؛ رشد جهشی و عظیم ابعاد قاچاق و ترانزیت مواد مخدر به سرزمین ایران، از جمله پدیده های به وجود آمده است. آیا بالاخره کسی باید جواب این کارها را بدهد؟ مگر کسی که عقل سلیم داشته باشد، می تواند این وضع را تحقق رؤیاهای ژئوپلیتیکی تهران محسوب کند؟

ایران در شرایط اوضاع دشوار اقتصادی در داخل کشور، در محاصره خصمانه و جنگ تمام عیار اعلام نشده ای که آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی و گروه های افراطی علیه آن راه انداخته اند، مجبور است در تأمین ثبات کشورهای که واشنگتن آنجا به «رتق و فتق امور» دست زده بود، میلیاردها دلار سرمایه گذاری کند. ایالات متحده در راه منافع ایران نجنبیده بلکه ایران را به روند رفع عواقب مبارزه آمریکایی بر سر نظارت بر خاور میانه و آسیای مرکزی کشانده است. تازه ایران امنیت منطقه ای نه تنها خود بلکه تمام منطقه را تأمین می کند زیرا اگر ایران اوضاع افغانستان و عراق را به حال خود بگذارد و از حضور فعال اقتصادی و انسان دوستانه در این کشورها خودداری کند، اوضاع آنها دوباره از زیر کنترل در رفته و موج ترور، جهاد مواد مخدر و افراطی گری همه مناطق آسیای مرکزی، خلیج فارس و طبیعتاً خاور میانه را فرا خواهد گرفت.

\*\*\*\*\*

تفاوت اصولی برخورد ایران با مسایل افغانستان و عراق با «طرح غربی» که به کابل و بغداد تحمیل شد، بدان است که ایالات متحده و ناتو این کشورها را فقط میدانی می دانند که آنجا بازی جدید ژئوپلیتیکی واشنگتن توسعه می یابد. در «میدان بازی» ممکن است هر اتفاقی بیفتد و منافع «جمعیت بومی» برای غرب نقش چندانی بازی نمی کند. ولی تهران به بهروزی و ثبات این دولت ها نیازمند است که به نوبه خود به ضمانت ثبات منطقه ای و رفاه همسایگان آنها در منطقه تبدیل خواهند شد. افسانه های پلید فوق الذکر به منظور پنهان کردن این واقعیت که برای آمریکا و غرب بی اعتبار کننده است، ظاهر شده و پخش می شوند.

## ایران در سال ۱۳۹۲ که می گذرد. مسایل امنیت ملی

اگر روز ۲۱ مارس در تهران یا هر جای دیگر ایران صفحه تقویم رومی‌زی را برگردانیم، پشت آن روز اول سال جدید ۱۳۹۳ را خواهیم دید. جمهوری اسلامی بر طبق تقویم رسمی ایرانی وارد سال جدید آخرین دهساله قرن ۱۴ می شود. رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران، سران همه قوه ها، رؤسای وزارتخانه ها و نهادهای دیگر در آستانه سال نو به جمع بندی نتایج سالی که می گذرد، پرداختند. آنچه که تمام روحیه نروزی امسال ایرانیان به چشم می خورد، احساس غرور و افتخار است که ایرانی نمی توانند پنهان کنند. ایران



ایستادگی کرده و بر خلاف محاصره بی سابقه اقتصادی و انزوای بین المللی از سوی ایالات متحده و متحدان واشنگتن استقامت کرده و اصول کلیدی عقیدتی خود را حفظ نموده است. ایرانیان با خوش بینی چشم انداز نزدیک خود را ارزیابی می کنند. این کشور چشم به راه بسته شدن کامل پرونده هسته ای ایرانی و لغو تحریم های اقتصادی است. از نظر ایرانیان، سال ۱۳۹۲ که می گذرد، در تاریخ کشور به عنوان سال پیروزی، سال ابراز اراده ملت ایران ثبت خواهد شد که تحولات دمکراتیک و آزاد سازی جامعه را انتخاب نمودند.

### پیروزی روحانی، ظفر بزرگ دمکراسی ایرانی است

جهانیان در ایران - بر خلاف افراطی گری و زورگویی رایج در خاورمیانه و هرج و مرجی که توسط آمریکایی ها به همه جا تحمیل می شود - شاهد خردمندی و سنجیدگی مقامات عالی کشور شدند. رهبران ایرانی در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته که برای جمهوری اسلامی یک نوع آزمایش استقامت شده است، رأی مردم را پذیرفتند. انتخابات در شرایط ویژه محاصره اقتصادی برگزار شد که در تاریخ جامعه بین المللی بی سابقه است و می تواند فقط به عنوان مرحله جدید آمادگی ایالات متحده و متحدانش برای عملیات جنگی علیه تهران تلقی شود. برای واشنگتن وسوسه بزرگی وجود داشت که به جای حمله مسلحانه به ایران، در حین انتخابات رویارویی مدنی را تحریک کرده و بذره های خصومت و آشوب خونین را بیفشاند و ثبات این کشور را به مخاطره بیاندازد. این سناریو با عنایت به سابقه انقلاب های «بهار عربی»، تخیلی به نظر نمی آمد ( حوادث اوکراین این واقعیت را به اثبات رساند). شبیح «تابستان فارسی - ۲۰۱۳» دولت باراک اوباما را آرام نمی گذاشت. آمریکایی ها در آن روز ها سعی می کردند اوضاع ایران را به اوج تنش برسانند ولی موفق نشدند.

سیمای سیاسی روحانی برای ایرانیان جذابیت بیشتری داشت. او با دریافت اکثریت آرای رأی دهندگان، به رئیس جمهور جدید ایران تبدیل شد. تردیدی نیست که آیت الله خامنه ای شخصیت دارای بالاترین اعتبار دینی و رهبر کشور، از طرح مربوط به کاندیدا شدن روحانی اطلاع داشت. در مجموع، نباید «مخالف بودن» حتی بعضی نمایندگان محافل عالی مذهبی ایران را به عنوان اپوزیسیون علیه نظام اسلامی تعبیر و مبالغه کرد زیرا خودشان مانند حسن روحانی، تبلور این نظام هستند. کافی است

یادآوری شود که حسن روحانی از نیمه دوم سال های ۱۹۶۰ به شرکت در فعالیت انقلابی علیه شاه پرداخت و اینکه تمام فعالیت سیاسی او وقف خدمت به آرمان های انقلاب اسلامی شده بود. پیروزی روحانی که از حمایت رأی دهندگان برخوردار شد، نظارت بر قوه مجریه کشور را به روحانیت باز گرداند. نه افراد منصوب شده به خاطر جهت گیری مشخص سیاسی بلکه مسئولین حرفه ای هسته دولت جدید را تشکیل دادند. در هیأت وزیران سیاستمداران زیادی وجود دارند که در دولت های هاشمی رفسنجانی و خاتمی کار کرده بودند.

روحانی بلافاصله بعد از رسیدن به قدرت موضوع وضعیت دشوار اجتماعی و اقتصادی کشور بر اثر فشار تحریم ها بر اقتصاد ایران را مطرح کرد. او گفتگوی پی پرده و صادقانه با مردم را آغاز نمود. بازسازی اقتصاد، بهبود روابط با غرب و خروج کشور از انزوای بین المللی، اهداف اساسی او شدند. ایرانیان بایستی نیروی آمریکایی را مهار بزنند که بر سر راه پیشرفت اقتصادی ایران مانع ایجاد کرد. همانطور که رئیس جمهور جدید به دفعات خاطرنشان کرده است، «این امر به معنی امتناع از اصول ما نیست ولی تغییرات در روش ها را ایجاد می کند». روحانی طی چند ماه گام های دیپلماتیک نیرومند بیشتری برداشته است تا رئیس جمهور پیشین طی دو دوره ریاست جمهوری. اکنون ایران دیپلماسی جدید خود را به جهان نشان می دهد که آیت الله خامنه ای رهبر ایران به «نرمش قهرمانانه» در آن رضایت داد. همین امر به تهران اجازه داد در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران جبهه واحد خصمانه غرب را بکشد.

## پیروزی هسته ای تهران

حل و فصل اختلاف نظرها با آمریکا و عرب درباره برنامه هسته ای، مهمترین زمینه فعالیت دیپلماسی ایرانی بوده است. تبادل نامه های رؤسای جمهوری، گام اول در جهت سالم سازی روابط بین واشنگتن و تهران شده است. بعد از آن در نیویورک در حاشیه جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفتگوی دو جانبه سران نهاد های سیاست خارجی ایران و ایالات متحده برگزار شد که هر دو طرف آن را سازنده دانستند. پس از آن باراک اوباما و حسن روحانی رؤسای جمهوری دو کشور سعی کردند در یک گفتگوی ۱۵ دقیقه ای تلفنی که برای اولین بار بعد از سکوت ۳۴ ساله به عمل آمد، به همکاری دوجانبه تحرک بخشد. مکالمات تلفنی آنها فوراً به خبر هیجان انگیز سیاسی تبدیل شد.

کمتر کسی اعتقاد داشت که ایران و گروه ۵+۱ تا پایان سال بتوانند به توافقات درباره برنامه هسته ای ایران برسند زیرا همه طی ده سال اخیر در انتظار این توافقات بودند. پیشنهاد هایی که دو سال پیش توسط ولادیمیر پوتین مطرح شد و با رسیدن روحانی به مقام ریاست جمهوری توسعه جدیدی یافت، توسط دولت آمریکا و اعضای اروپایی روند گفتگو پذیرفته شده و اساس توافقات را تشکیل داد. اهمیت توافق حاصل شده زاید الوصف است. این توافقات بر حق در میان رخدادهای تاریخی گذاشته شده است. مقامات ایران بر این اعتقاد هستند که ایالات متحده و کشورهای غرب حق ایران برای غنی سازی اورانیوم و توسعه برنامه های استفاده از اتم صلح آمیز را به رسمیت شناختند در حالی که همه جهانیان نفس راحتی کشیدند زیرا جنگ با ایران رخ نخواهد داد!

ولی در ایالات متحده و غرب نیروهایی همچنان باقی مانده اند که هنوز از بر هم زدن روند حل و فصل نهایی پرونده هسته ای ایران قطع امید نکرده اند. مباحثه داخلی آمریکایی درباره امکان وضع تحریم های جدید علیه ایران، باعث نگرانی جدی مقامات ایران شده است. محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اظهار عقیده کرد: «متأسفانه، آنچه که ما طی دو

ماه اخیر مشاهده کرده ایم، باعث اطمینان به توسعه سالم اوضاع نمی شود». یادآوری می شود که جمهوری اسلامی ایران در گذشته مراتب اعتراض خود را به بیانات مقامات رسمی آمریکا ابراز کرده بود که وجود گزینه نظامی حل و فصل مسأله ایران را بعید نمی دانند. واقعاً، در شرایطی که ایرانیان با پشت کار تمام با گروه ۵+۱ همکاری می کنند، این گونه هشدارها از سوی آمریکایی ها، با دیدگاه سایر شرکت کنندگان در روند مذاکرات و با ارزیابی های آژانس بین المللی انرژی اتمی مغایرت دارد. به گزارش جدید آژانس، ایران در ماه های اخیر ذخایر اورانیوم خود با غنای بالا را به طور قابل توجهی کاهش داده است. کارشناسان آژانس بین المللی انرژی اتمی تأکید می کنند که ایران برای اولین بار طی چهار سال اخیر این کار را کرده است. در مجموع، کارشناسان بین المللی به اجرای کامل و صحیح همه تعهدات تهران در چارچوب برنامه اقدام مشترک که در ژنو با گروه ۵+۱ هماهنگ شد، اشاره می کنند.

### دوستی با آمریکا به تعویق افتاده است

در سال گذشته، واشنگتن با وجود تلطیف موضع گیری خود در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران و با ادراک اینکه تهران برای حل و فصل مسالمت آمیز حاد ترین مسایل منطقه ای پشت میز مذاکرات آمادگی کامل دارد، حالت خصمانه روابط با ایران را حفظ کرد. کاخ سفید بعد از موفقیت مذاکرات هسته ای در ژنو، از شرکت ایرانیان در کنفرانس ژنو-۲ درباره سوریه ممانعت کرد که این امر باعث خرسندی اسرائیل و عربستان سعودی شد. آمریکایی ها از این تصمیم بهره های چندانی دریافت نکردند و مذاکرات به شکست کامل انجامید. ما شاهد نمایش عدم پیگیری و عدم قاطعیت دولت باراک اوباما هستیم. کشورهای زیادی این کار را نشانه فقدان راهبرد مشخص و مفهوم آمریکایی در خاور میانه دانستند.

تصادفی نیست که ایالات متحده و ایران همچنان دو کشور رقیب در منطقه باقی مانده اند. ایران تنها کشوری است که علناً با سلطه آمریکایی بر منطقه مخالفت می ورزد. تهران برای جلب علاقه واشنگتن حاضر نیست از مواضع خود در سوریه عقب نشینی کند، از تمدید حضور نظامی آمریکایی در افغانستان پشتیبانی کند یا بی فعالیتی از خود نشان دهد. تهدیدهای آمریکایی مبنی بر حفظ بسته معین تحریم ها که به تهران اجازه ندهند صادرات نفت خود را به طور قابل توجهی افزایش دهد، مسئولین ایرانی را نترسانده است. در ایران احتمال می دهند که آمریکا حتی بعد از اجرای همه تعهدات خود توسط ایرانیان، از تحریم های جاری دست نکشیده و همیشه بتوانند بهانه ای برای صدور بسته جدید تحریم های ضد ایرانی پیدا کنند. این وضع باب طبع باراک اوباما نیست که موفقیت های دیپلماسی ایرانی امکان تأمین پیشرفت در حل و فصل مسأله هسته ای ایران را فراهم کرده است.

آیت الله خامنه ای رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران طی سخنانی به مناسبت سی و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بیانات دولت آمریکا مبنی بر اینکه قصد ندارد رژیم حاکم بر ایران را سرنگون کند، دروغ خواند. رهبر ایران معتقد است که شاید برای جمهوری اسلامی مفید باشد که در شرایط جاری بین المللی در شیوه عمل خود بازنگری کند ولی اصول بنیادین انقلاب سال ۱۹۷۹ باید بلا تغییر باقی بمانند. زمانی آیت الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی به پیروان خود هشدار داده بود که «روزی که آمریکایی های مزور از انقلاب سلامی پشتیبانی کنند، باید در ایران عزای عمومی اعلام کرد». چشم انداز از سرگیری روابط بین ایران و ایالات متحده فعلاً در عرصه حدسیات و فرضیه ها قرار دارد در حالی که پایبندی به خط مستقل سیاسی، ایران را به دولت نیرومند نظامی و اقتصادی با نفوذ قابل توجه بین المللی تبدیل کرده است.

اگر اقدامات خصمانه آمریکا نبود، این موفقیت‌ها می‌توانستند بیشتر باشند. آمریکایی‌ها به بهانه مبارزه با برنامه هسته‌ای علیه ملت ایران جنگ اقتصادی راه انداختند. روحانی بی‌پرده به اوضاع دشوار اجتماعی و اقتصادی کشور اشاره می‌کند که در این شرایط حمایت از اقشار کم درآمد جامعه به اولویت کار دولت تبدیل می‌شود. از آغاز سال ۲۰۱۳ نرخ تورم در ایران به ۴۲٪ رسید و طی همان مدت نرخ رشد اقتصاد به میزان ۵,۴٪ کاهش یافته است. قیمت‌ها تقریباً هر روز رشد می‌کند و بیش از ۵ میلیون ایرانی به فقدان داروهای خارجی برای معالجه بیماری‌های مهلک وابسته هستند. اکثر ایرانیان این رکود اقتصادی، رشد نرخ تورم و بیکاری را ناشی از تحریم‌های اقتصادی می‌دانند که غرب اعمال کرده است. رفع این تحریم‌ها در حد زیادی به آمریکا وابسته است که نمی‌تواند روی ارادت و دوستی ملت ایران حساب کند. آمریکایی‌ها با نادیده گرفتن جامعه ایرانی، در واقع خود را مجازات می‌کنند. از نظر کارآیی سیاست خارجی آمریکا، نداشتن روابط با ایران وضعیتی ناقص و غیر سازنده از نظر دورنمای سیاسی است. برای کاخ سفید وقت آن رسیده است که اعتراف کند که اتحاد با اسرائیل علیه ایران نمی‌تواند جلوی پیشرفت بی‌وقفه تهران را بگیرد.

### اسرائیل همچنان ایران را حریف اساسی خود می‌داند

رهبران فعلی اسرائیل معتقدند که ایران، منشأ بزرگترین خطر برای امنیت دولت یهودی است. آنچه که اکنون برای تل‌اوئو اهمیت اساسی دارد، بر هم زدن آشتی هسته‌ای بین ایران و ایالات متحده است. نتانیاهو هشدار می‌دهد، سعی می‌کند دیگران را متقاعد کند و حتی به دیگران و از جمله به پرزیدنت اوباما هشدار بدهد. به موازات حل و فصل مسأله هسته‌ای ایران و خروج جمهوری اسلامی از انزوای بین‌المللی و تحریم‌های یکجانبه غرب، در لحن نتانیاهو اثرات بیشتر هیستریا به چشم می‌خورد. در حالی که جامعه بین‌المللی تقریباً متفق‌القول از موضع‌گیری فعلی تهران خرسند است، چه چیزی باعث این ترس بزرگ تل‌اوئو شده است؟

اسرائیل از این وضع خرسند نیست که ایران در آینده قابل‌پیشبینی می‌تواند به لحاظ نظامی و اقتصادی به ابرقدرت منطقه‌ای تبدیل شود که اسرائیل مجبور خواهد شد از آن حساب ببرد. بحث و جدال با اروپای غربی و آمریکا درباره مسأله فلسطین یک چیز است و پیدا کردن پاسخ مناسب به اقدامات مشخص از سوی تهران مسأله اصولاً متفاوتی است. ممکن است اسرائیل با مسأله حفظ نظام دولتی خود در مرزهای فعلی و با مسأله وضع حقوقی واقعی خود روبرو شود. با وجود اینکه واشنگتن هر از گاهی وجود گزینه نظامی حل و فصل مسأله ایرانی در زرادخانه خود را یادآور می‌شود، آمریکا قصد ندارد به این اقدام غایی تن دهد. احتمال حل و فصل نظامی اختلاف نظر‌ها با تهران درباره مسأله هسته‌ای فوق‌العاده ناچیز به نظر می‌آید. ممکن است اسرائیل با موضع‌گیری خود در قبال مسأله ایران، خودش در انزوای بین‌المللی قرار بگیرد زیرا در حال حاضر تهدیدهای آن بر سیاست ایران نسبت به دولت یهودی هیچ اثری نمی‌گذارند.

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نمی‌تواند بر اساس گزارش‌های بعضی کارشناسان و به خصوص بر اساس داده‌های سازمان اطلاعات اسرائیل که به متقاعد کردن غرب به حفظ رژیم تحریم‌ها علیه تهران علاقه مند است، ایران را به تلاش‌ها در جهت طراحی سلاح‌های هسته‌ای متهم کند. آنها روی چیز دیگری حساب می‌کنند. اسرائیل مانند سابق سعی می‌کند از طریق لابی‌یهودی در ایالات متحده تحریم‌ها را شدت بخشد تا نظامیان ایرانی را به امتناع از مذاکرات تحریک کند. این برنامه‌ها در قسمت مربوط به نخبگان سیاسی ایرانیان به ناکامی کشیده خواهد شد. مقامات ایران در زمینه دیپلماسی جدید، همبستگی



از خود نشان می‌دهند در حالی که ژنرال‌های ایرانی برای دفع تجاوز بالقوه آماده می‌شوند. جعفری فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعتقاد دارد که اسرائیل است که آمریکا را به مداخله مسلحانه سوق می‌دهد و به طور مستقیم اعلام می‌کند که «ضربه به ایران موجب نابودی فوری اسرائیل خواهد شد». عربستان سعودی که در مسیر عدم پذیرش توافقات بین‌المللی درباره برنامه هسته‌ای ایران قدم برداشته است، باید به این هشدارها توجه کند.

### شانزده جامه بین‌المللی از طرف عربستان سعودی

ریاض، امتناع ایالات متحده از وارد کردن ضربه نظامی به سوریه و گام‌های اول باراک اوباما در جهت سالم‌سازی روابط با تهران را به عنوان آغاز مرحله جدید بازسازی ساختار ژئوپلیتیکی خاور میانه توسط کاخ سفید تلقی کرد. آل سعود که از خط باراک اوباما ناراضی هستند، طی پاسخ نا متقارن به واشنگتن، سازمان ملل متحد را به چالش کشیدند. عربستان سعودی اولین کشوری شد که از عضویت در شورای امنیت خودداری کرده و از فعالیت‌شورا ایراد گرفت. این حرکت یهودی‌ها در سراسر جهان کار عجیبی خوانده شد. کشورهای عربی عضو سازمان ملل حتی تعجب خود را از امتناع عربستان سعودی از این مقام افتخاری پنهان نکردند. ولی این واکنش کشور سلطنتی به موفقیت‌های ایران در زمینه حل و فصل مسأله هسته‌ای بود.

در طول سال‌های زیادی معلوم بود که عربستان سعودی به پاکستان در زمینه توسعه صنایع دفاعی و از جمله طراحی سلاح‌های هسته‌ای و سلاح‌های دیگر کمک می‌کند. ریاض در روزهای مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران هشدار داد که ممکن است از پاکستان سلاح‌های هسته‌ای دریافت کند. پارادوکس بدان است که در حالی که جامعه بین‌المللی درباره ضمانت‌های امتناع ایران از برخورداری از سلاح‌های کشتار جمعی توافق می‌کند، سعودی‌ها چماق هسته‌ای خود را که در آن سوی مرز ایران پنهان شده است، به یاد می‌آورد. البته این خبرها برای آمریکایی‌ها تازگی نداشت. تاریخچه طرح عربستان سعودی و از جمله خرید گلوله‌های جت قادر به حمل کلاهک‌های هسته‌ای تا مسافت طولانی، ده‌ها سال پیش شروع شد. «گری سیمور» که تا ماه مارس سال ۲۰۱۳ نماینده کاخ سفید در زمینه کنترل تسلیحات بود، در این مورد اطلاعات داده است.

البته سوریه مهم‌ترین صحنه رویارویی عربستان سعودی با ایران است که ریاض در این کشور نیز تمام جهان را به چالش می‌کشاند. این بار اول نیست که عربستان سعودی مدعی برتری در خاور میانه می‌شود. کار به جایی رسید که مقامات سعودی حتی در روزهای رویارویی بر سر سوریه به باراک اوباما پیشنهاد کردند هزینه‌های عملیات جنگی علیه سوریه را بپردازند، گویا می‌خواستند یک قاتل مزدور استخدام کنند. امتناع کاخ سفید از اتخاذ اقدامات سرکوب‌گرانه نظامی علیه دولت سوریه موجب نومییدی عمیق شیوخ عرب شد. واشنگتن را به خاطر ناتوانی در عملی کردن تهدیدهای سعودی به باد انتقاد گرفتند. ایالات متحده رویارویی ایرانی - سعودی را تشویق کرده و حتی گسترش جغرافیایی تنش را تحریک می‌کند. این وسیله اعمال نظارت بر خاورمیانه به نفع ایالات متحده است که به هیچ‌یک از کشورها اجازه ندهد به رهبر بی‌چون و چرای نظامی منطقه تبدیل شده و مدعی موقعیت ابرقدرت منطقه‌ای شود. راه کلاسیک دستیابی به این هدف، تأمین معادله نیروها و حفظ تنش دائمی در روابط بین کشورهای رقیب چون عربستان سعودی و ایران است.

علاقه به نقش ایران بعد از لغو تحریم ها و پایان انزوای بین المللی و بازیابی وضعیت حقوقی عضو برابر حقوق جامعه منطقه ای که زیر بار محدودیت های غربی نباشد، فقط رو به افزایش خواهد گذاشت. آمریکایی ها ضمن ادامه رویارویی با ایران، نمی توانند از این واقعیت غافل بمانند که زور نظامی امکانات محدودی دارد و اینکه اشغال جمهوری اسلامی ایران تقریباً غیر ممکن است. زمان توافق واشنگتن با رژیم تهران فرا رسیده است که این امر ناگزیر موجب تغییر موازنه نیروها در خاورمیانه خواهد شد. ایالات متحده را با این انتخاب روبرو کرده اند که مراودت با چه کسی برای آن سود بیشتری به بار می آورد: با ایران که سیاست سنجیده ای دنبال می کند یا با عربستان سعودی که مدعی نقش رهبر جهان عرب است ولی ادعاهای آن بر حمایت از سازمان های تروریستی استوار است که منافع آمریکایی را هم تهدید می کنند.



## ترور اسرائیلی در ایران و خواست های آمریکا از نتانياهو

باراک اوباما در ملاقات اوایل ماه مارس با نتانياهو در واشنگتن از نخست وزیر اسرائیل پایان دادن به «ترور نقطه ای» دانشمندان ایرانی که مشغول طرح های هسته ای هستند، را درخواست کرد. «بیبی لجام گسیخته» با شرط و شروط زیادی وعده داد که سرویس های ویژه اسرائیل نسبت به ایران شیوه عملی را انتخاب کنند که تا این حد «تند و تیز» نباشد. آیا این بدان معناست که اجرای راهبرد مئیر داگان رئیس سابق موساد که ترور متخصصین هسته ای ایرانی را یکی از روش های کلیدی مبارزه با «بمب اتم تهران» اعلام کرده بود، پایان یافته است؟

اصل قضیه را یادآوری می کنیم. در سال ۲۰۰۵ مئیر داگان رئیس وقت سازمان «موساد» در گفتگو با ویلیام برنز معاون وزیر امور خارجه آمریکا راهبردی را تشریح کرد که سرویس های ویژه اسرائیل در رابطه با جمهوری اسلامی ایران بدان پایبند هستند. بنا به گزارش برنز به کاخ سفید که منتشر شد، رئیس این راهبرد به قرار ذیل بودند:

- راهکار های سیاسی (داگان از ابتکار تسلیم پرونده ایرانی به شورای امنیت سازمان ملل متحد پشتیبانی کرده ولی می گوید که این شیوه عمل نمی تواند بحران را حل کند)،
- اقدامات محرمانه (داگان و معاون وزیر خارجه آمریکا تصمیم گرفتند از بحث علنی درباره این شیوه عمل خودداری کنند)،
- مقابله با اشاعه سلاح های هسته ای (داگان بر ضرورت ممانعت از دستیابی ایران به اطلاعات و فناوری ها تأکید کرد و گفت که باید در این زمینه گام های بیشتری برداشت)،
- تحریم ها
- فشار نظامی برای سرنگونی رژیم (داگان می گوید که باید تلاش های معطوف به سرنگونی رژیم ایران را توسعه داد و در صورت امکان باید از جنبش های دمکراتیک دانشجویان و گروه های قومی آذربایجانی ها، کردها و بلوچ ها علیه رژیم پشتیبانی کرد).

این راهبرد کلاسیک «اقدام غیر مستقیم» است که اسرائیل امیدوار بود از طریق اعمال تروریستی علیه شخصیت های کلیدی برنامه هسته ای ایران (بعد از هماهنگی این شیوه عمل با ایالات متحده)، پیشرفت این برنامه را در حد قابل ملاحظه ای کند. در اینجا باید خاطرنشان کرد که واشنگتن، تل اوئیو و سازمان های بین المللی در آن زمان دلایل مستند دال بر اینکه برنامه هسته ای ایران حالت نظامی دارد، را دارا نبودند و الآن هم ندارند. این نکته از آنجا اهمیت دارد که هیچ استدلال اسرائیل درباره «اقدام در چارچوب دفاع از خود» نمی تواند قبول شود. ترور علیه ایران توسط هیچ چیزی تحریک نشده بود و یک تجاوز جنایی بود که شایان دادگاه بین المللی است. چندی پیش حسن روحانی رئیس جمهور ایران در این مورد گفت: «ما به شما گفته بودیم که برنامه هسته ای ما برنامه صلح آمیزی است. پس چه لزومی داشت که شما دانشمندان و موشک های ما را نابود

کنید؟ نمایندگان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تأسیسات اتمی ما هزارها بازرسی انجام داده و هیچ نشانه حالت نظامی برنامه هسته ای ما را پیدا نکرده‌اند».

## موتور سواران سیاه پوش

از بعضی شواهد غیر مستقیم می‌توان نتیجه گرفت که واحد ویژه «کیدون» («نیزه») به اجرای «راهبرد داگان» در زمینه ترور نقطه ای پرداخت که افراد آن ضمن ترتیب دادن اعمال تروریستی از امکانات و منابع سازمان مجاهدین خلق ایران استفاده کردند. در آن زمان «سازمان مجاهدین» در لیست سازمان های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا قرار داشت ولی این امر مانع از آن نشد که سرویس های ویژه آمریکا و اسرائیل به تربیت شبه نظامیان این سازمان در مراکز نظامی ویژه در خاک آمریکا بپردازند.

از فوریه سال ۲۰۰۶ تا ماه مارس ۲۰۰۷ در شرایط شبیه به هم سه هواپیمای متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سرنگون شدند. افرادی که با برنامه هسته ای ایران ارتباط داشتند در میان سرنشینان هر یک از آنها بودند. در یکی از این حوادث هواپیمایی ژنرال احمد کاظمی فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دوازده نفر از اعضای ستاد وی جان باختند. در همان سال در شرایط مرموزی، یک متخصص هسته ای دیگر ایرانی به نام اردشیر حسین پور در واحد اصفهان جان سپرد.

در ماه ژوئن سال ۲۰۰۹ شهرام امیری فیزیکدان جوان به طور مرموز در جریان سفر حج به عربستان سعودی ناپدید شد. سال ۲۰۱۰ شاهد دور جدید ترور متخصصین هسته ای ایرانی شد.

۱۲ ژانویه سال ۲۰۱۰ پروفیسور مسعود علی محمدی در حومه شمالی تهران کشته شد. ۲۹ نوامبر همان سال سوء قصد به جان مجید شهریاری و فریدون عباسی دوانی دو فیزیک دان هسته ای به عمل آمد که شهریاری کشته شد و فریدون عباسی دوانی زنده ماند و بعد از آن رئیس برنامه هسته ای ایران گردید.

اواخر ماه جولای سال ۲۰۱۱ داریوش رضایی دکتر ۳۵ ساله فیزیک هسته‌ای، عضو کمیسیون دولتی انرژی هسته ای ایران و استاد دانشگاه تهران کنار در ورودی خانه خود به ضربه گلوله کشته شد. یک منبع اسرائیلی مجله «شپیگل» چاپ آلمان اطلاع داد که این «اولین عملیاتی است که تمیر پارادو رئیس جدید سازمان موساد، ریاست آن را بر عهده خود داشت». در تابستان همان سال شهرام امیری که مفقود الاثر شده بود، خود را به سفارت پاکستان در واشنگتن رساند و اظهار داشت که در طول این مدت نمایندگان سرویس های ویژه آمریکا او را به زور نگه می‌داشتند.

۱۱ ژانویه سال ۲۰۱۲ بر اثر انفجار خودرو «پژو-۴۰۵» در قسمت شمالی تهران مصطفی احمدی روشن استاد ۳۲ ساله دانشگاه صنعتی تهران و یکی از رؤسای واحد غنی سازی اورانیوم در نطنز کشته شد.

در همه این موارد «موتور سواران سیاه پوشی» فعالیت می‌کردند که از بمب های کوچک و سلاح های اتوماتیک استفاده می‌کردند.

## کارشکنی و اعمال تخریبی

سرویس های ویژه اسرائیل و مأموران محلی آنها علاوه بر «ترور نقطه ای»، در جهت کارشکنی و اجرای عملیات تخریبی در تأسیسات هسته ای و موشکی ایران تلاش زیادی به عمل آورده بودند.

روز ۱۲ اکتبر سال ۲۰۱۰ پایگاه «امام علی» واقع در قسمت غربی ایران بر اثر انفجار سه گانه ویران شد. این مجتمع بزرگ تونل های زیرزمینی است که در آنجا سیلوهای پرتاب موشک های شهاب-۳ مستقر شده بودند.

در سال ۲۰۱۱ چند انفجار در تأسیسات ایرانی که با طرح های هسته ای و موشکی ارتباط مستقیم داشتند، رخ داد. گزارش هایی درباره حملات به رایانه هایی هم دریافت شد که روند غنی سازی اورانیوم را اداره می کردند.

۱۱ دسامبر سال ۲۰۱۱ یک انفجار به کارخانه مدرن ساختارهای فلزی یزد لطمه زیادی زد. اهمیت این واحد صنعتی از آنجا معلوم می شود که رئیس جمهور ایران شخصاً آن را افتتاح کرد.

اواخر ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ انفجاری در واحد غنی سازی اورانیوم اصفهان اتفاق افتاد. کارشناسان غربی نتوانستند درجه خسارات وارده را تشخیص دهند ولی به این نتیجه رسیدند که «اتفاق دراماتیکی» افتاده است. رسانه های گروهی در گزارش های خود درباره این انفجار از منبعی در سازمان اطلاعات اسرائیل نقل قول کردند که به گفته وی این انفجار تصادفی نبود.

۱۲ نوامبر سال ۲۰۱۱ در یک واحد نظامی واقع در نزدیکی روستای بیگدانه در ۴۰ کیلومتری جنوب غرب تهران انفجار نیرومندی رخ داد که بر اثر آن سرلشگر حسن تهرانی مقدم که او را «پدر برنامه موشکی ایران» می نامیدند، همراه با بیست نفر دیگر از افسران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی جان باختند. به گزارش رسمی، به هنگام تخلیه بار مهمات حادثه ای رخ داد و به گزارش دیگر، یک موشک قاره پیما در جریان آزمایشات منفجر گردید.

بنا به بیانات رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، در تابستان سال ۲۰۱۲ عملیات خرابکارانه ای در خطوط انتقال برق فشار قوی در نزدیکی واحدهای هسته ای فردو و نطنز رخ دادند. در گذشته اطلاع داده شده بود که سرویس های ویژه ایران در ناحیه فردو تجهیزات جاسوسی کشف کرده بودند.

در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۲ نماینده مقامات ایرانی شرکت آلمانی «زیمنس» را به تخریب عمدی تجهیزات متهم کرد که ایران برای برنامه هسته ای خود خریده بود. به گفته علاء الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، کارشناسان ایرانی در این تجهیزات دستگاه های کوچک انفجاری کشف کردند.

## ساخت و پاخت پشت سر هم پیمان

نتانیاهو در ملاقات مذکور با باراک اوباما اظهار داشت که سرویس های ویژه اسرائیل بنا به دستور ریاست کشور از این به بعد کوشش های خود را نه در «عملیات تند» بلکه در «جمع آوری اطلاعات درباره تخلفات ایران از توافقات ژنو و مذاکرات بعدی متمرکز خواهند کرد». اوباما و کری به بحث بیشتر درباره این موضوع نپرداختند زیرا قبل از آن به دفعات متوجه خباثت شریک خود و رفتار گستاخانه و تجاوزکارانه آن شده بودند.

کافی است سخنرانی سال گذشته نتانیاهو در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد یادآوری شود که «بیبی لجام گسیخته» بی پرده اعلام کرد که ایرانیان در همه زمینه ها و به همه دروغ می گویند و اینکه کسانی که استدلال های آنها را قبول می کنند، «ابلهان ناوارد در سیاست هستند که نمی فهمند با چه دشمن خطرناکی سر و کار دارند». حتی جان کری وزیر امور خارجه آمریکا که بارها مچش را گرفتند که دروغ گفته و واقعیات را جعل می کند، مجبور شد آب پاکی روی دست نخست وزیر بی ادب اسرائیل ریخته و به او بفهماند که نگرانی های نتانیاهو برای کاخ سفید نسبتاً ناراحت کننده است: «بیانات آقای نتانیاهو را اینطور تعبیر نکردم که سر ما مانند بچه های ابله به مد روز کلاه می گذارند. فهمیدم که او به ما هشدار داد که اجازه ندهیم ما را فریب دهند».

کری با لحن مؤدبانه ای کنایه زد که در واشنگتن سیاستمدارانی با تخصص نه کمتر از سیاستمداران اورشلیم (بیت المقدس) نشسته اند که روزنامه نگاران آمریکایی قدر این فرمول دیپلماتیک کری را دانستند. کیم گاتاس از بی-بی-سی حتی اظهارات کری را «جمله روز» دانست. ولی مهم نیست جمله وزیر آمریکایی جمله روز یا جمله ماه بود. مسأله این است که ایالات متحده در همه زمینه های مرتبط با ایران به شریک خود در خاور میانه بی اعتمادی می کند. واشنگتن نیک می فهمد که نمی توان حرف تل اوئو را باور کرد و در این شرایط به فشار آشکاری تن داد تا اسرائیل را به قطع عملیات تروریستی علیه تهران وادار نماید. به عنوان هشدار، این مطلب به آگاهی طرف اسرائیلی رسانده شد که طرف آمریکایی آماده است جزئیات عملیات اطلاعاتی اسرائیل در خاک ایران را که از آن اطلاع دارد، به ایرانیان «درز دهد». این هشدار توخالی نیست زیرا آمریکایی ها یک سال و نیم پیش همینطور رفتار کردند: آنها فرار اطلاعات درباره برنامه های حمله پهپاد های اسرائیلی به تأسیسات ایرانی از سوی آذربایجان را ترتیب داده بودند.

حدود دو هفته پیش اعلام شد که وزارت امور خارجه آمریکا در سال گذشته قریب به صد درخواست ورود افراد سرویس های ویژه اسرائیل به ایالات متحده را رد کرد. و بالاخره، مهمتر از همه این است که باراک اوباما به نتانیاهو فهماند که حاضر است کمک مالی به اسرائیل در چارچوب ساحت سامانه ضد موشکی را به میزان دو سوم کاهش دهد که این ضربه ای به شکم نرم تل اوئو است. البته صلح جویی نمایشی که واشنگتن از خود نشان می دهد و تل اوئو را به دست کشیدن از ترور نقطه ای متخصصین ایرانی وادار می کند، نباید کسی را گمراه کند. نه قطع کامل این فعالیت ها بلکه تعلیق موقت آن «در رابطه با شرایط به عمل آمده سیاسی» مد نظر است زیرا در این شرایط رفتار خودسرانه اسرائیل و جنون و وسواس بیبی لجام گسیخته که بر اثر ایران هراسی شدت می یابد، می تواند به منافع جهانی ایالات متحده لطمه بزند.

\*\*\*\*\*

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در یکی از سخنرانی های خود اظهار تأسف کرد که اسرائیل که در قتل فیزیک دانان ایرانی دست داشت، مجازات نشده است. این امر واقعاً باعث تأسف می شود زیرا واشنگتن هرگز اجازه برپایی دادگاه بین المللی ترتیب دهندگان اسرائیلی اعمال تروریستی و تخریبی علیه ایران ناظران، پاردو جانشین وی و سایر سران سرویس های ویژه را نخواهد داد چرا که در این دادگاه واقعیات ناگوار فراوانی درباره مشارکت ایالات متحده در ترور اسرائیلی فاش خواهند شد. اگر جمله یک نویسنده کلاسیک را تغییر دهیم، در جنگ اعلام نشده علیه ایران گاهی مشکل بتوان فهمید «واشنگتن کجا پایان یافته و تل اوئو شروع می شود و اینکه موساد کجا پایان یافته و سازمان سیا کجا شروع می شود».

## درباره نقش جدید ایران در منطقه خلیج فارس

ولادیمیر یفیموف

تا یک ماه پیش به نظر می آمد که معادله جاری نیروها در منطقه خلیج فارس نسبتاً باثبات است. از یک سو ایران قرار داشت که در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی رئیس جمهور جدید سعی می کند از طریق سالم سازی روابط با ایالات متحده، کشورهای غربی و ممالک عربی حاشیه خلیج فارس از انزوا خارج شود، و از سوی دیگر، شش کشور محافظه کار عربی به رهبری عربستان سعودی. این شش کشور عضو سازمان به ظاهر یکپارچه «شورای همکاری کشورهای عربی حاشیه



خلیج فارس» هستند که علاوه بر همگرایی اقتصادی، به هماهنگی سیاست خارجی و دفاعی از جمله در حق ایران می پردازند. همچنین به نظر می آمد که چیزی نمی تواند وحدت کشورهای این شورا را که عمدتاً در حول و حوش ادعای سعودی مبنی بر وجود خطر ایرانی برای امنیت خلیج فارس متحد شده بودند، متزلزل کند.

ادعای مبنی بر وجود خطر ایران از حمایت فعال ایالات متحده برخوردار بود که تأکید می کرد که تهران امنیت راه های دریایی انتقال نفت و گاز منطقه به بازارهای جهانی را تهدید کرده و با استفاده از جمعیت های شیعه به عنوان «ستون پنجم»، ثبات پادشاهی های عربستانی را متزلزل می کند. ولی ناگهان روز ۵ مارس در شورا تفرقه افتاد به گونه ای که عربستان سعودی، امارات و بحرین تصمیم گرفتند سفرای خود را از قطر فرا خوانند و عمان و کویت سعی می کنند در جهت حل و فصل این وضعیت بی ساقه میانجی گری کنند. دوحه را به مداخله در امور داخلی متحدان خود در شورا و حمایت از افراتیون اسلامی متهم کردند. ریاض همزمان سازمان های «اخوان المسلمین»، حزب الله، جبهه النصره و «دولت اسلامی عراق و شام» را که با القاعده و قطر ارتباط دارد، در لیست سیاه سازمان های ممنوع گنجانند. همزمان نخست وزیر عراق عربستان سعودی و قطر را به آغاز جنگ علیه عراق با استفاده از سازمان های تروریستی و افراطی متهم کرد. همه این حوادث در آستانه سفر باراک اوباما به ریاض اتفاق افتادند. بحث درباره ظهور معادله جدید نیروها در خلیج فارس شروع شد که ایران در آن نقش بزرگی خواهد داشت. آیا این ادعا درست است؟

### توان نیرومند ایران عبارت از چیست؟

وزن سیاسی هر دولتی از سلسله مؤلفه ها مانند توان اقتصادی، وجود منابع طبیعی، توان نظامی، سیاست خارجی، ثبات داخلی، جمعیت، ابعاد سرزمین، موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی، نظام دولتی، اعتقادات، وجود متحدان خارجی، وجود گروه های هموطنان مقیم خارج از کشور و غیره تشکیل می شود. اگر جمع عوامل فوق در رابطه با ایران در نظر گرفته شود، جمهوری



اسلامی ایران می تواند به قدرت کلیدی منطقه ای در خلیج فارس تبدیل شده و جای فعلی عربستان سعودی را بگیرد. همین امر باعث رقابت شدید بر سر نفوذ بین ریاض و تهران شده است.

ایران صاحب تقریباً همه مؤلفه های فوق الذکر است از جمله بزرگترین سرزمین و جمعیت در منطقه خلیج فارس، صنایع نسبتاً توسعه یافته، وجود توان نسبتاً خوب علمی، ذخایر سرشار گاز (دومین ذخایر جهانی بعد از روسیه) و نفت و نیز مواد معدنی دیگر، موقعیت مهم جغرافیایی در مرکز خاور میانه بین آسیای غربی، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و ماورای قفقاز؛ سیاست خارجی مشخص، سطح بالای ثبات داخلی، وجود دوستان نیرومند خارجی مانند روسیه و چین و نیز متحدانی چون سوریه، عراق و حزب الله لبنان، جمعیت های نسبتاً کثیر ایرانی در کشورهای مجاور عربی (امارات، عمان و قطر)، گروه های بزرگ جمعیت شیعه در کشورهای عضو شورای همکاری (استان شرقی عربستان سعودی، ۶۸٪ جمعیت بحرین، ۲۷٪ جمعیت کویت و ۱۵٪ جمعیت قطر). نیمی از ساحل خلیج فارس (یا حتی بیشتر) نصیب ایران شده است. این کشور می تواند کشتی رانی و انتقال نفت و گاز از طریق تنگه «باریک» هرمز را کنترل کند. ولی چند عامل مانع از عملی کردن این توان بالقوه می شود.

### جنبه های قوی شورای همکاری و آمریکا

یکی از مشکلات اساسی ایران، سطح نسبتاً پایین تسلیحات نیروهای مسلح و حضور نیرومند نظامی ایالات متحده در منطقه است. ترس های بی وقفه سعودیه، متحدانش در شورای همکاری و آمریکا از یک نوع خطر از سوی تهران که به طور تصنعی دامن زده می شود، بهانه ای برای ادامه استقرار و حتی افزایش نیروهای مسلح اعضای شورای و واشنگتن در منطقه خلیج فارس می باشد. علاوه بر آن، ایالات متحده به هر وسیله ممکن مشارکت راهبردی با اعضای شورای همکاری را تقویت می کند و به این منظور با نیروهای مسلح آنها رزمایش های مشترکی برگزار می کند و به آنها مقادیر آنقدر زیاد سلاح ها را صادر می نماید که از حد کفایت معقولانه در جهت تأمین توان دفاعی آنها پافرازر می گذارد.

بزرگترین گروه بندی نیروهای آمریکایی در کویت واقع شده است که آنجا بیش از ۱۵ هزار نفر خدمت می کنند. این نیروها اساس نیروهای واکنش سریع خلیج فارس را تشکیل می دهند.

در بحرین گروه نیرومند نیروی دریایی آمریکا مستقر شده است: ستاد ناوگان پنجم آمریکا، پایگاه نیروی دریایی (که تقریباً یک سوم سرزمینی بحرین در اختیار آن گذاشته شده است)، زیرساخت مخصوص سرویس تا ۳۰ ناو جنگی و کمکی و از جمله ناوهای هواپیمابر. شمار نفرات نیروهای مسلح آمریکا در منامه به ۵ هزار نفر می رسد.

پایگاه اساسی نیروی هوایی آمریکا در خاور میانه به نام «العدید» در قطر در ۲۸ کیلومتری دوحه واقع شده است. آنجا ستاد نیروی هوایی فرماندهی مرکزی آمریکا مستقر شده است. ۴ هزار نفر در این پایگاه خدمت می کنند. این پایگاه گنجایش ۱۰۰ هواپیمای جنگی دارد. علاوه بر آن، در قطر پایگاه بزرگ مقدم (در حومه دوحه) جهت انبار کردن و نگهداری جنگ افزار با مجتمع ویژه برای سلاح های سنگین (تانک، زرهپوش و نفربر و توپخانه) نیروی زمینی واقع شده است. این سلاح ها برای استفاده در جنگ احتمالی منطقه ای نگهداری می شود تا لازم نباشد وسایل جنگی از آمریکا به منطقه منتقل شود.

نیروی هوایی ایالات متحده به طور دائم از پایگاه هوایی «الظفره» در امارات استفاده می کند. قراردادی با عمان درباره استفاده از فرودگاه های مسیره، مسقط، مرکز تماریز و مرکز نیروی دریایی مسقط وجود دارد. جزیره «دیگو گارسیا» (مستعمره بریتانیایی در مرکز اقیانوس هند) می تواند برای استقرار هواپیماهای «نامرئی» بی ۱ و بی ۵۲ مورد استفاده قرار گیرد.

در عربستان سعودی پایگاه «شاهزاده سلطان» با مرکز اداره عملیات هوفضایی ایالات متحده در خاور میانه مستقر شده است. علاوه بر آن، نیروی هوایی آمریکا می تواند از پایگاه سعودی در ظهران (استان شرقی) و دو فرودگاه در قسمتهای شمالی و شمال غربی کشور در مرز با عراق و اردن استفاده کند.

در خلیج فارس به طور دائم تا ۳۰ ناو نیروی دریایی ایالات متحده از جمله دو گروه ناوهای هواپیمابر، حمل کننده های موشک های بالدار توماهوک، بیش از ۱۰۰ هواپیمای جنگی و کمکی و قریب به ۲۵ هزار نظامی نیروی زمینی، تفنگداران دریایی، واحدهای ویژه (از جمله «سی سیلنز») و نیز افراد سرویس های فرعی و فنی مستقر هستند. در سال ۲۰۱۰ در کویت، قطر، بحرین و امارات چند آتشبار سامانه ضد هوایی «پاتریوت» مستقر شدند تا ضربات فرضی هوایی مقابله به مثل ایران را در صورت حمله اسرائیل به تأسیسات هسته ای در خاک جمهوری اسلامی ایران دفع کنند.

حتی اگر ارتش های کوچک ولی مسلح به مدرن ترین جنگ افزار کشورهای نه چندان بزرگ عضو شورای همکاری را نادیده بگیریم، باید گفت که تنها عربستان سعودی صاحب دومین ناوگان هواپیماهای جنگی خاور میانه بعد از اسرائیل (بیش از ۱۴۰ هواپیمای جنگی) است. کشورهای حاشیه خلیج فارس تا چند سال آینده سلاح های معادل بیش از ۱۲۰ میلیارد دلار خواهند خرید. پنتاگون تا کنون برنامه های خود را در زمینه صدور ۸۴ فروند جنگنده F-۱۵ با مهمات و موشک های مختلف و خدمات فنی به ریاض و نیز نوسازی ۷۰ هواپیمای F-۱۵ که نیروی هوایی عربستان سعودی دارد، را اعلام کرده است. هزینه فقط این معاملات معادل ۶۰ میلیارد دلار است. قراردادهای دیگر ایالات متحده با عربستان سعودی بررسی می شوند (از جمله بالگرد های ضربتی AH-64D Apache Longbow Block III، بعضی انواع بالگردهای باری و آموزشی چند منظوره موشک های هوا به زمین و هوا به هوا). اوایل ماه آوریل سال ۲۰۱۱ عربستان سعودی اطلاعات درباره تعمیر و نوسازی ناوهای را درخواست کرد که قبلاً از ایالات متحده خرید شده بود که معامله بالقوه معادل ۲۰ میلیارد دلار برآورد می شود.

کشورهای عربی عضو شورا قصد دارند به کمک ایالات متحده سامانه منطقه ای ضد موشکی را ایجاد کنند که به مدرن ترین رادارها و انواع مدرن سامانه «پاتریوت» مجهز باشد.

## نقاط ضعف ایران

از طرف ایران ارتش بزرگ (حدود ۳۵۰ هزار نفر) جمهوری اسلامی ایران و نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (تا ۱۵۰ هزار نفر) با این نیروی عظیم مقابله می کنند. سپاه این یک نوع گارد است که به بهترین وجه به مدرن ترین سامانه های تسلیحاتی مسلح شده است. ولی در حقیقت امر در ساحل ایرانی خلیج فارس فقط نیروی دریایی، واحدهای کوچک ارتش، واحدهای سپاه، سامانه های نه چندان پیشرفته ضد هوایی و چند پایگاه نیروی هوایی با جنگنده ها مستقر شده اند.

در حال حاضر حدود ۱۸ هزار نفر در نیروی دریایی ایران خدمت می کنند از جمله ۲۶۰۰ نفر در دو تیپ تفنگداران دریایی و ۲۰۰۰ نفر در نیروی هوایی ناوگان. پایگاه های نیروی دریایی ایران در چهار شهر بندرعباس، بوشهر، چابهار و بندر خمینی در

ساحل خلیج فارس واقع شده اند. نیروی دریایی شامل ۳ زیردریایی، ۵ رزمناو، ۱۰ شناور موشک بر، ۱۰ ناو کوچک دریا برد و ۵۲ شناور گشتی است. در نیروی هوایی ناوگان دریایی ۵ جنگنده و ۱۹ بالگرد وجود دارند. روسیه و چین صادر کنندگان اساسی تسلیحات دریایی به ایران هستند. سه زیردریایی دیزل شوروی طرح ۸۷۷ «پالتوس» (۸۷۷ اکا ام - زیردریایی صادراتی تجاری نوسازی شده) است. نفرات این زیردریایی ها شامل ۵۲ نفر بوده و زمان حرکت جداگانه آن در دریا ۴۵ روز است. یک چنین زیردریایی به ۱۸ موشک زیردریایی، ۲۴ مین و شش موشک زمین به هوا «استرلا-۳ ام» مسلح شده است. زیردریایی های «پالتوس» کم صداترین زیردریایی های ساخت شوروی هستند. نیروی دریایی ایران همچنین شامل ۲۰ زیردریایی فوق العاده کوچک «غدیر» و «سابحات ۱۵» است. این زیردریایی ها به سختی ردیابی می شوند ولی می توانند فقط در آب های ساحلی فعالیت کنند.

نیروی هوایی ایران رسماً یکی از قوی ترین نیروهای هوایی منطقه است. حدود ۳۰۰ جنگنده مورد استفاده قرار می گیرند. ولی بخش قابل توجه این تسلیحات کهنه شده و نمی تواند در عملیات جنگی به طور مؤثر مورد استفاده قرار گیرد. بیش از نیمی از تجهیزات نیروی هوایی ایران ساخت آمریکا و فرانسه است که در شرایط تحریم های ضد ایرانی از سوی این کشورها (که در سال های ۱۹۸۰ اعمال شد)، سرویس فنی تمام عیار این تسلیحات میسر نیست. مابقی تجهیزات عمدتاً ساخت روسیه و چین هستند. نیروی هوایی ایران شامل ۹ جوخه شکاری - تهاجمی (تا ۱۸۶ هواپیما)، ۷ جوخه شکاری (۷۴-۷۰ هواپیما)، یک جوخه اطلاعاتی (تا ۸ هواپیما)، یک جوخه باری و هواپیما های کمکی است. جنگنده های شکاری روسی میگ-۲۹ (۲۵ هواپیما)، ف ۴ (۶۵)، ف ۵ (بیش از ۶۰)، ف ۱۴ (از ۶۰ فروند موجود، ۲۵ فروند قابل استفاده هستند) و بمب افکن های جبهه ای سو-۲۴ (۳۰ فروند) اساس قدرت ضربتی نیروی هوایی ایران را تشکیل می دهند. بدیهی است که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می توانند از کشور در برابر تجاوز خارجی دفاع کنند ولی قادر نیستند برای تجاوز به کشورهای همسایه مورد استفاده قرار گیرند. البته تهران قصد تجاوز به کشورهای دیگر را ندارد. با این حال، ایران به خرید فوری مدرن ترین تسلیحات و قبل از همه جنگنده ها، وسایل ضد هوایی و ناوهای جنگی نیاز دارد تا در برابر افزایش امکانات نظامی کشورهای عضو شورای همکاری، قابلیت دفاعی خود را حفظ کند.

همه برنامه ها در جهت ایجاد ظرفیت ها برای تغلیظ گاز و ساخت خط لوله از بزرگترین میدان گازی «پارس جنوبی» واقع در فلات قاره خلیج فارس به اروپا از راه عراق و سوریه هنوز در حد برنامه ها باقی مانده اند. ایجاد ظرفیت های تغلیظ گاز نه تنها سرمایه گذاری های چندین میلیاردی بلکه دسترسی به جدید ترین فناوری ها را ایجاب می کند که تنها غرب و کشور همسایه قطر دارند. همچنین نفتکش های ویژه برای انتقال این نوع گاز باید ساخته شوند. در حال حاضر ساخت خط لوله انتقال گاز به اروپا از طریق ساحل مدیترانه سوریه یا ترکیه در شرایط جاری غیر ممکن است زیرا در عراق و سوریه مناقشه مسلحانه بین مقامات رسمی مشروع این کشورها و اسلام گرایان افراطی مورد حمایت عربستان سعودی و قطر در جریان است. ساخت این خط لوله همچنین به معنی رقابت با شرکت روسی «گازپروم» است در حالی که تهران در مرحله جاری به روسیه در مقابله با غرب و شورای همکاری احتیاج دارد. در این شرایط تنها گزینه ای که برای ایران باقی مانده است، افزایش صادرات گاز از پارس جنوبی به پاکستان و هند است که به این منظور هم باید ظرفیت های انتقالی را افزایش داد.

با وجود همه تلاش های ایران، صادرات نفت آن از حد ۱,۵ میلیون بشکه در روز نمی گذرد که این رقم از صادرات عربستان سعودی ۶ برابر کمتر و از عراق ۲ برابر. نه تنها افزایش بهره دهی میادین قدیمی بلکه توسعه میادین جدید برای افزایش تولید نفت لازم است. این کار در شرایط تحریم ها دشوار است. همچنین فناوری های جدید و مشارکت خارجیان لازم است.

## چه باید کرد؟

جمهوری اسلامی ایران باید به رفع تحریم ها و ایجاد شرایط برای جلب فناوری ها و سرمایه خارجی دست یابد تا به بازیگر کلیدی منطقه تبدیل شود. ولی غرب در عوض، خواهان «بستن طومار» برنامه هسته ای و ایجاد تغییرات در داخل کشور بر اساس الگوی «دمکراسی سازی آمریکایی» خواهد شد. آمریکایی ها کار خود را با گام های کوچک شروع کرده و خواهان تعطیلی بخشی از محورهای برنامه هسته ای ایران شدند ولی بزودی حتماً چیز بیشتری خواهند خواست. تلاش های حسن روحانی رئیس جمهور ایران در جهت سالم سازی روابط با بعضی کشورهای عربی منطقه و آسیای مرکزی و از جمله با قطر که می توانست به شریک ایران در زمینه توسعه بخش گازی تبدیل شود، این نتیجه را داد که عربستان سعودی به مناقشه در داخل شورای همکاری تن داده و قطر را منزوی کرد. معلوم شد که اگر ریاض رضایت ندهد، در روابط ایران با کشورهای عربی خلیج فارس هیچ پیشرفتی حاصل نخواهد شد. حتی واشنگتن نمی تواند از این واقعیت غافل بماند که عربستان سعودی از زیر کنترل کامل آن در رفته و خودش می تواند از طریق لابی نیرومند خود در کنگره و کاخ سفید در طراحی سیاست خارجی آمریکا نفوذ کند. انتظار عوض شدن خاندان سالخورده سلطنتی آل سعود با نسل جدید حسابگر، اشتباه بزرگی خواهد بود زیرا معلوم نیست نسل بعدی حکام سعودی در رابطه با ایران چه سیاستی را دنبال خواهند کرد.

یک راه دیگر، تشکیل ائتلاف نظامی - سیاسی با عراق، سوریه و آن بخش لبنان که توسط حزب الله کنترل می شود، می باشد. با توجه به اینکه عربستان سعودی و قطر در لیبی و مصر همین کار را کرده و بعد از سرنگونی رژیم های مشروع این کشورها آنها را با اسلام گرایان عوض کردند (که آمریکا و کشورهای اساسی اتحادیه اروپا از این کار حمایت نمودند)، چرا ایران بر اساس این سابقه رفتار نکند در حالی که خود حکام عربی از مدت ها پیش از توسعه طلبی ایران داد می زنند؟ این رفتار با نظریه تحمیل زورگویانه «نظم جدید جهانی» سازگار است که واشنگتن در یوگسلاوی، صربستان (جدایی کوزوو)، عراق (اشغال کامل کشور و سرنگونی رژیم) و در جریان «بهار عربی» عملی کرده و هم اکنون در اوکراین اجرا می کند. ولی خطر آن می رود که ایالات متحده برای نجات پادشاهی های عربستانی بشتابد. البته در حالی که واشنگتن مشغول اوکراین است، به این زودی به کمک آنها نخواهد شتافت. فقط این واقعیت باید در نظر گرفته شود که خلیج فارس برای آمریکا از اوکراین که در آستانه ورشکستگی قرار دارد، مهمتر است زیرا دو سوم ذخایر جهانی نفت و بیش از نیمی از گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد.

\*\*\*\*\*

معقولانه ترین کاری که ایران می تواند در حال حاضر انجام دهد، نزدیکی سریع روابط با فدراسیون روسیه و چین است که می توانند مدرن ترین سامانه های ضد موشکی و هواپیما های جنگی را به ایران صادر کنند. با عنایت به وضعیت جاری روابط

مسکو با ایالات متحده و غرب و هشدارها از اعمال تحریم‌ها علیه روسیه به خاطر الحاق کریمه، روسیه واقعاً می‌تواند مدرن‌ترین انواع تسلیحات را به ایران صادر کند. همچنین باید با هند و سایر کشورهای نیرومند جهان سوم که سلطه آمریکا را قبول ندارند، روابط نزدیک‌تری برقرار کرده و با عراق و سوریه ائتلاف نظامی - سیاسی تشکیل داد. در این صورت ایران از فرصت واقعی برای به دست آوردن جایگاه شایسته نه تنها در خلیج فارس بلکه در نظام عمومی روابط جهانی برخوردار خواهد شد که این جایگاه باید جوابگوی نقش و توان واقعی این کشور باشد. ایران همزمان می‌تواند بدون انتظار «لطف» غرب، از تحریم‌ها رها شود.



## روابط بین ایران و مصر در عصر حاضر

میخائیل آقاجانیان

در ماه فوریه سال جاری مراجع قضایی مصر، محمد مرسی رئیس جمهور سابق را به ارتکاب جنایات غیر عادی متهم کردند. یکی از بندهای اتهامات وارد شده به وی، شامل جاسوسی به نفع کشور دیگر و واگذاری اطلاعات محرمانه به این کشور درباره توان دفاعی مصر است. منظور مراجع قضایی مصر از این کشور، ایران است. مشکل بتوان گفت چه چیزی باعث پخش این هذیان و این حرکت خصمانه بزرگترین کشور عربی علیه جمهوری اسلامی شده است. روابط متشنج میان مصر و ایران که تنها طی چند سال



اخیر کمابیش صاف شده است، فقط این حرکات تند یکجانبه را کم آورده بود. ولی مقامات جدید مصر تصمیم خود را گرفته اند و حالا قاهره در روابط با تهران موانع تصنعی فزاینده ای به وجود می آورد. در هر حال ایران و مصر وارد مرحله جدید تنش می گردند.

### روابط پیچیده با فرصت بالقوه برای پیشرفت

مصر و ایران اواخر سال های ۱۹۷۰ و اوایل سال های ۱۹۸۰ روابط سیاسی خود را قطع کردند. از آن موقع مناسبات ایرانی - مصری دستخوش «انجماد عمیق» شده است. مصر انقلاب اسلامی ایران را نپذیرفته و به شاه مخلوع ایران پناهندگی داد. ایران پاسخ شدیدی داد. برای مثال، یکی از صحنه های نمایان آن زمان، نامگذاری یکی از خیابان های تهران به نام خالد اسلامبولی، کسی که در سال ۱۹۸۱ در سوء قصد به جان انور سادات رئیس جمهور مصر شرکت کرد، بود. مصر در جریان جنگ بین ایران و عراق، بی پرده طرف صدام حسین را گرفته بود. قاهره برای بغداد کمک های نظامی قابل توجهی ارسال می کرد. ایران، حسنی مبارک را به عنوان رعیت و پیشخدمت آمریکا در خاور میانه تلقی می کرد زیرا مبارک با اسرائیل روابط گرم و با فلسطین و بعضی کشورهای دیگر اسلامی منطقه روابط غیر دوستانه ای داشت. در هر حال، این روابط نسبتاً سرد که گاهی به خصومت تکامل می یافت، طی سی سال تا زمان سرنگونی حسنی مبارک پا بر جا ماند.

دیدارهای متقابل سران دو کشور در مرحله ای از سال های ۲۰۱۳-۲۰۱۲، در روابط همیشه پیچیده مصری - ایرانی روزنه امید ایجاد کرده بود. ابتدا محمد مرسی رئیس جمهور مصر در ماه اوت سال ۲۰۱۲ به مناسبت شرکت در اجلاس سران جنبش عدم تعهد به تهران سفر کرد. با توجه به اینکه سفر رهبر جدید مصر اولین تماس در سطح عالی سیاسی دو کشور از اوایل سال های ۲۰۰۰ بود، این دیدار بسیار معنی دار و سمبولیک به نظر آمد. یادآوری می شود که در دسامبر سال ۲۰۰۳ حسنی مبارک در ژنو با سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران ملاقات کرد که در جریان ملاقات آنها تمایل متقابل به



از سرگیری کامل روابط بین دو کشور ابراز گردید. گفتنی است که طرف ایرانی بلافاصله بعد از آن به یک حرکت حسن نیت تن داد. در ماه ژانویه سال ۲۰۰۴ اسم کسی که انور سادات را ترور کرده بود، از خیابان در پایتخت ایران برداشته شد.

به دنبال سفر محمد مرسی به تهران، دیدار متقابل محمود احمدی نژاد رئیس جمهور وقت ایران از پایتخت مصر (فوریه سال ۲۰۱۳) به عمل آمد. بسیاری از کارشناسان از این آغاز سریع روند از سرگیری روابط دوجانبه برداشت های بلندپروازانه ای کرده و تشکیل ائتلاف جدید منطقه ای را پیشبینی نمودند که قرار بود پایبندی مقامات ایران و سازمان «اخوان المسلمین» مصر به احکام واحد سیاسی و عقیدتی بر اساس ارزش های اسلامی استوار شود. البته در آن زمان هم روشن بود که این پیشبینی ها بسیار سطحی است. نزدیکی معین راهکارهای دو کشور بر اساس پیروی از اصول اسلام سیاسی نتوانست اختلاف نظرهای جدی آنها در زمینه سیاست خارجی را برطرف کند. در زمان زمامداری محمد مرسی و «اخوان المسلمین» در مصر، قاهره و تهران درباره بحران سوریه مواضع اصولاً متفاوتی اتخاذ کردند. در واقع، مصر مبتکر بسیاری از گام ها علیه مقامات رسمی دمشق شده و به مدار تنگ نفوذ پادشاهی های عربستانی افتاده بود. ولی تنها سوریه نبود که بین مصر و ایران تفرقه انداخت. اختلاف نظر بین دو کشور که نقش آنها در حل و فصل این مناقشه کهنه خاور میانه قابل اغراق نیست، بر سر مسأله فلسطین هم بروز کرد.

عاری از لطف نیست که اشاره شود که دادگاه مصر ضمن طرح اتهامات علیه محمد مرسی، به «طرح تروریستی» اشاره کرد که گویا مقامات سابق کشور تهیه کرده بودند. ادعا می شد که این طرح ناظر بر همکاری قاهره با جنبش فلسطینی حماس، جنبش حزب الله لبنان و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران بود. این استدلال ها ضعیف و نامعقولانه است و بیشتر به تسویه حساب های سیاسی شباهت دارد. همزمان تنظیم روابط ایرانی - مصری و ارتقای این روابط تا سطح شراکت زیر علامت سؤال می رود. تصمیم اخیر نظامیان قاهره مبنی بر قطع روابط با حماس فلسطینی می تواند به عامل جدید ناراحت کننده ای در روابط مصری - ایرانی تبدیل شود.

جای تعجب است که مقامات جدید مصر با خویشتن داری و سنجیدگی درباره برنامه هسته ای ایران اظهار نظر می کنند که این شیوه عمل آنها با انتقادات از رفتار ایران در زمینه مسایل حاد منطقه ای که هرازگاهی در سخنان رسمی قاهره بروز می کند، تفاوت آشکاری دارد. زمانی تهران از ابتکار قاهره مبنی بر تبدیل کردن خاور میانه به منطقه عاری از سلاح های هسته ای پشتیبانی کرده بود. تهران و قاهره به طور مشترک در سال ۱۹۷۴ این اندیشه را مطرح کرده و پیشنویس قطعنامه مربوطه را تسلیم کمیته اول مجمع عمومی سازمان ملل متحد کردند. هر دو کشور جنبه نظامی برنامه های هسته ای را رد می کنند و بر اصل اجرای پژوهش های هسته ای و ایجاد ظرفیت های اتمی صرفاً صلح آمیز تأکید می کنند. مصر در مجموع به سیاست حل و فصل اوضاع پیرامون برنامه هسته ای ایران صرفاً با استفاده از روش های دیپلماتیک پایبند است.

### «ضد انقلاب» مصر و افت جدید روابط

ناظران افت جدید روابط دوجانبه را با «ضد انقلاب ماه ژوئیه» سال گذشته مصر مرتبط می کنند. واکنش مقامات مصر به ارزیابی سنجیده تحولات در قاهره از سوی تهران ناگهانی و شدید بود. ایران از همه نیروهای داخلی مصری به مذاکرات صلح آمیز و تعیین آینده کشور بر اساس گفتگوی سیاسی و بدون زورگویی دعوت کرده بود. نظامیان مصر در جواب، جمهوری اسلامی را به مداخله در امور داخلی مصر متهم کردند. ظاهراً گمانه ایران مبنی بر اینکه نیروهای خارجی در کودتای مصر دست داشتند، باعث ناراحتی نظامیانی شد که زمام امور مصر را تصاحب کردند. ولی شور و شغف انقلابی مقامات ارتشی قاهره بزودی



فروکش کرد و قاهره در پاییز سال ۲۰۱۳ به روش انتقادات سازنده از تهران باز گشت. از طرف این کشور عربی بیاناتی درباره علاقه به بهبود روابط بین دو کشور شنیده شد. البته مقامات مصری پیشرفت در روابط را به مذاکرات ثمربخش درباره مسایل منطقه ای و قبل از همه اوضاع سوریه مشروط کردند که قاهره همانند پادشاهی های عربستانی، تهران را به مداخله در این مناقشه متهم می کند.

شماری از بدخواهان منطقه ای و فرا منطقه ای ایران بر سر راه سالم سازی روابط بین مصر و ایران موانع ایجاد می کنند. اسرائیل، عربستان سعودی و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس از همه گام های متقابل احتمالی ایران و مصر برداشت منفی دارند. به عنوان مثال، تل اوئیو ائتلاف فرضی ایرانی - مصری سال های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ را فوراً به عنوان «عامل ویرانگر» توافقات کمپ دوید سال ۱۹۷۸ و پیمان صلح سال ۱۹۷۹ بین اسرائیل و مصر تعبیر کرد. پادشاهی های عربستانی به نوبه خود به رصد کردن دقیق گام های قاهره و تهران در جهت کشف کوچک ترین جنبه های همکاری آنها پرداختند. در اینجا حمایت غیر مستقیم قاهره از طرف ایرانی در تابستان سال ۲۰۱۲ به خاطر می آید. آن مرحله برای تهران از همه پیچیده تر بود. اتحادیه اروپا تصمیم گرفته بود از ۱ ژوئیه سال ۲۰۱۲ واردات نفت ایران را به طور کامل به حال تعلیق در آورد و محدودیت هایی در زمینه بیمه نفتکش های ایرانی اعمال کرده بود. واکنش قاهره به همه این حرکات غرب حسابگرانه بود. آنجا اعلام کردند که تحریم خرید نفت ایران که در اتحادیه اروپا به موقع اجرا گذاشته شد، از ترانزیت آن از طریق خطوط لوله مصری و از کانال سوئز ممانعت نمی کند.

در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۲ گزارش هایی درباره مذاکرات بین مصر و ایران درباره صدور نفت ایرانی به این کشور عربی پخش شد. تهران امیدوار بود که بدین وسیله صاحب یک شریک بزرگ بازرگانی در زمینه صادرات نفت شود و بدین وسیله خسارات ناشی از تحریم غربی را جبران نماید. ولی بالاخره کار به انعقاد قرارداد های جدید نفتی بین مصر و ایران نکشید.

روابط اقتصادی بین مصر و ایران از روابط سیاسی بین آنها به مراتب بدتر است. طرفین تا کنون حتی یک طرح مشترک اقتصادی نداشته اند. تجارت متقابل به سختی به نیم میلیارد دلار می رسد. تنها رویداد مثبتی که در این رابطه شایان ذکر است، امضای یادداشت تفاهم درباره همکاری در زمینه گردشگری در ماه مارس سال ۲۰۱۳ است. ولی این موافقتنامه بزودی با موانع روبرو شد. مقامات مصر در پاییز همان سال به بهانه «امنیت ملی» اجرای یادداشت مذکور را به حال تعلیق در آوردند. مشکل بتوان منطق مصری ها را در این زمینه فهمید زیرا گام های اول در جهت برقراری تماس های انسانی و افتتاح پرواز های مستقیم قاهره - تهران می توانست پیش در آمدی بر تحولات مهم در روابط اقتصادی بین دو کشور شود.

### مبارزه مشترک با تروریسم و نقش نزدیک کننده روسیه

گردشگران ایرانی در حین اقامت در خاک مصر احساس امنیت نمی کنند. گروه های سلفی که در شبه جزیره سینا فعالیت می کنند، شهروندان جمهوری اسلامی ایران را که در استراحتگاه های محلی استراحت می کنند، به یکی از اهداف اساسی خود تبدیل کرده اند. ناکامی در زمینه تأمین امنیت به یکی از معضلات اساسی مقامات جدید مصر تبدیل شده است. خطر تروریستی در مصر از بین نرفته و تلاش های ارتش مبنی بر اعمال نظارت خود بر سراسر خاک کشور تا کنون به ثمر ننشسته است. و این در حالی است که تعامل نزدیک آینده دار کشورها در حین مبارزه مشترک با تروریسم به وجود می آید. ایران و

مصر می توانستند به جای مخالفت متقابل در زمینه بعضی مسایل منطقه ای، به شراکت در مبارزه با خطر تروریستی دست بزنند.

تحولات اخیر در منطقه شمال آفریقا و خاور میانه باعث خوشبینی در زمینه صاف کردن روابط بین مصر و ایران و ارتقای این روابط تا سطح گفتگوی سازنده سیاسی و همکاری اقتصادی می شود. از تابستان سال ۲۰۱۳ که زمام امور مصر به دست نظامیان منتقل شد، روابط بین واشنگتن و قاهره دستخوش تغییرات گردید. پیوندها بین دو شریک راهبردی به طور کامل قطع نشد ولی روابط آنها به ابتکار طرف آمریکایی مورد بازنگری قرار گرفت. جو سابق شراکت صاف و هموار بین ایالات متحده و مصر از بین رفت. ژنرال های مصری نسبت به سیاست ایالات متحده در منطقه سوء ظن بیشتری کردند. استاندارد های دوگانه آمریکایی در برخورد با تحولات مصر رو آمد. از یک سو، واشنگتن به تثبیت روند های سیاسی در این کشور ۸۰ میلیونی عربی دعوت می کند و از سوی دیگر، آمریکایی ها تا کنون بیانات و گام های خود را در تابستان سال ۲۰۱۳ به طور مفهوم توضیح نداده اند که بخشی از کمک های نظامی و مالی به مقامات جدید مصر را قطع کرده و آنها را به روش خودکامه اداره امور و انحراف از راه دمکراتیک توسعه کشور متهم نمودند.

خلأ معین نفوذ خارجی در مصر دیری نپایید که مسکو وارد پیش صحنه شده و به یکی از شرایط حائز اولویت مصر تبدیل شد که تهران این کار را ناگزیر به عنوان نمونه توسعه مثبت روندهای منطقه ای تلقی می کند. طی مدت بسیار کوتاهی گفتگوی فعال سیاسی و نظامی بین مسکو و قاهره برقرار شد. قالب دوجانبه تعامل به صورت مکانیزم رایزنی های سران نهادهای سیاست خارجی و دفاع دو کشور بر اساس فرمول ۲+۲ به وجود آمد. این تحولات باعث جستجوی امکانات مکمل در جهت بهبود روابط بین مصر و ایران - به طور مستقیم یا با استفاده از امکانات دیپلماتیک روسیه به لحاظ نزدیک کردن روابط بین کشورها در بعضی زمینه ها - می شود.

\*\*\*\*\*

ایران و مصر، بزرگترین کشورهای جهان اسلام هستند که روابط آنها ناگزیر باید در سال های آینده بهبود یابد. سوء ظن های متقابل هنوز به طور کامل برطرف نشده است ولی مرحله رویارویی پشت سر گذاشته شده و به نظر می آید که این مرحله بدون بازگشت طی شده است. ایران به مصر باثبات و نیرومندی علاقه مند است که در صحنه بین المللی و در مسایل منطقه ای خودکفا باشد و فقط بر اساس منافع خود رفتار کند. وابستگی نظامیان مصری به حمایت آمریکایی نقش سابق خود را از دست می دهد. مقامات قاهره به تدریج این واقعیت را درک می کنند که مسایل منطقه ای باید با تلاش کشورهای منطقه بدون توسل به کمک نیروهای خارجی حل شوند. برای اینکه گفتگوی سیاسی بین مصر و ایران به سطح شایسته ای برسد، ضرورت دارد که طرح های مشترک اقتصادی در اسرع وقت راه اندازی شوند. این کار از هر نظر امکان پذیر است زیرا دو کشور موقعیت جغرافیایی و راهبردی منحصر به فردی دارند. ملت های ایران و مصر همیشه به همدیگر علاقه فراوانی داشته و احساس می شود که توان بالقوه ای برای شراکت راهبردی در زمینه بسیاری از مسایل حیاتی منطقه ای وجود دارد. آنها بدون تردید به طور صادقانه به برقراری روابط جدید دوجانبه در اکثر زمینه ها علاقه مند هستند.

## تجاوز آمریکایی به عراق و عواقب فاجعه بار آن برای ایران

ایگور نیکلایف

سحرگاه ۲۰ مارس سال ۲۰۰۳، چند ساعت قبل از تحویل سال ایرانی، ایالات متحده بر خلاف همه قوانین و مقررات موجود به عراق تجاوز کرد. توان عظیم نظامی، اقتصادی و مالی بلوک غرب به بهانه تصنعی بر سر این کشور خاور میانه سرازیر شد. امروزه، سیزده سال بعد از آن تجاوز بی پرده که به عنوان عملیات «آزادی عراق» شناخته شد، پاسخ واضح و قطعی به این سؤال وجود ندارد که این تجاوز برای تهران، نزدیک ترین همسایه بغداد، چه عواقبی به بار آورد؟ عده ای به طور سبک سرانه اعتقاد دارند که



ایالات متحده با برکناری صدام حسین، دشمن اساسی و قسم خورده ایران، به تهران خدمت ژئوپلیتیکی بزرگی کرد. ولی در حقیقت امر «آزادی عراق» می توانست برای ایران عواقب فاجعه باری به دنبال داشته باشد. و حالا، بعد از گذشت یازده سال، بالاخره زمان آن رسیده است که این سؤال مطرح شود: چه کسی باید پاسخ این عواقب را بدهد؟

قلع و قمع عراق تمام نظام کنترل و توازن خاور میانه را بر هم زده و «منطقه آشوب» را ایجاد کرد که امروز، یازده سال بعد، منشأ بی ثباتی می باشد. بهار عربی، رویارویی شیعه و سنی که از خارج تحریک می شود و نیز اوج گیری ترور و زورگویی، همگی لیست ناکامل عواقب تجاوز ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به عراق از طرف آمریکا و ائتلاف ضد صدام را که با شتاب توسط آمریکا ایجاد شد، تشکیل می دهند.

حتی بر ناوارد ترین ناظر روشن است که اهداف رسماً اعلام شده عملیات یعنی «مبارزه با زرادخانه های سلاح های کشتار جمعی صدام حسین» و «مجازات دیکتاتور عراقی در ازای دست داشتن در اعمال تروریستی ۱۱ سپتامبر» به حقیقت ربطی ندارد. محافل مالی و سیاسی غرب و قبل از همه آمریکا که این عملیات وحشتناک را برنامه ریزی و تهیه و راه اندازی کرد، طبق معمول اهداف سود جویانه خود را دنبال می کردند که این اهداف به «آزادی ملت عراق از یوغ نظام توتالیتر» و منافع امنیت منطقه ربطی نداشتند و به هیچ عنوان نمی بایست منافع ایران را رعایت کنند. آنها نیک می دانستند که این تجاوز برای ایران عواقب منفی خواهد داشت چرا که همزمان هزارها و حتی میلیون ها آواره عراقی به ایران سرازیر شده و این کشور را به مصیبت های بی شماری محکوم نمودند.

ولی تجاوز غرب به عراق برای شرکت های فراملیتی و صنایع نظامی غرب، نعمت بزرگ آسمانی شد. آنها با استفاده از چند سال اشغال از محل اجرای قراردادهای نظامی، غارت منابع طبیعی و چپاول اراضی اشغال شده پول گزافی به دست آوردند. ولی به عقیده جناح سیاسی دولت بوش، سرنگونی رژیم عراق بایستی موجب روی کار آمدن دولتی نیرومند، با ثبات، دموکراتیک و وابسته به آمریکا شود. فرض بر آن بود که بدین وسیله به سازمان های تروریستی در منطقه ضربه محکمی وارد شود، میدان

مانور ایران و سوریه تنگ شود، راه اصلاحات در بعضی کشورهای منطقه و از جمله در عربستان سعودی صاف و هموار شود، از کمک به گروه‌هایی چون حماس جلوگیری به عمل آید و حل و فصل مسأله فلسطینی - اسرائیلی آسان تر گردد.

برنامه غارت‌ها مو به مو اجرا شد. آنها طی ده سال عراق را به دلخواه خود غارت کردند. وقتی معلوم شد که در عراق نمی‌توان دمکراسی از نوع غربی را برقرار کرد و اینکه اوضاع این کشور و منطقه از زیر کنترل درآمده است، آمریکایی‌ها دو پا داشته و دو پای دیگر قرض کردند و سراسیمه از این کشور فرار کردند و فقط اقتصاد ویران شده را پشت سر خود گذاشتند. به گروه‌های متخاصمی که خود آمریکایی‌ها پرورش دادند، حق تسویه حساب‌های متقابل بدون عنایت به تلفات غیر نظامیان داده شد.

### پیمان آمریکایی - عراقی علیه تهران

عده زیادی نمی‌توانند پاسخ این سؤال را پیدا کنند که چرا ایران به عملیات غرب در جهت سرنگونی صدام حسین اعتراض چندانی نکرده بود. هیچ معمایی در کار نیست زیرا تهران بهتر از مابقی جهان قدر واقعی دیکتاتور عراقی و شعارهای ضد آمریکایی او را می‌دانست. رویارویی ژئوپلیتیکی بین ایران و عراق ریشه‌های عمیق تاریخی دارد که این فقط مسأله اختلافات سرزمینی بر سر مرز در اروندرود (که بر اثر ادغام دجله و فرات به وجود آمد و سواحل آن نفت خیز است) نیست.

برخورد ادعاهای ژئوپلیتیکی صدام حسین و محمد رضا شاه پهلوی علت اساسی جنگ سرد منطقه ای بین بغداد و تهران شده بود. وقتی انقلاب اسلامی ایران معادله نیروهای راهبردی منطقه را بر انداخت، صدام خیال کرد که ستاره اقبال او طلوع کرده است. وی در جریان مذاکرات محرمانه با زیگنو برژینسکی در اردن بی‌پرده اعلام کرد که برای شرکت در ائتلاف با ایالات متحده آماده است ولی در عوض حمایت آمریکا از مبارزه با ایران را می‌خواهد. صدام، این «دشمن آمریکا»، به منظور اثبات خلوص نیت خود ابتدا ورود نیروهای شوروی به افغانستان را محکوم کرد و با عربستان سعودی پیمان بست تا از تلاش‌های اتحاد شوروی مبنی بر اعمال نظارت بر یمن شمالی ممانعت کند. صدام در سال ۱۹۷۹، در اوج انقلاب اسلامی ایران، به سازمان «سیا» اجازه داد نمایندگی خود را در بغداد افتتاح کند.

طبیعی است که این «پیش‌پرداخت‌ها» حمایت آمریکا از برنامه‌های تجاوزکارانه عراق علیه ایران را تضمین کرده بود. ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۸۰ صدام حسین در برابر مجلس ملی عراق که تازه از نو تشکیل شده بود، سخنرانی کرد و گفت: «موارد کثیر و فاحش تخلف ایران از حق حاکمیت عراق، موافقتنامه سال ۱۹۷۵ الجزایر را باطل کرده است. این قرارداد از نظر حقوقی و سیاسی تقسیم‌ناپذیر است. . حالا که روح آن نقض شده است، عراق راهی جز احیای موقعیت حقوقی شط العرب و برگرداندن آن به حالت قبل از سال ۱۹۷۵ ندارد. این رودخانه باید به صورت رودخانه عراقی و عربی احیا شود که در طول تاریخ چنین بوده است که نام آن از همین امر حکایت دارد. تملک کامل ما بر این رودخانه باید همه حقوق استفاده از آن را به دنبال داشته باشد». پنج روز بعد، ۲۲ سپتامبر، نیروی هوایی عراق در تلاش خود برای تکرار شیوه عمل اسرائیلی‌ها در جنگ شش روزه، ده فرودگاه ایران را بمباران کرد. یک روز بعد نیروهای عراقی از مرز با ایران رد شده و یکی از طولانی‌ترین، خونین‌ترین و پر هزینه‌ترین مناقشات بعد از جنگ جهانی دوم را شروع کردند.

امیدهای صدام به پیروزی سریع با ایثار و جان فشانی قهرمانانه توده های مردم ایران برخورد کرد که اختلافات داخلی را فراموش کرده و برای دفاع از میهن خود برخاستند. در این شرایط ائتلاف آمریکایی - عراقی خود را به طور کامل نشان داد. بعد از موفقیت های جنگی ایران در میدان نبرد در سال ۱۹۸۲، حمایت آمریکایی از عراق عیان تر شد. رونالد ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا مبتکر تغییرات راهبردی در روابط با بغداد شده و دستور امنیت ملی شماره ۴/۸۲ را امضا نمود. ایالات متحده در زمان جنگ تنها بالغ‌گردهای معادل ۲۰۰ میلیون دلار (دلار آن زمان!) را به عراق فروخته بود. ولی اصل کار این است که آمریکا از متحدان خود دعوت کرد به صدام کمک‌های همه جانبه ای بکنند که این درخواست اجرا شد. آلمان، فرانسه و بریتانیا، همگی در صدور اسلحه برای رژیم بغداد در زمان جنگ آن با ایران شرکت کردند. پادشاهی های خلیج فارس هم به بغداد مساعدت کردند. کمک مالی به عراق از طرف عربستان سعودی نزدیک به ۳۱ میلیارد دلار بود و از طرف امارات ۸,۲ میلیارد دلار.

### صدام حسین، سلاح های کشتار جمعی و غرب

تلفات انسانی اعم از نظامی و غیرنظامی ایران طی ۸ سال جنگ بالغ بر ۹۰۰ هزار نفر شد. اکثر شهرهای هم مرز با عراق در استان پر جمعیت خوزستان ویران شده بودند. زیرساخت صنایع نفتی جمهوری اسلامی ایران خسارات زیادی متحمل شد. در مجموع، آن جنگ برای ایران به ۵۰۰ میلیارد دلار آمریکا به قیمت های امروزی تمام شد. ولی روند بازسازی صلح آمیز کشور همیشه در معرض خطر بود زیرا صدام حسین می خواست زرادخانه های سلاح های کشتار جمعی خود را نوسازی کرده و با استفاده از این سلاح ها از ایران انتقام بگیرد.

تهران خوب می فهمید که هیچ «جامعه بین المللی» بدان کمک نخواهد کرد. اولاً، این «جامعه بین المللی» در ساخت و به روز آوری زرادخانه های شیمیایی و میکروبی صدام شرکت کرده بود. ثانیاً، ویلیام کیسی مدیر سیا و دولت ریگان از محل استقرار کارخانه های عراقی تولید کننده این سلاح ها و از موارد کاربرد آن علیه ایران اطلاع کامل داشتند. اواخر سال ۱۹۸۷ سازمان سیا با استناد به داده های ماهواره ای کشف نمود که ایرانیان هجوم بزرگی تهیه کرده و نیروی احتیاطی خود را در نزدیکی بصره، یکی از اماکن آسیب پذیر جبهه عراقی مستقر می کنند. ضربه متراکم نیروهای ایرانی از شناس خوبی برخوردار بود که دفاع دشمن را شکست دهد. نیروهای ایرانی می توانستند وارد فضای گسترده عملیاتی شده و در تمام جنگ ابتکار عمل راهبردی را به دست آورند. رونالد ریگان بعد از دریافت گزارش محرمانه سازمان سیا که حاوی اطلاعات درباره تمرکز نیروهای ایرانی و پیشبینی تحولات بعدی فاجعه بار برای عراق بود، روی این سند نوشت: «پیروزی ایران غیر قابل قبول است». این یک نوع دستور بود و به همین علت مقامات آمریکایی اطلاعات درباره تدارک تهاجم و عکس های ماهواره ای تمرکز سربازان ایرانی را به عراق منتقل کردند. آنها خوب می فهمیدند که بغداد می تواند فقط با کاربرد گسترده سلاح های شیمیایی پاسخ تعرض ایرانی را بدهد که در این صورت نه گاز خردل بلکه گازهای به مراتب سمی تر و مرگبار تر «سارین» و «ایپریت» می توانستند به کار گرفته شوند.

صدام با موافقت آمریکا از مرگبارترین سلاح های شیمیایی آن زمان که به کمک آمریکا و بعضی کشورهای دیگر غرب ساخته شده بود، علیه سربازان و غیر نظامیان ایرانی استفاده کرد. در نتیجه این اقدام، در یک آن دهها هزار ایرانی کشته شده و صدها هزار نفر تا آخر عمر معلول شدند. و حالا چه کسی باید جواب این جنایت را بدهد؟

البته کار به سلاح های شیمیایی ختم نشد. در ماه می سال ۱۹۹۴ کمیته امور بانکی مجلس سنای آمریکا طی گزارشی اعلام کرد که «مواد بیماری زا و سمی و مواد پژوهش های زیست شناختی دیگر بر اساس درخواست و با مجوز وزارت بازرگانی آمریکا به عراق صادر می شد... قدرت حیات این مواد بیولوژیکی صادراتی تضعیف نشده بود و آنها می توانستند باز تولید شوند». در آن گزارش اطلاعات درباره ۷۰ محموله «مواد ویژه بیولوژیکی» از ایالات متحده برای مؤسسات دولتی عراق طی مدت بیش از ۳ سال وجود داشت. نتیجه گیری گزارش چنین بود: «همانطور که بعداً کشف شد، این مواد میکروبی که ایالات متحده صادر کرد، با موادی که بازرسان سازمان ملل کشف کرده و به عنوان بخشی از برنامه نظامی میکروبی عراق تشخیص دادند».

دونالد ریگل رئیس کمیته مجلس سنا که گزارش مذکور را تهیه کرد، ضمن تفسیر اوضاع گفت: «بازرسان سازمان ملل عناصر فراوانی را که در ایالات متحده کشف شده و سپس با مجوزهای وزارت بازرگانی ایالات متحده به عراق صادر شد، کشف کردند و تشخیص دادند که این عناصر در طرح های بعدی عراقی سلاح های شیمیایی و هسته ای و در برنامه های طراحی سامانه های پرتاب موشک ها مورد استفاده قرار گرفتند... قوه مجریه حکومت ما ۷۷۱ پروانه صادراتی انواع مختلف کالاها را دو منظوره برای عراق را تأیید کرد. فکر می کنم که این واقعیت وحشتناکی است».

این واقعیت برای سناتور آمریکایی وحشتناک بود. ولی تهران خوب می فهمید که صدام هر آن حاضر است از زرادخانه های خود علیه ایران استفاده کند و اینکه غرب او را فقط مورد نکوهش اخلاقی قرار خواهد داد. بالاخره صدام را در ازای یورش های بزرگ خونین به شیعیان عراق هم مجازات نکرده بودند. خود مسئولین عراقی به طور غیر علنی اعتراف کردند که رژیم ۲۰۰ هزار نفر از شیعیان را به قتل رساند که در قیامی علیه رژیم حاکم شرکت کردند که در سال ۱۹۹۱ بعد از جنگ در خلیج فارس بروز کرد. غرب ترجیح داد آن فاجعه را مسکوت کند.

## عراق را نجات دهیم!

عراق بر اثر «صدور دمکراسی» با فاجعه انسانی و اقتصادی روبرو شد که می توانست به ایران هم گسترش یابد. علاوه بر ۱۵۰ هزار نفر که از سیاست «عربی سازی» مردم توسط صدام به ایران فرار کرده بودند، حدود ۱,۵ میلیون نفر از دست «آزادی عراق» به ایران پناه بردند. نظام بهداشت و درمان، آموزش و حفاظت از نظم حقوقی در عراق ویران شد. تا سال ۲۰۰۹ اقتصاد عراق تنها از محل قاچاق نفت و محصولات نفتی ۹۰ میلیارد دلار از دست داد. هر سال حدود ۶۰۰ میلیون متر مکعب گاز بی فایده سوزانده می شود در حالی که از ۱۰۴۱ چاه نفت تنها ۴۴۱ چاه مورد بهره برداری قرار می گرفت. همین امر باعث فقر شدید ۱۳ میلیون شیعه مقیم عراق می شد. علاوه بر آن، جنگ همه علیه همه با شرکت افراطیون دینی، جدایی طلبان و اشار بی پرده ای که غیر نظامیان را غارت کرده و مقدسات شیعیان را منفجر می کردند و زوار را در نجف و کربلا به قتل می رساندند، به شکست اقتصاد اضافه شده و اوضاع وحشتناک عمومی را به وجود می آورد.

از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ ایران به طور بی شایبه حدود ۱,۵ میلیارد دلار در بازسازی عراق سرمایه گذاری کرد و بایستی این پول را با خون و درد از بدن بودجه خود جدا کند. ایران به تشکیل میلیشای محلی و نیروهای انتظامی کمک کرد. ایران به طور قاطعانه جلوی نوری المالکی را گرفت که خواسته بود به اعتراضات سنی ها به سیاست دولت وی با یورش های شدید



همگانی پاسخ دهد. شیعیان در استان نآرام انبار همراه با سنی ها در تظاهرات اعتراض آمیز شرکت کرده و به طور مستقیم اعلام نمودند که «اگر نیروهای دولتی بر ما آتش بگشایند، با بدن خود برادران خود را خواهیم پوشاند».

آن نیروهای غربی که دولت فعلی عراق را «دست نشانده ایران» محسوب می کنند، این واقعیت را نادیده می گیرند که تهران در عوض کمک خود به عراق از دولت شیعیان چیزی درخواست نکرده است! نه گذشت ها در زمینه اراضی مورد اختلاف خواسته، نه امتیازات اقتصادی و نه سهم در واحدهای صنعتی و منابع طبیعی. تهران معتقد است که همه این کارها چیزی جز «ربا» نیست که اسلام آن را حرام اعلام کرده و این رفتار با روح و اصول قرآن کریم و جمهوری اسلامی مغایرت دارد. تهران به «عراق ایرانی» احتیاج ندارد زیرا سیاستمداران ایرانی واقع بین هستند و بر خلاف غرب پیچیدگی روابط بین قومی، قبیله ای و روابط دیگر در مشرق را درک می کنند. ایران به عراق با ثبات، امن و در حال توسعه احتیاج دارد که آنجا سنی ها و شیعیان از حقوق برابر برخوردار شوند و تنها قاتلانی که از شعارهای اسلامی به عنوان پوشش برای کار های خود استفاده می کنند، مورد هجوم قرار گیرند. تهران بدون اینکه از نیرو و پول دریغ بورزد، در ساخت این گونه عراق شرکت می کند و به همسایه خود کمک می کنند تا زخم های اشغال آمریکایی و «صدور دمکراسی» را التیام بخشد.

\*\*\*\*\*

آغاز عملیات «آزادی عراق» به هیچ عنوان جنگ آمریکایی در راه منافع ژئوپلیتیکی ملت ایران نبود که بعضی کارشناسان حيله گر غربی به ما تلقین می کنند. ایالات متحده عراق را با چنگ خود دریده و آن را به گرداب خونین هرج و مرج و جنگ همه علیه همه انداخت زیرا همین شیوه عمل استعماری به بهترین وجه جوابگوی اهداف یورش غارت گرانه ای بود که شرکت های فراملیتی و بعضی شرکت های آمریکایی علیه عراق به عمل آوردند. این عملیات جنگی آمریکا و متحدانش برای تهران هم خطرات و چالش های اصولاً جدید به وجود آورد زیرا کشوری که همسایه ایران است، به سرزمین فاجعه انسانی و پناهگاه برای افراطیون و شبه نظامیان سازش ناپذیر «سازمان مجاهدین خلق ایران» تبدیل شد. ایران با تلاش تصور ناپذیر و با تجهیز همه منابع مالی خود موفق شد به این چالش پاسخ بدهد و نهایت تلاش های خود را به عمل آورد که در عراق صلح مدنی برقرار شود و تمامیت ارضی این کشور ستم دیده حفظ گردد که این تلاشی برای امنیت تمام منطقه بود. در این شرایط این سؤال بیش از پیش مبرم می شود که چه کسی باید جواب همه این کارها را بدهد؟





## ایران در انتظار دستاورد ها و پیشرفت های بزرگ است

ایگور نیکلایف

روز ۲۱ مارس، سال ۱۳۹۳ به تقویم شمسی ایرانی فرا رسید. آیت الله علی خامنه ای رهبر روحانی ایران طی پیام تبریک به مناسبت سال و نو و عید نوروز، سال ۱۳۹۳ را سال اقتصاد و فرهنگ اعلام کرد. حسن روحانی رئیس جمهور ایران به ایرانیان اطمینان می دهد که اجرای طرح «سال اقتصاد و فرهنگ» در مرکز توجه و همه کوشش ها خواهد بود و نیز فعال تر کردن تلاش های دولت خود در جهت تقویت اقتصاد جمهوری اسلامی، بهبود سطح زندگی و تأمین اجتماعی مردم را وعده می دهد. انتظار می رود که سال



جدید برای جمهوری اسلامی ایران یک سری پیشرفت های جهشی را به بار آورد که در این میان انعقاد موافقتنامه دائمی درباره برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران، رفع تحریم های اقتصادی از این کشور و اصلاح روابط با جامعه جهانی شایان ذکر است. این کشور برای رشد خروشان اقتصادی آماده می شود زیرا بعد از مرتفع شدن تحریم ها، نرخ رشد تولید ناخالص ملی می تواند به ۱۰-۸٪ برسد. ایرانیان در مورد آینده خود خوشبین هستند و اعتقاد دارند که کشورشان با دولت جدید تحت ریاست حسن روحانی رئیس جمهور در آستانه تحولات انقلابی قرار دارد.

### حسن روحانی: از عوام پسندی به «اقتصاد مقاومت»

محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق ایران سیاست عوام پسندی دنبال می کرد که گاهی مصلحت اقتصادی تصمیماتی که اتخاذ می شد، در نظر گرفته نمی شد. و حالا طرفداران تصمیمات ظریف و اصلاحات سنجیده به قدرت رسیده اند. رأی بالای اعتماد مردم که حسن روحانی دریافت کرد، به دولت او اجازه می دهد بی پرده درباره معضلات اقتصادی کشور صحبت کرده و اقدامات دشواری اتخاذ نماید. هیأت دولت حسن روحانی سیاست بودجه ای و پولی را شدت بخشیده و موفق به تثبیت نرخ ارز ملی و تنزل نرخ تورم از دهها درصد تا ۲۳٪ طی مدت شش ماه شده است. مقامات ایران حتی حاضرند به یک اقدام دردناک دست زده و در سال جاری حقوق کارمندان دولت را به میزان ۶٪ کاهش دهند و قیمت های داخلی انرژی را بالا ببرند.

همین امر که دولت حسن روحانی در شرایط ابهام در زمینه لغو تحریم ها بودجه ۱۲ ماهه را ارائه داد، تنها نشانه انضباط مالی نیست. بدون تردید، مقامات جدید ایران اوضاع اقتصادی کشور را تحت نظارت خود در آورده اند. یادآوری می شود که بودجه سال گذشته به طور کامل تصویب نشده بود و اینکه دولت محمود احمدی نژاد میراث بسیار دشواری از خود باقی گذاشت در حالی که درآمدهای واقعی حتی نصف آنچه را که او در پیش نویس بودجه درخواست کرده بود، تشکیل نداد.

تحریم ها علیه بانک های ایرانی هم که پرداخت کالا های ایرانی، عمدتاً نفت را با مشکلات روبرو ساخت، خسارات قابل توجهی به بار آورد. ایران با کمبود ارز روبرو شد. ۶۰ الی ۱۰۰ میلیارد دلار متعلق به ایران در بانک های خارجی توقیف شد. راهکارهای روحانی در زمینه تشکیل بودجه سال ۱۳۹۳ با رفتار احمدی نژاد رئیس جمهور پیشین تفاوت فاحشی دارد.

اقتصاددانان ایرانی به ویژه به این امر اشاره می کنند که در بودجه جدید کاهش عظیم واقعی هزینه های دولتی پیش بینی شده است که در این میان رقم ۷۰-۶۰٪ ذکر می شود. ایران مجالی برای بخش خصوصی باقی می گذارد که می تواند خلئی را پر کند که بر اثر کاهش مخارج دولتی به وجود می آید. تهران با وجود پیشرفت با موفقیت مذاکرات درباره مسأله هسته ای، عجله نمی کند با خوشبینی زیادی درآمدهای ناشی از لغو تحریم های نفتی از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا را به حساب آورد. بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران تأکید می کند که بودجه جدید بر محاسبات صدور ۱,۲ میلیون تن نفت در روز استوار است که از صادرات سال ۲۰۱۳ قبل از اعمال ممنوعیت صدور نفت ایران بیش از دو برابر کمتر است. در این تصمیم دشوار مقامات ایرانی، تلاش راهبردی در جهت پیشگیری از فشار فزاینده غرب بر ایران در جریان مذاکرات هسته ای مشاهده می شود. ایران برای ادامه مقاومت آماده است و نشان می دهد که حاضر است با هشدار های آمریکایی از تشدید تحریم ها مقابله کند.

پایبندی به نظریه عمومی آینده اقتصاد ایران که توسط آیت الله خامنه ای تعیین شده و از دولت می خواهد که از وابستگی نفتی بگریزد، در سیاست جدید اقتصادی ایران شایان ذکر است. آقای خامنه ای می گوید: «نباید فقط به نفت خود متکی شویم که این امر برای ایران خطرناک است و برای کشور شکوفایی و پیشرفت فراهم نخواهد کرد. این تله ای برای ما و برای ملت ماست». به عقیده رهبر ایران، «کشور باید به سطح توسعه برسد تا حتی اگر چاه های نفت ما تعطیل شوند، آسیب زیادی نبیند». این «اقتصاد مقاومت» است که ایران در حال حاضر عملی می کند. این شعار نیست بلکه واقعیت است. ستاد ویژه ای اجرای برنامه «اقتصاد مقاومت» را هماهنگ می کند. ستاد اقدامات مشخص مقابله با شرایط فوق العاده ای را طراحی می کند که ناشی از تحریم های ضد ایرانی غرب است.

### ایران درها را برای سرمایه گذاران در بخش نفتی و گازی خود باز می کند

بنا به آمار گمرک ایران، صادرات غیرنفتی ایران در سال گذشته معادل ۴۰,۴ میلیارد دلار شد. در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران را از بازار جهانی منزوی می کنند، این رقم نسبت به سال قبل به میزان فقط ۲,۵٪ کاهش یافته است. اگر فرض کنیم که تحریم ها رفع شود، ایران می تواند نه تنها به سطح قبلی باز گردد بلکه در سال جاری از حد برنامه ریزی شده ۵۰ میلیارد دلار بگذرد. تحلیلگران اغلب این موضوع را فراموش کرده و فقط منتظر بازگشت ایران به بازارهای جهانی نفت هستند. ایران بر اثر تحریم هایی که در سال ۲۰۱۲ توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا اعمال شد، خسارات زیادی متحمل شده است. با این حال، ایرانیان حاضر نیستند فقط به بازگشت به بازار جهانی نفت بسنده کنند. آنها به این مسأله با دید وسیع تری می نگرند و سعی می کنند سرمایه گذاری های خارجی را به بخش نفت و گاز خود جلب نمایند.

در مرحله اخیر رسانه های گروهی ایرانی و خارجی اطلاع داده اند که وزارت نفت ایران در سال جاری نسل جدید قراردادهای نفتی را که مخصوص سرمایه گذاران خارجی باشد، رونمایی خواهد کرد. در تهران حتی کمیسیون ویژه ای برای رایزنی ها با کارشناسان محلی و خارجی درباره ساختار توافقات جدید تشکیل شده است. آیت الله خامنه ای هدف انتخاب «مصرف

کنندگان راهبردی» و متنوع کردن راه های صادرات را مطرح می کند. وی از جمله توصیه کرد بخش خصوصی به صدور نفت راه داده شود. واقعاً ایران سعی می کند تعادلی بین منافع بازرگانی و ملی پیدا کند و دنبال گزینه ای می گردد که هم سرمایه گذاران خارجی سود ببرند و هم شرکای ایرانی آنها.

بیژن نامدار زنگنه وزیر جدید نفت ایران که در سال های ۲۰۰۲-۱۹۹۷ در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی در این مقام کار کرده بود، بعد از بازگشت به وزارت نفت مسئولینی را به مقام های سابق آنها باز گرداند که با شرکت های غربی به خوبی آشنا هستند. وی همچنین دستور داد قراردادها به منظور جبران خسارات سرمایه گذاران خارجی مورد تجدید نظر قرار گیرند. ولی استفاده از سرمایه خارجی نباید موجب ایجاد انحصار و دریافت حقوق و امتیازات ویژه شود. در ایران مانند سابق سرمایه گذاری های مستقیم دولت های خارجی ممنوع است که چنین سرمایه ای باید از نظام اقتصادی ایران خارج شود.

یادآوری می شود که در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی، شرکت های نفتی آمریکایی سعی کرده بودند دولت آمریکا را به لغو تحریم های یکجانبه وادار کنند تا بتوانند در بازار ایران میدان را بر شرکت های بزرگ نفتی و گازی اروپایی که در این بازار به بازیگران بزرگی تبدیل شده بودند. تنگ نمایند. ولی اوایل سال ۲۰۰۲ جرج بوش پسر، ایران را بخشی از محور شرارت اعلام کرد و بهار سیاسی به پایان رسید. و حالا به نظر می آید که هر دو طرف می خواهند به بررسی موضوع حضور آمریکایی در صنعت نفت و گاز ایران بگردند. همکاری اقتصادی با شرکت های آمریکایی می تواند برای تهران ضمانتی مطمئن علیه تصمیمات ناسنجیده کنگره و دولت کاخ سفید مبنی بر تشدید تحریم ها را بدهد. قانونگذاران آمریکایی علیه منافع بازرگانی تجار خود اقدام نمی کنند. رهبر روحانی جمهوری اسلامی تأکید می کند که سیاست واشنگتن قابل اعتماد نیست ولی او مخالف تلاش های دیپلماتیک ایران در جهت حل و فصل روابط با آمریکایی ها نیست. منع مطلق سیاسی همکاری با شرکت های آمریکایی در ایران بیش از این وجود ندارد، به خصوص در زمینه دریافت فناوری های صنعتی و تجهیزات مربوطه، با توجه به پارامتر های نیازهای تهران به سرمایه. آمریکایی ها می توانند در این زمینه جایگاه خود را به دست آورند.

حسن روحانی رئیس جمهور ایران به شرکت های نفتی و گازی جهان پیشنهاد کرد در بخش نفتی ایران ۱۱۰ میلیارد دلار و در صنعت پتروشیمی ۷۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری کنند. وی در ماه ژانویه سال جاری در مجمع اقتصادی جهانی داووس این مطلب را بر زبان آورد. قرار است در ماه ژوئیه همایشی در لندن برگزار شود که ایرانیان در جریان آن طرح های جدید قراردادها با سرمایه گذاران خارجی بخش نفتی را رونمایی خواهند کرد. نمی توان این همایش را فقط یک گرد همایی اقتصادی دانست. ایران به وضوح می فهماند که لغو تحریم ها، مسأله کلیدی برای سرمایه گذاران است زیرا آنها فقط در این صورت امکان سرمایه گذاری در ایران را به دست خواهند آورد.

گشایش درها برای سرمایه گذاران خارجی بدان معنی نیست که ایران از سرمایه گذاری های داخلی امتناع کرده باشد. تهران حاضر است ۱۴ میلیارد دلار از پول دولتی را صرف توسعه بخش نفت و گاز بکند. دولت ایران به خاطر کمبود سرمایه در این بخش، مجبور است به این اقدامات تن دهد. به عقیده آنها، این امر با تحریم های بین المللی و یکجانبه علیه تهران ارتباط مستقیم دارد. قبل از آن رکن الدین جوادی مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران برنامه های سرمایه گذاری تا ۲۵ میلیارد دلار در توسعه میدان گازی پارس جنوبی را اعلام کرده بود. به گفته وی، هر روز تأخیر با تکمیل این طرح باعث از دست رفتن درآمدهای ۱۰۰ میلیون دلاری می شود.

## ایران نوین در سیاست نفتی جهانی

درآمدهای ایران از محل صدور نفت تقریباً دو برابر کاهش یافته است. طی مدت زیادی کشورهای عضو اتحادیه اروپا مصرف کنندگان اساسی نفت ایران بودند. تهران موفق شد بخشی از صادرات را به هند و به کشورهای آسیای شرقی منتقل کند ولی نتوانست تبادلات بازرگانی خارجی را به طور کامل احیا کند. در آستانه لغو تحریم ها بیش از پیش این گمانه مطرح می شود که ایران می تواند در آینده نزدیک با عنایت به منافع خود موجبات سقوط سرسام آور قیمت های جهانی نفت را فراهم نماید.

این پیش بینی ها گاهی حالت پوچی پیدا می کنند. گویا ایران می تواند فروش نفت حتی به قیمت ۵۰ دلار بابت یک بشکه را برای خود سودآور بداند زیرا دولت ایران در طول سال های متمادی تحمل تحریم ها بر خلاف کشورهای حاشیه خلیج فارس به ریاضت اقتصادی عادت کرده است. قابل بحث نیست که اگر این طرح اجرا شود، بعضی کشورها ناگزیر دستخوش فاجعه اقتصادی خواهند شد. ولی ایران از این گونه برنامه ها برخوردار نیست و نمی تواند برخوردار باشد. تهران قصد ندارد «با ریاضت زندگی کند» و نیمی از درآمدهای نفتی خود را از دست بدهد. رفتار ایران در بازارهای جهانی نفت هم سراسیمه نیست.

بنا به بیانات مسئولین صنعت نفت ایران، این کشور در صدد است تولید نفت را تا ۴ میلیون بشکه در روز بالا برده و حد اقل، سهم خود را در بازار جهانی نفت به خود اعاده کند. بعد از امضای توافقات درباره برنامه هسته ای ایران در ماه نوامبر سال گذشته در ژنو، خرید های نفت ایرانی توسط خریداران سنتی به تدریج رو به افزایش گذاشت. در سال ۲۰۱۳ چین از ایران به طور متوسط بیش از ۴۲۸ هزار بشکه نفت در روز وارد می کرد ولی در ماه ژانویه سال ۲۰۱۴ این رقم به ۵۶۴ هزار بشکه در روز رسید. انتظار می رود که واردات چینی نفت ایرانی حتی بیش از این رشد کند زیرا در حال حاضر شرکت های چینی با شرکای ایرانی قراردادهای بزرگ تری امضا می کنند.

هند صاحب مقام دوم در زمینه واردات نفتی ایران است. این کشور هم سفارش های خود را افزایش می دهد. کره جنوبی هم اکنون از ایران نفت خام دو برابر بیشتر از سال گذشته را می خرد. ژاپن در ماه های ژانویه و فوریه از ایران نفت ۱۵٪ بیشتری وارد کرد. بنا بر این، حجم صادرات نفت ایرانی به هند، چین، کره جنوبی و ژاپن تا کنون تقریباً بالغ بر ۱,۶ میلیون بشکه در روز شده است. و این نشانه آن است که کشورهای آسیایی با وجود تحریم های آمریکا و اتحادیه اروپا، هم اکنون در جهت تحکیم روابط با ایران تلاش می کنند.

## بازگشت ایران به منافع روسیه لطمه نمی زند

بازگشت ایران به بازارهای خود به طور مستقیم بر منافع نفتی روسیه اثر نمی گذارد. عربستان سعودی قسمت اعظم سهمیه های نفتی ایران را به دست آورده و حالا تهران مایل است در اوپک بر اعاده این سهمیه ها به خود تأکید نماید. ایران حاضر نیست برنامه های خود در زمینه افزایش تولید نفت را تصحیح کند. ریاض موظف است با خواست های عادلانه ایران موافقت کند و تولید نفت خود را به میزان یک سوم کاهش دهد. این امر بر بودجه سعودی که بر سفارش های دفاعی خود فعالیت صنایع دفاعی آمریکا را تأمین می کند، اثر جدی خواهد گذاشت.

چندی پیش سعودی ها سعی کردند موافقت ایالات متحده با عملیات جنگی علیه سوریه را بخرند و حالا که به آنها جواب رد داده شد، عربستان سعودی از فرا خواندن دارایی دلاری خود از آمریکا هشدار می دهد. بالاخره باید خسارات ناشی از تأمین مالی بی نتیجه مخالفان سوری را جبران کند زیرا بهره سیاسی مورد انتظار از محل همکاری با «قیام کنندگان» نصیب عربستان سعودی نشده است. همانطور که می بینیم، رفتار نه ایران بلکه ایالات متحده و عربستان سعودی امنیت کره زمین در زمینه انرژی را تهدید می کند. به نظر می آید که سعودی ها می توانند به کار خطرناکی دست زده و از دست کشیدن از سود تصادفی که بر اثر تحریم های ضد ایرانی نصیب این پادشاهی شد، خودداری کنند. با توجه به سیاست غیر قابل پیشبینی ریاض بعید نیست که سعودی ها افت قیمت های جهانی نفت را تحریک کنند.

\*\*\*\*\*

تردیدی نیست که سال جدید برای اقتصاد ایران به نقطه تحولی تبدیل خواهد شد. اجرای برنامه «اقتصاد مقاومت» که توسط رهبر روحانی کشور اعلام شده است، موفقیت های جمهوری اسلامی را تضمین می کند. تهران برای انعقاد موافقتنامه دائمی درباره برنامه هسته ای خود، لغو تحریم های اقتصادی و بهبود روابط با جامعه جهانی آماده می شود. باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده نباید تردیدی داشته باشد که ایران حتماً از این فرصت استفاده خواهد کرد و لذا این نوروز سر آغاز نه تنها سال جدید بلکه صفحه جدیدی در تاریخ ایران خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران در طول ۳۵ سال اخیر به هدف تحریم های گوناگون از طرف قدرت های غربی تبدیل شده است ولی از سیاست صحیح مقاومت امتناع نمی کند و با سنجیدگی و واقع بینی اقتصاد خود را توسعه می دهد که نظام اقتصادی ایران با وجود مقاومت غربی، رهبری ایران در خاور میانه را تضمین می کند.

## «برگ برنده سعودی» در بازی آمریکایی در اوکراین

ایگور نیکلایف

بعد از آنکه واشنگتن متوجه شد که همه امکانات آن در زمینه اعمال فشار مستقیم بر روسیه در رابطه با حوادث کریمه و اوکراین ته کشیده است، از ذخیره راهبردی دیگر خود بهره گرفت و آن توان مالی عربستان سعودی و سایر پادشاهی های حاشیه خلیج فارس است. کاخ سفید از رهبران این کشورها دعوت کرد در چارچوب بسته «کمک اقتصادی فوری» به کی یف ۱۵ میلیارد دلار بپردازند.



تردیدی نیست که دعوت واشنگتن از ریاض مهم ترین شریک آن در جهان اسلام، بی جواب نخواهد ماند زیرا اهداف راهبردی ایالات متحده و پادشاهی سعودی نسبت به روسیه، ایران و سوریه همیشه یکی بوده است. اختلاف نظرها و سوء تفاهم ها بین دو کشور که تمام دوره ریاست جمهوری باراک اوباما را همراهی کرده است، با ضرب المثل «عاشقان که با هم دعوا می کنند، تفریح می کنند»، سازگار بوده است. واشنگتن و ریاض در آستانه توافقات جدید سیاسی قرار دارند که باید در جریان سفر هفته جاری باراک اوباما به عربستان سعودی تنظیم شوند. در این شرایط که آل سعود امیدوارند از رئیس جمهور آمریکا بخواهند سیاست تجاوزکارانه تر و شدید تری در زمینه مقابله با گسترش نفوذ ایران در خاور میانه و نیز سرنگونی بشار اسد (که اینها مهم ترین مسایل برای ریاض هستند) دنبال کند، به نفع این پادشاهی است که به باراک اوباما، «دوست عزیز» خود، در زمینه حمایت مالی از کودتا در اوکراین خدمتی بکند. ریاض همزمان می تواند قطر و کویت را به انجام همین کار متقاعد کند و همزمان رهبری خود در اتحادیه پادشاهی های حاشیه خلیج فارس و امکان اعمال نفوذ در کارهای شرکای عربستان در این اتحادیه را به رخ واشنگتن بکشد.

برخورد ریاض با حوادث کی یف با نظر شاهین های آمریکایی در این مورد هیچ تفاوتی ندارد. در حالی که عربستان سعودی هرگز با اوکراین روابط چندان نزدیکی نداشته است، این کشور مشغول تأمین مالی سخاوتمندانه سیاست محافظه کاران جدید آمریکایی نسبت به کی یف بوده است. بنیاد توسعه دموکراسی NED که یکی از وسایل اساسی «نیروی نرم» ایالات متحده در اوکراین بود و آنجا ۶۵ طرح مربوط به «تشکیل جامعه مدنی» و تربیت شبه نظامیان «میدان اروپایی کی یف» را اجرا می کرد، به طور منظم اعانات مالی سعودی را دریافت می کرد زیرا در سوریه هم همین کار را کرده و تلاش های محافظه کاران آمریکایی و لابی اسرائیلی را در جهت تشدید سیاست واشنگتن نسبت به ایران هماهنگ می نمود.

وقتی ویکتوریا نولند دستیار وزیر خارجه آمریکا در امور اروپا و اورآسیا (و همسر روبرت کاگان، یکی از رهبران محافظه کاران جدید که با لابی اسرائیلی ارتباط تنگاتنگ دارد) اظهار داشت که «ایالات متحده ۵ میلیارد دلار در تمایلات اروپایی اوکراین سرمایه گذاری کرد»، می توان احتمال زیادی داد که حد اقل یک پنجم این پول توسط ریاض و لابی سعودی در ایالات متحده پرداخت گردید.

## درباره گوسفندها و مرغ های اوکراینی

در سال ۲۰۰۶ به ابتکار اطاق بازرگانی و صنایع اوکراین و شورای اطاق های بازرگانی و صنایع عربستان سعودی، «شورای بازرگانی اوکراینی - سعودی» و سپس کمیسیون مشترک همکاری های بازرگانی اقتصادی و علمی فنی بین پادشاهی عربستان سعودی و اوکراین به وجود آمد. «بسط و توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی بین دو کشور» و سایر کارهای تشریفاتی به عنوان هدف رسمی این ارگان ها اعلام شدند ولی در حقیقت امر، گسترش صادرات تسلیحات ساخت اوکراین به کشورهای مد نظر بود که برای ایالات متحده و عربستان سعودی دشوار بود به آنجا به طور مستقیم اسلحه صادر کنند.

این ابتکار نتیجه جدی و واقعی نداده است زیرا صنایع دفاعی اوکراین در حال انحطاط سریع بود و نمی توانست همه سلاح های لازم را به خاور میانه صادر کند ولو اینکه به فروش گسترده اسلحه به آذربایجان و گرجستان پرداخت. به عنوان مثال، از سال ۲۰۰۴ کی یف به صدور سامانه های ۳۰۰ میلی متری آتش متراکم «سمرچ» به آذربایجان پرداخت و در سال ۲۰۰۶ به این کشور ۴۸ دستگاه تانک T-72AG صادر کرد. در سال ۲۰۰۹ آذربایجان از اوکراین ۲۹ دستگاه نفربر BTR-70 و همین تعداد توپ های خودرو هویتزر ۱۲۲ میلی متری S1 Gvozdika<sup>۲</sup> و ۶ عدد هویتزر خودرو ۱۵۲ میلی متری S3 Akaciya<sup>۲</sup> و نیز یک جنگنده آموزشی رزمی Mig-29UB و ۱۱ فروند بالگرد می-۲۴ خرید. در سال ۲۰۱۰ اوکراین به باکو ۷۱ دستگاه نفربر BTR-70 (بدون اسلحه)، ۷ توپ خودرو هویتزر ۱۲۲ میلی متری S1 Gvozdika<sup>۲</sup>، یک بالگرد Mi-24R، یک سامانه هدایت شونده ضد موشکی و ۳۰۰۰ تفنگ و تپانچه اتوماتیک فروخت.

مهمترین مشکلی که در امور حساس روابط تسلیحاتی بین اوکراین و عربستان سعودی وجود داشت، این بود که صنایع دفاعی اوکراین باید به روز آورده شود تا بتواند صادرات غیر علنی اسلحه به کشورهای ثالث را گسترش دهد. برای ریاض مبلغ ضروری ۳-۵ میلیارد دلار مسأله نبود ولی این اندیشه توسط واشنگتن تأیید نشد. اولاً، تجدید صنعتی سازی اوکراین با راهبرد بلند مدت ایالات متحده سازگار نبود. ثانیاً، مقاومت اسرائیل در نظر گرفته شد که در آن زمان به طور فعال وارد بازارهای تسلیحاتی آذربایجان، گرجستان و کشورهای دیگر می شد و به رقابت از سوی کشور غیر مطمئن و آزموده نشده ای چون اوکراین علاقه مند نبود. متخصصین اسرائیلی ضمن مستدل کردن برخورد منفی خود با حمایت واشنگتن و ریاض از «صادرات خاکستری تسلیحاتی» از اوکراین، خاطرنشان نمودند که «فساد مالی که بر اوکراین مستولی شده است، شرایطی ایجاد می کند که اسلحه می تواند به دست گروه های تروریستی بیفتد».

این اندیشه به جایی نرسید ولی ساختار شورای بازرگانی اوکراینی-سعودی از بین نرفت و اخیراً دوباره فعال شد. در روزهای ۲۵-۲۵ ماه مارس جلسه جدید کمیسیون همکاری های بازرگانی اقتصادی و علمی فنی بین دولتین اوکراین و عربستان سعودی تشکیل شد. مشکل بتوان گفت آیا مرغ ها و گوسفندان اوکراینی که در حالت دشواری قرار گرفته اند، پول سعودی دریافت خواهند کرد یا خیر ولی تردیدی نیست که آل سعود در واکنش به درخواست واشنگتن به «دمکراسی نوپای اوکراینی» کمک خواهند کرد. بدیهی است که این کمک «کشاورزی» نخواهد بود.



## نفت و وهابیون

پولی که عربستان سعودی، قطر و کویت حاضرند در واکنش به دعوت دولت کاخ سفید به کی یف پردازند، تنها منبع احتیاطی نیست که واشنگتن و ریاض حاضرند در زمینه «مسأله اوکراین» در مقابله با روسیه به کار گیرند. پیشنهاد جرج سوروس مبنی بر تنزل قیمت های نفت به منظور فرو ریختن بودجه روسیه، تفسیرهای فراوانی را سبب شده است. برنامه های فروش نفت از ذخایر راهبردی آمریکا به منظور افزایش عرضه در بازار که در غرب با کنایه از آن هشدار می دهند، می تواند به «شدیدترین تحریم ضد روسی» تبدیل شود. ایالات متحده تا کنون توان خود را در این زمینه به نمایش گذاشته و هفته گذشته به دستور باراک اوباما ۵ میلیون بشکه از ذخایر راهبردی خود را به حراج گذاشت. (در حال حاضر ذخایر راهبردی جمعی آمریکا برابر حدود ۷۰۰ میلیون بشکه است). بازار تزریق این مقدار نفت را نادیده گرفت. علاوه بر آن، بودجه روسیه با ذخیره معین استقامت طراحی شده است و در آن میانگین قیمت جهانی ۹۳ دلار بابت یک بشکه در نظر گرفته شده است در حالی که پیشبینی قیمت جهانی نفت در سال ۲۰۱۴ برابر ۱۰۱ دلار می باشد.

ولی اگر عربستان سعودی و سایر اعضای غرب گرای اوپک وارد بازی شوند، اوضاع می تواند تغییر کند. ولی بازی در جهت تنزل قیمت ها نکات ظریف فراوانی دارد که مانع از تحقق آن می شود. اقتصاد جهانی از زمانی که بازی با قیمت ها نتیجه سیاسی می داد ( بعد از جنگ سال ۱۹۷۳ بین اعراب و اسرائیل، در جریان جنگ افغانی اتحاد شوروی و در مرحله بحران کویتی سال های ۱۹۹۱-۱۹۹۰)، به طور قابل توجهی تغییر کرده است. باید افزود که بعد از آنکه محدودیت ها در حق ایران اعمال شد، عربستان سعودی به منظور جلوگیری از رشد شدید قیمت ها و بنا به درخواست ایالات متحده و غرب، تولید روزانه خود را به ۱۱ میلیون بشکه رساند که این بالاترین رقم ممکن است. طی ۳-۴ سال اخیر صنعت نفت این کشور در حد توان خود کار کرده و حتی در سال جاری به علت استهلاک کامل تجهیزات تولید نفت می تواند به میزان ۲۰-۱۵٪ افت کند.

سناریوی دیگری خطر واقعی ایجاد می کند و آن متنوع کردن حامل های انرژی یعنی جایگزینی نفت و گاز روسی در غرب با حامل های انرژی از منابع دیگر ارتباط دارد. عربستان سعودی و قطر می توانند در این زمینه نقش مهمی ایفا کنند زیرا همه طرح های جایگزینی سوخت پر هزینه هستند که غرب با توجه به مشکلات مالی جاری خود از عهده این کار بر نمی آید. کمتر کسی می تواند تردید داشته باشد که بعد از الحاق کریمه به روسیه و شکست غرب از دست مسکو در زمینه اوکراین، به راهبرد جایگزینی حامل های انرژی روسی تحرک جدیدی بخشیده خواهد شد.

ولی در حالی که نفت، گاز و مسایل انتقال این مواد در سطح راهبردی قرار دارند و وقت طولانی و هزینه های مالی زیادی ایجاد می کنند، حمایت عربستان سعودی از جدایی طلبان و تروریست ها در خاک روسیه و از جمله در کریمه، کاری مؤثر و در واقع «مختصر و مفید» می باشد. مهمتر از همه این است که عربستان سعودی به این کار عادت دارد. آل سعود که یکی از حامیان اساسی تروریسم در چین و افراطی گری در شمال قفقاز روسی بودند، موجبات ظهور گروه های وهابی در کریمه را هم فراهم آوردند. در واقع، وهابیت از طریق چین به طور فعال به شبه جزیره کریمه نفوذ کرد. شبه نظامیان چین در آسایشگاه های شهرهای ساکی و یوپاتوریا که با حمام گل و لای معالجه می کنند، زخم هایی را که در نبردها با نیرو های روسی دریافت کرده بودند، می لیسیدند. مقامات وقت اوکراین حضور چینی را در واقع رسمیت بخشیده بودند. سازمان امنیت اوکراین از آن اطلاع کامل داشت. کسانی که یک روز قبل با نیروهای روسی جنگیده بودند، فردای آن روز به راحتی در کریمه قدم می زدند.

همراه با شبه نظامیان، واعظین وهابی هم در منطقه نفوذ می کردند که بلافاصله به گماشتن طرفداران، تشکیل گروه ها و برقراری نظارت خود بر مساجد دست می زدند.

در حال حاضر در کریمه حدود پنج هزار پیرو وهابیت وجود دارند که هدفشان که آنها پنهان نمی کنند، ایجاد دولت مستقلی در کریمه است که بر اساس شریعت به تعبیر وهابی زندگی کند. آنها اعتقادات خود را با اعمال مشخص تکمیل می کنند، سامانه های اداری موازی را ایجاد می کنند و مالیات های نیمه رسمی را برای تأمین نیازهای ارگان های اداری قومی و اسلامی معرفی می نمایند. مقامات جدید کریمه به تاتارها تلقین می کنند که آنها نباید از تغییر وضع حقوقی شبه جزیره واهمه داشته باشند. به آنها مقام معاون نخست وزیر، سه مقام وزیر، شناسایی رسمی سازمان های اجتماعی آنها و حتی بازگشت اسامی اصیل تاتاری به بعضی آبادی ها پیشنهاد شد. ولی ملی گرایان و وهابیون به این امر قانع نمی شوند. نمایندگان آنها اعلام می کنند که «این موافقتنامه به کاغذی که روی آن نوشته شده است، نمی ارزد زیرا فردا ممکن است همه چیز تغییر کند». فردا یعنی لحظه ای که چاشنی انفجاری وهابیون محلی وابسته به عربستان سعودی وارد عمل شود.

\*\*\*\*\*

ریاض در زمینه «مسأله اوکراین» بی چون و چرا طرف واشنگتن را گرفته و حاضر است به لحاظ مالی و سیاسی از مداخله آمریکایی پشتیبانی کند و متحدان خود از میان پادشاهی های خلیج فارس و افراتیون و تندوران زیر نظر سعودی را به این کار جلب کند. در این شرایط تنها تصمیم متقابل درست روسیه، دنبال کردن سیاست توسعه همکاری با تهران است که مقامات این کشور در مرحله کودتا در اوکراین درک کامل ماهیت این تحولات را از خود نشان داده و این جریان را به عنوان عملیات تخریبی غرب و مداخله مستقیم در امور داخلی یک کشور مستقل ارزیابی کردند. ایران یکی از معدود کشورهایی بود که در سطح رسمی پیوستن کریمه به روسیه را به طور متعادل ارزیابی کرد و در این رابطه خوشبینی سنجیده ای ابراز نمود. کودتا در اوکراین و حوادث کریمه به نشانگری تبدیل شد که به روسیه اجازه داد چهره واقعی متحدان و مخالفان خود را در داخل و خارج از کشور شناسایی کند. عربستان سعودی یک بار دیگر بر موقعیت خود به عنوان شریک راهبردی آمریکا تأکید کرد. تهران یک بار دیگر اعتبار خود را به عنوان متحد مطمئن روسیه به اثبات رساند. خودتان می توانید از اینجا نتیجه بگیرید.

## مسکو برای نزدیکی راهبردی روابط با تهران آماده است

نیکلای بوبکین

توسعه طلبی نظامی آمریکا که قاعدتاً فشار به وسیله تحریم ها، این عنصر لاینفک سیاسی خارجی آمریکا را به دنبال دارد، الآن علیه روسیه هم شروع شده است. آمریکایی ها بدون توجه به حقوق بین الملل رفتار می کنند و ائتلاف های خود را علیه روسیه و ایران تشکیل می دهند. برای مسکو و تهران زمان اقدامات مشترک فرا رسیده است تا آمریکایی ها را به در نظر گرفتن و احترام گذاشتن به منافع ملی دو کشورمان وادار کنند. هدف دست اول در این رابطه، تصحیح اصولی موضع گیری روسیه در قبال ایران و قبل از همه در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران و اوضاع پیرامون سوریه است.

چندی پیش جان کری وزیر امور خارجه آمریکا اظهار داشت که ایالات متحده در رابطه با بحران اوکراین «همه گزینه ها» را در حق روسیه در نظر می گیرد. بعد از بازگشت کریمه به ترکیب فدراسیون روسیه، بعضی مسئولین آمریکایی به پذیرش اوکراین، گرجستان و مولداوی به ناتو و استقرار نیرو ها و هواپیماهای آمریکایی در لهستان و کشورهای بالتیک دعوت کردند. به عبارت دیگر، آمریکا و غرب به منظور انتقام گرفتن از روسیه باید و گویا حتی حق دارند گام های حساسی از نظر منافع روسیه بردارند.

آمریکا در رابطه با ایران هم به سیاست «همه گزینه ها» پایبند باقی مانده است. با وجود همه تلاش های تهران، باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده تأکید می کند که گزینه نظامی همچنان به قوت خود باقی است و اینکه ایران هنوز به آمریکایی ها ضمانت های قانع کننده ای ارائه نداده است که مشغول ساخت سلاح های هسته ای نمی باشد. ایران را مانند روسیه با پایگاه های نظامی احاطه می کنند. ایالات متحده بعد از پایان عملیات در عراق، در منطقه خلیج فارس گروه نیرومند نیروهای خود را باقی گذاشته، در افغانستان نیروهای قابل توجهی دارد، از گسترش ناتو به قفقاز جنوبی هشدار می دهد و در عمل با تبدیل کردن آذربایجان به تکیه گاه جنگ با جمهوری اسلامی تهدید می نماید.

### برنامه هسته ای ایران در مرکز توجه ویژه

محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران تأکید می کند که کشور متبوع وی و روسیه «منافع مشترک دارند و اینکه تهران روی کمک مسکو در جهت دستیابی به توافق نهایی حساب می کند. سرگئی ریابکوف معاون وزیر امور خارجه روسیه و رئیس هیأت نمایندگی روسی در مذاکرات ۱+۵ پاسخ می دهد که «اگر روسیه را به «بالا بردن شرط ها» در چارچوب مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران با عنایت به تحولات اخیر پیرامون اوکراین وادار کنند، مسکو پاسخی پیدا خواهد کرد». تهران می تواند بر حق انتظار داشته باشد که مسکو در چارچوب اقدامات متقابل از غرب بخواهد توافقات درباره رفع گام به گام تحریم ها از ایران را اجرا نماید.

در حال حاضر چهار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که حاوی تحریم‌ها هستند و نیز تحریم‌های یک جانبه ایالات متحده و کشورهای اتحادیه اروپا اعمال می‌شوند که روسیه تحریم‌های یکجانبه را که با حقوق بین‌الملل مغایرت دارند، حد اقل نامشروع و مضر برای روند مذاکرات می‌داند. این یکی از آن موارد است که ایالات متحده در عرف سیاسی خود نه حقوق بین‌الملل بلکه حق زور را ملاک کار قرار خود می‌دهد. چرا سازمان ملل تا کنون به این کار واکنشی از خود نشان نداده است؟ برای مثال، طی سه هفته اخیر شورای امنیت هشت جلسه درباره بحران اوکراین تشکیل داد که هدف اساسی همه آنها منزوی کردن روسیه در سطح دیپلماتیک بود. بی‌ثمر بودن این تلاش‌ها - روسیه به عنوان عضو دائمی شورای امنیت می‌تواند هر تصمیم این نهاد را وتو کند - برای ایالات متحده مهم نیست. روسیه همه قطعنامه‌های اخیر ضد ایرانی را هم رد کرده است. و حالا کرم‌لین از فرصت و بهانه واقعی برخوردار است تا مبتکر بررسی رفتار ایالات متحده شود که پایان با موفقیت مذاکرات گروه ۵+۱ با ایران درباره برنامه هسته‌ای آن را در معرض خطر می‌گذارد.

تا همین اواخر حتی اختلاف نظرها درباره مسأله سوریه مانع از آن نمی‌شد که روسیه و اعضای غربی گروه ۵+۱ درقبال ایران مواضع یکپارچه‌ای اتخاذ کنند. اوضاع اوکراین باعث شدیدترین بحران در روابط روسیه با غرب از زمان جنگ سرد شد. واشنگتن نگران آن شد که روسیه بیش از این به سازش متمایل نباشد و اینکه تهران بتواند «مال خود را نگه دارد» یعنی بدون گذشت‌های جدی مذاکرات را به پایان ببرد. منظور ما تحریم‌هایی است که غرب وسیله اساسی اعمال فشار بر تهران می‌داند. جدیداً در حین سفر نتانیاهو به ایالات متحده، بیانیه مشترک کمیته روابط عمومی آمریکایی - اسرائیلی AIPAC و فدراسیون‌های یهودی آمریکای شمالی JFNA درباره آمادگی برای مساعدت به اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران صادر شد. تل‌اویو که جای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را می‌گیرد، خود را به مقام ناظر اساسی بر اجرای شرایط توافقات با گروه ۵+۱ توسط تهران منصوب کرد در حالی که آمریکایی‌ها در این زمینه به او کمک می‌کنند.

در ایالات متحده تحریم‌های ضد ایرانی از مدت‌ها پیش به جنون ملی تبدیل شده است. «جوی گردون» پروفیسور آمریکایی روان‌شناسی در مقاله اخیر خود تحت عنوان «خسارات انسانی تحریم‌ها علیه ایران» حادثه‌ای را ذکر کرد که برای یک دانشجوی ایرانی مقیم آمریکا اتفاق افتاد که در یکی از مغازه‌های شرکت «اپل» در ایالت جرجیا از فروش تبلت «آی‌پد» به او خودداری کردند. این تبعیض قومی نژادی است زیرا در آمریکا قانونی نیست که مانع از فروش وسایل الکترونیکی خانگی به شهروندان ایرانی الاصل ایالات متحده شود. شهروندان ایرانی الاصل آمریکا نمی‌توانند بانکی پیدا کنند که برای والدین مسن خود پول بفرستند. شرکت‌های داروسازی که با شرکای ایرانی قراردادهای مشروعی دارند نیز نمی‌توانند پرداخت‌ها را انجام داده و داروها را به ایران برسانند. حق با حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران است که تحریم‌های آمریکایی را نقض بی‌سابقه حقوق ایرانیان دانست.

در تصمیمات سازمان ملل کوچک‌ترین دلیلی برای این رفتار بی‌اصول آمریکا وجود ندارد و لذا روسیه باید در شورای امنیت سازمان ملل متحد از خواست‌های ایران پشتیبانی کند. منطقی است که در این شورا همچنین روند اجرای تعهدات جامعه بین‌المللی بر اساس توافقات ژنو درباره برنامه هسته‌ای ایران بررسی شود. ظاهراً باید به طور باز و آشکار مسأله عدم رعایت توافقات درباره لغو تحریم‌ها از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا را مطرح کرد. در واقع باید آمریکایی‌ها را هر چه بیشتر به شورای امنیت، داور اساسی جامعه بین‌المللی دعوت کرد تا گزارش عملکرد خود را بدهد. آنچه که آنها امروز سفید می‌نامند، سالهاست که از نظر جامعه بین‌المللی سیاه شده است. تردیدی نیست که این شیوه عمل به نفع شورای امنیت تمام خواهد

شد زیرا سازمان ملل که دچار انحطاط شده است، بسیاری از تصمیمات اخیر خود را تحت فشار آمریکا می گیرد که این وضع بر همه جهانیان پیداست. یکی از این موارد، پس گرفتن دعوت ایران به کنفرانس بین المللی «ژنو-۲» درباره سوریه بود.

## دوشادوش ایران در حل و فصل مسأله سوریه

یادآوری می شود که بهار در روابط واشنگتن - تهران و گذشت های دیپلماسی جدید ایرانی در مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران باعث نشد که آمریکا از نفی شرکت ایران در روند مصالحه سوریه دست بکشد. حمایت بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد از دعوت ایران و موضع گیری روسیه هم دولت آمریکا را به مصلحت بودن شرکت ایران قانع نکرد.

کرمین بر این اعتقاد بود که موفقیت ژنو-۲ تنها به شرط فراگیر بودن نمایندگی شرکت کنندگان در کنفرانس میسر است که ایران به لحاظ درجه نفوذ خود در بحران سوریه، یکی از اولین آنهاست. با این حال، تهران که در پیش صحنه حوادث سوریه باقی مانده است، به خارج از چارچوب تلاش های بین المللی در جهت حل مناقشه رانده شده است. این کار واشنگتن، مفسده جویی علیه ایران و تلاش برای رنجاندن مسکو بود که در آن زمان نزاکت سیاسی به خرج داد و به عبارت درست تر، قاطعیت کافی از خود بروز نداد. ایرانیان ناگزیر به این واقعیت اشاره کردند و بسیاری از کارشناسان، عدم قاطعیت وزارت امور خارجه روسیه را در چارچوب عمومی بی میلی روسیه به تشدید روابط با ایالات متحده قرار دادند. به عقیده ایرانیان، تلاش برای برقراری روابط مشارکت برابر با غرب معنی ندارد. ایالات متحده و ناتو از ترویج زورگویانه استاندارد هایی دست نکشیده اند که جوابگوی سیاست خارجی، منافع ملی، سنت ها، دین و فرهنگ ملت های دیگر نیستند. رفتار ایالات متحده و غرب در سوریه، لیبی، عراق و افغانستان این واقعیت را به طور واضح به اثبات رسانده است.

جای تعجب است که حتی کاترین اشتون رئیس دیپلماسی اتحادیه اروپا که بدون موافقت لندن یک جرعه آب هم نمی خورد، در شرایط بحران اوکراینی، نقش روسیه را در روند حل و فصل مناقشه سوریه مهم دانسته است. وی طی سخنانی در مجمع بین المللی بروکسل خاطرنشان کرد که وقتی سیاست بین المللی مطرح است، «روسیه نقش خود را ایفا می کند». اتحادیه اروپا به مسکو نیاز دارد تا مسأله سوریه و ایران را حل کند ولی آیا روسیه الآن به همبستگی با غرب در این زمینه ها احتیاج دارد؟ تقصیر آمریکا، آلمان و فرانسه است که اوکراین به حالت فعلی خود افتاده است. آنها با پول عربستان سعودی، قطر و پادشاهی های دیگر خلیج فارس با مشارکت فعال سرویس های ویژه اسرائیل از سال ۲۰۰۴ در امور داخلی اوکراین مداخله فاحشی کرده و خودشان طرح «میدان» را سازماندهی و راه اندازی کردند و از آن پشتیبانی نمودند. آنها بودند که آتش مناقشه بین یانوکویچ و مخالفان را دامن زدند در حالی که روسیه به برخورد هوشیارانه با مسأله و یکپارچگی ملت اوکراین دعوت می کرد. آنها در این زمینه به «نقش» روسیه احتیاجی نداشتند. اشتون سعی نکرد در موضع گیری اتحادیه اروپا که در حوادث اوکراین شرکت فعالی می کرد، تغییرات ایجاد کند. به نظر می آید که رفتار وزیر خارجه ایران باید به الگوی اقدام متقابل برای دیپلماسی روسی تبدیل شود.

یک هفته پیش، در آستانه آغاز دور جدید مذاکرات در وین، قرار بود مراسم شام اشتون و ظریف برگزار شود ولی طرف ایرانی علناً آن را لغو کرده و بدین وسیله اعتراض خود را به ملاقات برنامه ریزی نشده خانم اشتون با مخالفان ایرانی در جریان سفر وی به تهران ابراز کرد. ملاقات با مخالفان توسط متخصصین اتحادیه اروپا در شرایط فوق العاده محرمانه در سفارت اتریش ترتیب داده شده بود. سفیر اتریش فوراً به وزارت امور خارجه احضار شد و مقامات ایرانی به اتریش اعتراض رسمی خود را ابراز

کرده و بر حق رفتار اشتون را تحریک آمیز دانستند. واقعاً، اشتون در جریان اولین سفر خود به تهران به عنوان یکی از سران اتحادیه اروپا طی شش سال اخیر و بعد از ملاقات‌های رسمی با سیاستمداران بلندپایه ایرانی و از جمله با حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران، به این ملاقات چه نیازی داشت؟ موضوع کلیدی سفر وی، بررسی برنامه هسته‌ای ایران بود که مخالفان ریز و مشکوک ایرانی به این کار ربطی ندارند. ایرانیان حق دارند که به برخورد تحقیر آمیز غرب با حق حاکمیت، بی‌احترامی به سنت‌ها و سوءاستفاده نمایندگان غرب از مهمان‌نوازی ایرانی، واکنش تندی از خود نشان دهند. روسیه باید نه تنها در زمینه سوریه بلکه در زمینه افغانستان هم بی‌اعتمادی ایرانی به غرب را به اسلحه خود تبدیل کند.

## افغانستان بدون آمریکایی‌ها، هدف مشترک ماست

بعید نیست که امیدهای آمریکایی‌ها به انعقاد قرارداد امنیتی با افغانستان برآورده نشود. حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان صرف‌نظر از تلاش‌ها برای ترساندن مقامات این کشور با عواقب خروج کامل نیروهای آمریکایی، تصمیم‌نهایی گرفت این سند را امضا نکند. دولت باراک اوباما به این خاطر به بلبشو افتاده و طبق معمول در میان حریفان ژئوپلیتیکی خود دنبال مقصرین می‌گردد. تا کنون هند، پاکستان، ترکیه و کشورهای آسیای مرکزی از قرارداد مذکور پشتیبانی کرده‌اند و تنها ایران همچنان مخالف آن است. تهران معتقد است که حضور نظامی آمریکا و ناتو می‌تواند برای افغانستان و سراسر منطقه تبعات منفی به بار آورد. می‌توان با نگرانی‌های ایرانیان از اینکه افغانستان به اهرمی تبدیل شود که آمریکا به وسیله آن درجه خطر در کشورهای هم‌مرز با افغانستان را به نفع خود تنظیم کند، موافقت کرد.

اگر موضع‌گیری روسیه را در نظر بگیریم، وزارت امور خارجه روسیه گزارش‌هایی را تکذیب کرد که گویا ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه از افغانستان دعوت کرد قرارداد را امضا کند (این گزارش‌ها توسط طرف آمریکایی پخش شده بود). ولی مسکو علناً با این قرارداد مخالفت نمی‌ورزد که ایرانیان این خویشتن‌داری ما را نمی‌فهمند. آمریکایی‌هایی که دستخوش احساسات ضد روسی شده‌اند، در شکست خود در افغانستان «رد پای کرملین» را تشخیص می‌دهند که گویا سعی می‌کند «اشغال شوروی» را احیا کند. کاخ سفید معتقد است که الان که جنگ ایالات متحده در افغانستان به پایان می‌رسد، روسیه در اوکراین و خاور میانه نفوذ خود را تقویت می‌کند. آمریکایی‌ها موضع‌گیری ناگهانی حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان مبنی بر اینکه کشور وی به تصمیم مردم کریمه مبنی بر پیوستن این جمهوری خودمختار به روسیه به عنوان ابراز اراده آزاد احترام می‌گذارد، را قبول ندارند. آنها تمایل مقامات افغانی به امتناع نهایی از «دمکراسی» آمریکایی‌ها را هم نادیده می‌گیرند.

طی مدت ۱۲ سال اشغال افغانستان توسط ناتو، بیش از دو هزار سرباز آمریکایی کشته شدند در حالی که تلفات کشورهای دیگر ناتو به یک هزار نفر رسید. تعداد دقیق تلفات در میان غیر نظامیان افغانی قابل برآورد نیست ولی ارقامی بین ۱۸ و ۲۳ هزار نفر ذکر می‌شود. بسیاری از آنها قربانی اشتباهات یا عملیات ناشیانه نیروهای ناتو شدند. ایالات متحده بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به عنوان کمک غیر نظامی خرج کرد ولی افغانی‌ها اعتقاد دارند که واشنگتن پول را به دزدان دست‌نشانده خود واگذار نمود. جای تأسف است که رشد حقیقی تنها در اقتصاد مواد مخدر مشاهده می‌شود که دستاوردهای آمریکایی در این زمینه اعجاب‌آور است. افغانستان به بزرگترین تولیدکننده مواد مخدر در جهان تبدیل شده ولی ایران با بیشترین موفقیت با ترانزیت این مواد مبارزه کرده و بر سر راه مرگ سفید به اروپا سد محکمی ایجاد کرده است. گفتنی است که مواد مخدر منبع مهم تأمین مالی طالبان است ولی منبع اساسی نیست زیرا پول اساسی از متحدان آمریکایی در حاشیه خلیج فارس دریافت

می شود. جای تعجب نیست که تهران مخالف مداخله عربستان سعودی و پادشاهی های خلیج فارس در امور افغانستان است که این موضع گیری تهران به هیچ عنوان با منافع روسیه مغایرت ندارد. توان بالقوه امکانات موجود عملی نشده است. توان بالقوه دو کشورمان در این محور هم بسیار بالاست. ما در خاور میانه به پیشرفت های جهشی و گام های جسورانه ای احتیاج داریم که بدون حساب بردن از آمریکایی ها و به خصوص از دوستان سازش ناپذیری برداریم که همه جا جنگ و خونریزی راه می اندازند.

## باید به آمریکایی ها جای آنها را نشان داد

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه خاطرنشان کرد که «اوضاع پیرامون اوکراین مانند آئینه آنچه را که اکنون در جهان رخ می دهد و طی دهساله های اخیر رخ داده است، منعکس می کند. بعد از آنکه نظام دو قطبی از بین رفت، ثبات در جهان باقی نمانده است». آمریکایی ها «به منتخب و استثنایی بودن خود و اینکه حق دارند سرنوشت جهان را حل و فصل کنند، اعتقاد پیدا کرده اند». ایالات متحده خودش اقدامات متقابل متناسب را بر سر خود می آورد. ایالات متحده و متحدان اروپایی آن اشتباه فاحشی مرتکب شده اند. اوکراین در این شرایط بیشتر از همه آسیب دیده است ولی مسکو با عنایت به ملاحظات انسان دوستانه از اعمال تحریم های متقابل خودداری می کند. بدیهی است که آمریکا به ملت اوکراین کمک نخواهد کرد. اوکراین از نظر حمایت آمریکایی هرگز به سطح اسراییل نخواهد رسید. «پاسخ ایرانی» مسکو می تواند به راهبرد مبهم و خطرناک باراک اوباما، این رئیس جمهور نسل جدید غیر قابل پیش بینی «baby-boom»، ضربه حساسی وارد کند.

اولاً، ما باید فوراً و بدون توجه به آمریکا و محدودیت های آمریکایی، همکاری نظامی فنی با ایران را به طور کامل از سر بگیریم. قطعنامه های اخیر شورای امنیت سازمان ملل متحد که مانع از همکاری نظامی فنی با تهران می شوند، می توانند نادیده گرفته شوند. مقامات ایران عزم جزم دارند که تا ماه جولای سال جاری به توافقات نهایی درباره برنامه هسته ای خود دست یابند که در این صورت لغو تحریم های بین المللی در سازمان ملل باید به یک کار ساده تشریفاتی تبدیل شود. باید همه سوءاستفاده های بان کی مون دبیر کل سازمان ملل در این مورد و تلاش های وی برای خریدن وقت به بهانه های تصنعی و نیز غوغای بلبشو آمیز آمریکا، فرانسه، اسراییل و دولت های دیگر مخالف رفع تحریم ها از ایران را نادیده گرفت. بی میلی شورای امنیت به بررسی این مسأله هم نباید جلوی روسیه را بگیرد. از قرار معلوم، این نهاد و دبیر کل آن در حد زیادی به آمریکا وابسته است ولی هیچ دلیلی نیست که ما هم به فکر تأیید آمریکایی باشیم.

یک «سنگ زیردریایی» بر سر راه بازگشت به همکاری نظامی با ایران وجود دارد که کمتر به چشم می خورد ولی همه از وجود آن اطلاع دارند. اگر روسیه ضمانت نیت جدی خود را بدهد، ادعای ایران از روسیه در رابطه با عدم اجرای قرارداد درباره صدور سامانه های موشکی ضد هوایی اس-۳۰۰ مرتفع خواهد شد. شکایت دادگاهی طرف ایران فرا خوانده شده و خسارات مالی ایران به وسیله قراردادهای جدید جبران خواهد شد. ولی فعلاً کسی و چیزی نمی تواند مانع از آغاز و اجرای مذاکرات ما شود. نمایندگان شرکت های بزرگ غربی و از جمله آمریکایی تا کنون بهترین هتل های تهران را «اشغال» کرده اند. آنها در انتظار جهش به بازار نفت و گاز و انرژی ایران قبل از لغو تحریم های سازمان ملل نشسته اند.

ثانیاً، اگر ایران واقعاً به میانجی گری روسیه در زمینه صدور نفت آن علاقه مند باشد، می توان بدون تفکر و تأمل زیاد به این کار تن داد. حتی اگر تهران از ما این درخواست را نکند، عاری از منطق نیست که در سراسر جهان اعلام کنیم که تحرک



یکجانبه نفت ایران از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا که بر خلاف سازمان ملل اعمال شد، برای روسیه الزام آور نیست. ما با هر کسی که بخواهیم تجارت می کنیم و حاضریم با خرسندی خاصی با ایران تجارت کنیم. بالاخره آمریکایی ها هم همیشه با کسی علیه دیگران دوستی می کنند.

ثالثاً، نباید تحریم مالی ایران را نادیده گرفت. مشکلات در زمینه پرداخت ها طی یک سال اخیر باعث کاهش تبادلات بازرگانی بین دو کشور تا ۱,۵ میلیارد دلار شده است. روسیه به خاطر تحریم های آمریکا و غرب در بازار ایران بیش از ۱۰ میلیارد پول نقد از دست داده و سود از دست رفته در طول این سال ها به ده ها میلیارد دلار می رسد. چرا ما باید این خسارات را متحمل شویم؟ تلاش های اخیر روسیه مبنی بر عملی کردن مکانیزم های پرداختی پایاپای با ایران به قدری غیر فعالانه بود و بخش تجاری روسی به قدری از واکنش بانکی احتمالی واشنگتن حساب می برد که این کار هنوز به جایی نرسیده است. ایران و هند در این زمینه راه دیگری انتخاب کرده و تصمیم گرفتند نفت را در برابر طلا داد و ستد کنند که این روش خیلی مؤثرتر بوده است. ولی در آینده قابل پیش بینی راه مطمئن تر، امتناع کامل از دلار آمریکا خواهد بود. روسیه و چین مدتهاست که در این مورد صحبت می کنند و به همین علت مقادیر عظیم طلا را ذخیره سازی می کنند. وقتی ولادیمیر پوتین می گوید که ایالات متحده با سوء استفاده از انحصار دلاری اقتصاد جهانی را در معرض خطر می گذارد، او نه تنها به این واقعیت اشاره می کند بلکه بدون تردید تدارکات لازم را به عمل می آورد. ایران در این تلاش ها، متحد ۱۰۰ درصدی ماست زیرا آنجا چند سال پیش علناً از دلار دست کشیدند. نفت ایرانی به یورو فروخته می شود زیرا دلار به تعبیر ایرانیان مکانیزم واقعی وابستگی مستقیم به واشنگتن و مظهر استعمار است.

و بالاخره باید به مصلحت بازگشت به طرح های بزرگ دولتی در روابط با جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. شرکت های روسی باید ضمانت های دولتی را دریافت کنند تا بتوانند وارد روند رستخایر اقتصادی ایران شوند که آنجا دلایل زیادی برای پیشبینی رشد سریع اقتصاد بعد از لغو تحریم ها وجود دارد. ایران و روسیه درباره ساخت واحدهای جدید نیروگاه های اتمی در ایران به توافق رسیده اند. مذاکرات درباره شرکت روسیه در توسعه بخش نفت و گاز این کشور در جریان است. چند پیشنهاد دیگر ایران وجود دارد. به عنوان مثال، دولت ایران در صدد است ۳۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری در توسعه شبکه راه آهن جلب کند. جان کلام، همسایگان خوب همیشه دورنمای خوبی دارند که بتواند ذهنیت جنگ جویانه آمریکایی را که برای راه اندازی جنگ های جدید و تشدید بی نظمی به نفع شرکت های انحصاری خود تراشیده شده است، مات و متحیر بکند.

در سال جاری سفر ولادیمیر پوتین به ایران تهیه می شود. به علت امتناع اعضای دیگر گروه ۸ از برگزاری اجلاس خود در ماه ژوئن در سوچی، کریدور زمانی فراهم شده است و رئیس جمهوری روسیه می تواند برای همین روزها یعنی همزمان با برگزاری اجلاس گروه ۷ بدون روسیه در بروکسل، به تهران سفر کند. طرفین علاوه بر ادامه بسط و توسعه شراکت منطقه ای، می توانند به امضای «قرارداد بزرگ» درباره همکاری در چارچوب دستور روز جدید روابط دوجانبه دست یابند. طرف ایرانی به ادامه تعامل با روسیه در زمینه انرژی اتمی علاقه مند است. تهیه کنوانسیون درباره رژیم حقوقی خزر به پیشرفت در این زمینه در سطح عالی نیاز دارد. علاقه متقابل به طرح های مشترک در بخش نفت و گاز ایران، پژوهش های فضایی، فناوری های جدید و توسعه زیرساخت حمل و نقل وجود دارد. اکنون برای روسیه اصل کار این است که از اصل برقراری روابط با کشورهای دیگر با توجه به واکنش آمریکا دست بکشد. ما باید اصل دیگری به عنوان اساس کار خود انتخاب کنیم. در اینجا ضرب المثل خردمندانه فارسی به خاطر می آید که می گوید: «سگ لاید و کاروان گذرد».

## ایران - گرجستان راه دشوار به سوی شراکت

ویاچسلاو میخایلوف

روابط بین ایران و گرجستان با فروپاشی اتحاد شوروی شروع شد و طی این مدت نوسانات زیادی را تجربه کرده است. ایران یکی از اولین کشورهای بود که استقلال گرجستان را به رسمیت شناخت. تماس های سیاسی و روابط اقتصادی بین ایران و گرجستان طی ۲۲ سال اخیر چندان فعال نبوده است. طرفین سعی می کردند قبل از همه با عنایت به نزدیکی جغرافیایی با هم روابط برقرار کنند. تهران و تفلیس هنوز به اجرای طرح های بزرگ اقتصادی دست نیافته اند ولی روحیه دستیابی به نتایج بزرگ وجود دارد.



### نگاه ایران به گرایش اروپایی آتلانتیک گرجستان

ایران و گرجستان در سال های اخیر موفق شده اند یک نوع تنش و برخورد سرد متقابل را تلطیف کنند که ناشی از دخیل بودن تنگاتنگ گرجستان در طرح های همگرایی اروپایی - آتلانتیک بود. پیوندهای تنگاتنگ گرجستان با اسرائیل هم یکی از عوامل دشواری بود که مانع از برقراری روابط اعتماد آمیز بین طرفین می شد. ایران به خصوص نگران همکاری تنگاتنگ نظامی فنی تفلیس با تل اوپو بود.

روابط ایرانی - گرجی از نفوذ نیروهای خارجی هم مبرا نبود. روی کار آمدن حزب «جنبش متحد ملی» به ریاست میخائیل ساکاشویلی به نزدیکی روابط تهران - تفلیس مساعدت نکرده بود. از سوی دیگر، روابط نزدیک بین آمریکا و گرجستان که در ژانویه سال ۲۰۰۹ منشور شراکت راهبردی را امضا کردند، برای ایران عامل ناراحت کننده صعب العبوری نشد. بر عکس، خط برقراری روابط نزدیک با غرب که مقامات گرجستان دنبال می کنند، توسط تهران به صورت حسابگرانه ارزیابی می شد. گرجستان می توانست به میانجی بین ایران و غرب به خصوص در امور اقتصادی تبدیل شود.

مقامات گرجستان از اواسط سال های ۲۰۰۰ تا کنون هدف تبدیل کردن کشور خود به مرکز اقتصادی منطقه را دنبال می کنند که باید همه جریان های بازرگانی، مسیرهای حمل و نقل و انتقال انرژی از اروپا به قفقاز و آسیای مرکزی را کنترل کند. خط این کشور در جهت همگرایی سیاسی و اقتصادی با اتحادیه اروپا بایستی برای ایران امکانات جدیدی فراهم کند. از سوی دیگر، ایران مسأله پیوستن گرجستان به ناتو را با دقت تمام رصد می کند زیرا چشم انداز جلب شدن این جمهوری به پیمان آتلانتیک شمالی باب طبع ایران نیست. تلاش گرجستان برای احیای قالب سابق شراکت نزدیک با اسرائیل، بی اعتمادی حتی بیشتر تهران را سبب می شود. جنگ در منطقه مناقشه اوستیای جنوبی باعث فاصله گیری گرجستان و اسرائیل از حالت

شراکت راهبردی شد. روز ۸ اوت ۲۰۰۸ در روابط گرجی - اسرائیلی تغییرات زیادی پدید آورد. تل اویو با موضع گیری شدید مسکو در زمینه همکاری رژیم ساکاشویلی با شرکای خارجی به خصوص همکاری نظامی فنی روبرو شد.

## امیدهای تحقق ناپذیر تهران

حمله بی معنی و ناشیانه گرجستان به آبخازی و اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸ اولین علامتی بود که باعث برخورد محتاطانه طرف ایرانی با گرجستان شد. تهران طی مدت زیادی در حالت دوگانه ای قرار داشته و نمی دانست ماجراجویی احمقانه میخیایل ساکاشویلی را که نزدیک بود به جنگ بزرگ منطقه ای منجر شود، محکوم یا تبرئه کند. تهران منتظر توضیحات ساده و ضروری موضع گیری مسکو بود. در آن زمان گرایش غربی و به تبع آن ضد ایرانی در سیاست کرمین شدت می یافت. اگر دمیتری مدودف در آن زمان با محمود احمدی نژاد ملاقات کرده و سیاست کرمین را به صورت ساده و انسانی برای او توضیح داده بود، احتمال می رود که تهران نه تنها ماجراجویی ساکاشویلی را محکوم کرده بلکه در شرایط معینی حتی آبخازی و اوستیای جنوبی را به رسمیت بشناسد. در این صورت ادامه توسعه اوضاع ژئوپلیتیکی دستخوش تغییرات ریشه ای می شد. روسیه به خاطر تکبر کرمین و گرایش غربی آن، این فرصت برای به دست آوردن مهمترین متحد ژئوپلیتیکی در زمینه عملیات گرجی را از دست داد.

از آنجا که روسیه طی مدت زیادی هیچ علاقه ای از خود بروز نداد بلکه در همان زمان مسکو یک سری ابتکارات و بیانات ضد ایرانی را روا داشت، تهران ناراحت شده و به تفلیس روی آورد. میخیایل ساکاشویلی که مرد حيله گری است، فوراً فرصت را مغتنم شمرده و ضمانت عدم استفاده از خاک گرجستان برای فعالیت خصمانه علیه ایران را داد و قسم خورد که بین ایران و غرب میانجی گری کند تا روابط حسنه احیا شود. در آن زمان این کار به نفع تهران بود زیرا طی مدتی اندیشه استفاده آمریکا و ناتو از سرزمین گرجستان به عنوان تکیه گاه برای حمله به ایران، بر محیط کارشناسی مستولی شده بود. مشکل بتوان گفت تفلیس با عنایت به روابط نزدیک نظامی و سیاسی با آمریکا ضمن اعطای این ضمانت ها به تهران تا چه اندازه صادقانه رفتار می کرد. در هر حال، تهران در پی تشدید اوضاع در منطقه مناقشه اوستیای جنوبی احترام به تمامیت ارضی گرجستان را اعلام کرد. ایران همچنین فهماند که تا زمانی که مناقشه آبخازی و اوستیای جنوبی با گرجستان نهایتاً حل نشود، استقلال آنها را به رسمیت نخواهد شناخت.

محمود احمدی نژاد از کنایه ها و تضمین های میخیایل ساکاشویلی نتیجه گرفته بود که غرب به برقراری روابط تمام عیار بازرگانی و اقتصادی با ایران از طریق گرجستان علاقه مند است و می تواند در اقتصاد کشور میلیارد ها دلار سرمایه گذاری کند. به بخش تجاری ایران علامت داده شد که می تواند از طریق بانک های گرجی سرمایه خود را به بازار جهانی ببرد و بالعکس. پول ایرانی که معادل صدها میلیون دلار بود، فوراً به بانک های گرجستان ریخت و در گرجستان طی مدت نسبتاً کوتاهی هزارها شرکت با سرمایه ایرانی به ثبت رسیدند. ایرانیان به خرید دارایی غیر منقول و سرمایه گذاری در طرح های گرجی پرداختند. آنها در زیرساخت بندر Poti پول گزافی سرمایه گذاری نمودند. بعداً با یک تماس تلفنی از واشنگتن، همه این فعالیت ها متوقف شد. فردای آن روز همه حساب ها و دارایی توقیف شده و فعالیت شرکت های ایرانی مسدود شد از راه دادن ایرانیان به گرجستان خودداری کردند و از آنها بی خبری کردند. درخواست نمودند این کشور را فوراً ترک کنند. محمود احمدی نژاد نمی دانست که این یک تله است و نمی توانست حتی تصور کند که ممکن است او و کشور او

را در این سطح بالا به این سادگی گول بزنند. او نمی دانست که کسی که از بیخ و بن ماجراجو و حقه باز طراز غربی است در رأس گرجستان قرار دارد.

در ماه ژوئیه سال گذشته گرجستان تصمیم گرفت به طور یکجانبه مقررات لغو روادید با ایران را لغو کند. ولی قرار است در آینده نزدیک قرارداد درباره لغو روادید بین گرجستان و اسرائیل به مورد اجرا گذاشته شود. ولی تردیدی نیست که تصمیم تفلیس در زمینه ویزا با ایران به درخواست مصرانه اسرائیلی ها و به عنوان یک نوع آزمایش جدیت دولت گرجستان در زمینه گذر از حرف به عمل در خصوص بهبود روابط با اسرائیل اتخاذ شد.

با انتخاب شدن حسن روحانی به ریاست جمهوری اسلامی ایران، سران گرجستان و ایران تبادل پیام های دوستانه را به عمل آوردند که در آنها تمایل متقابل به تعمیق روابط بین دو کشور و تحکیم روابط اقتصادی بین آنها ابراز شد. اوایل ماه مارس سال ۲۰۱۴ ابراهیم رحیم پور معاون وزیر امور خارجه ایران از تفلیس دیدار به عمل آورد. به گزارش وزارت امور خارجه گرجستان، در جریان دیدار کاری دیپلمات ایرانی مسایل جاری همکاری های دوجانبه در محورهای مختلف و از جمله اقتصاد، فرهنگ، آموزش و ورزش مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

### روابط بازرگانی و اقتصادی بین ایران و گرجستان در انتظار فرصت های بعدی است

فعالاً کسی در انتظار جهش بزرگ اقتصادی در روابط ایرانی - گرجی نیست. عوامل معینی که در ذیل تشریح خواهند شد، مانع از این امر می شوند. با این وجود، موجبات تحکیم روابط اقتصادی بین ایران و گرجستان وجود دارد. در سال ۲۰۱۳ تبادلات بازرگانی بین دو کشور از حد ۱۰۰ میلیون دلار گذشت. از سال ۲۰۱۰ تبادلات بازرگانی رشد ۱۴۰ درصدی از خود نشان داد (در سال ۲۰۱۰ تبادلات بازرگانی بین دو کشور معادل حدود ۴۲ میلیون دلار بود).

گرجستان در سال ۲۰۰۷ از خرید گاز روسی خودداری کرد و حالا گاز روسی را به عنوان پرداخت بابت ترانزیت آن به ارمنستان از خاک گرجستان می گیرد. گرجستان گاز طبیعی مخصوص مصرف داخلی را از آذربایجان کشور ساحلی خزر دریافت می کند. البته زمانی ایران به رسم دوستی با همسایگان منطقه ای به گرجستان در زمینه گازی دست کمک دراز کرده بود. ایران در ژانویه سال ۲۰۰۶ که در خط لوله انتقال گاز در قسمت اوستیای شمالی سانحه ای رخ داد که مصرف کنندگان گرجی را از گاز محروم کرد، به گرجستان کمک کرد. ایران از طریق شبکه انتقال گاز آذربایجان حجم ضروری حامل های انرژی را به گرجستان تحویل داد (آذربایجان فقط از سال ۲۰۰۷ به صدور گاز خود به گرجستان پرداخت).

از بهار سال ۲۰۱۳ که ایران و گرجستان موافقتنامه ای درباره همکاری در زمینه مناطق آزاد اقتصادی امضا کردند، امیدهای زیادی به فعال شدن همکاری بین مناطق دو کشور بسته شد. برای مثال، استان های شمالی ایران می توانستند محصولات کشاورزی خود را برای مصرف کنندگان گرجی ارسال کنند. در ژانویه همان سال هیأت نمایندگی تجار گرجی از ایران دیدار به عمل آوردند که طرفین در پی آن دیدار آمادگی به تحکیم روابط بازرگانی و صنعتی را ابراز نمودند.

اواخر سال ۲۰۱۳ برنامه های ایجاد اطاق بازرگانی و صنایع ایران و گرجستان اعلام شد. این ساختار جدید باید به روابط اقتصادی بین گرجستان و ایران محتوای عملی بدهد. نمایندگان مناطق اقتصاد آزاد دو کشور از جمله اعضای اطاق بازرگانی خواهند شد. به عنوان مثال، از طرف گرجستان منطقه صنعتی کوتائسی و اطاق بازرگانی و صنایع آجاریا عضو آن می شوند.

در حال حاضر جهت گیری اساسی حمل و نقل، انتقال انرژی و کالاهای در خاک گرجستان در محور غرب - شرق و بالعکس قرار دارد. با این حال، ضرورت جستجوی راه کارهای جدید در زمینه توسعه روابط اقتصادی بین المللی فراهم شده است. پیوستن ارمنستان به عضویت اتحادیه گمرکی و عضویت گرجستان در منطقه تجارت آزاد عمیق و همه جانبه با اتحادیه اروپا باید از زاویه مکمل هم بودن دو طرح همگرایانه دولت های قفقازی در نظر گرفته شود. روسیه و ایران که به تحکیم روابط دوجانبه خود و به گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در قفقاز جنوبی علاقه مندند، می توانند در این زمینه به آنها کمک کنند. رشد چشم گیر تجارت خارجی گرجستان با روسیه و تمایل متقابل مسکو و تفلیس به فاصله گرفتن از رویارویی زمینی ساز تقویت روابط سطح دولتی در عمود ژئوپلیتیکی روسیه - گرجستان - ارمنستان - ایران می شود.

### حقوق و منافع تجار ایرانی در گرو نظام بانکی گرجستان است

کارشناسان طرفین سال ۲۰۱۰ را سال بزرگترین پیشرفت در روابط ایرانی - گرجی محسوب می کنند. در ماه نوامبر همان سال سفر منوچهر متکی وزیر وقت امور خارجه ایران به تفلیس صورت گرفت که در همان زمان لغو روادید دوجانبه اعمال شده و در شهر باتومی سر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران افتتاح شد. خط مستقیم ارتباط هوایی بین دو پایتخت برقرار شد که باعث فعال شدن گردشگری در هر دو جهت گردید. بعد از آن روابط اقتصادی دوجانبه فعال تر شد.

در آن شرایط شرکت ها و تجار ایرانی گرجستان را به عنوان محل مناسبی برای ورود به بازارهای اروپایی تلقی می کردند. تعداد شرکت های ایرانی در گرجستان رشد سریعی کرد و در بانک های محلی حساب های چندین میلیونی آنها باز شد. ولی با تشدید فشار تحریم های غربی بر ایران، تجار و شرکت های این کشور اواخر سال ۲۰۱۲ و اوایل سال ۲۰۱۳ احساس کردند که سرمایه آنها در نظام بانکی گرجستان امنیت ندارد. ظاهراً این واقعیت دست کم یا حتی نادیده گرفته شد که ایالات متحده و گرجستان با هم توافقاتی درباره همکاری تنگاتنگ در زمینه نظارت مالی بر دارایی «مشکوک» و جابجایی آن دارند. همه سرمایه ها با مبدأ ایران که بعد از سال ۲۰۱۰ در گرجستان مستقر شدند، در میان همین نوع دارایی های مشکوک به حساب آمدند.

انتشار فزاینده مقالات در نشریات معتبر خارجی نشان دهنده افزایش توجه نیروهای اروپایی - آتلانتیک به محدود کردن هر چه بیشتر امکانات ایران در بازارهای مالی و بازرگانی خارجی می باشد. به عنوان مثال، روزنامه *The Wall Street Journal* چاپ آمریکا در ماه ژوئن سال ۲۰۱۳ به رشد تعداد شرکت های ایرانی ثبت شده در گرجستان طی دو سال قبل از ۸۴ تا قریب به ۱۵۰۰ شرکت اشاره کرده بود. ناظران غربی این رشد جهشی علاقه محافل کاری ایرانی به گرجستان را با لغو روادید بین دو کشور و تلاش های ایرانیان برای دور زدن رژیم تحریم ها با استفاده از این جمهوری قفقاز جنوبی به عنوان «بندر آرام» مرتبط کردند.

بنا به اطلاعات از منابع قابل اعتماد، شرکت های ایرانی از توقیف دارایی آنها در گرجستان به دستور آمریکا به شدت ناراحت هستند زیرا مبالغ قابل توجهی در کار است که از ۵۰۰ میلیون تا ۱ میلیارد دلار تخمین زده می شود. از گام های اول سازش آمیز غرب و ایران در چارچوب توافقات مقدماتی ژنو مورخ ۲۴ نوامبر سال ۲۰۱۳ می توان نتیجه گرفت که دارایی ایران در گرجستان مشمول روند رفع محدودیت ها نمی شود. از سوی دیگر، هیچ دلیل مستند دخیل بودن این پول در طراحی برنامه هسته ای تهران وجود ندارد.

بنا بر این، تجار ایرانی باید منتظر بهبود روابط ایران با غرب شوند. تاریخ ۲۰ ژوئیه سال ۲۰۱۴ به عنوان تاریخ احتمالی سالم سازی روابط ذکر می شود. ممکن است تا همان روز تکلیف سرمایه های ایرانی توقیف شده در گرجستان روشن شود. البته احتمال بسیار ضعیفی می رود که این پول ملی شود و ایرانیان این پول را از دست بدهند زیرا این نقض همه موازین حقوق بین الملل در زمینه تجارت فرامرزی خواهد بود.

شرکت های ایرانی بر اثر اقدامات مقامات گرجستان بیش از یک میلیارد دلار ضرر کرده اند و سود از دست رفته آنها بالغ بر ۶-۷ میلیارد دلار می شود. ظاهراً مقامات گرجستان قصد ندارند خسارات شرکت های ایرانی را جبران کنند. در بین کشورهای قفقاز جنوبی، شرایط مساعد تر فعالیت تجاری در ارمنستان وجود دارد ولی ارمنستان به دریا دسترسی مستقیم ندارد و امکانات آن در زمینه برقراری روابط بازرگانی مستقیم با شرکای خارجی محدود است. ولی محدودیت های موقعیت جغرافیایی این همسایه شمالی ایران بر جنبه مالی همکاری هیچ اثری نمی گذارد. بر عکس، روابط تنگاتنگ ارمنستان با روسیه برای تجارت ایرانی چشم انداز وسیعی می گشاید. توان بالقوه و تا کنون بالفعل نشده جمعیت مهاجر ارمنی در سراسر جهان و به خصوص در ایالات متحده باید به عنوان یکی از عوامل سالم سازی روابط ایران با غرب در نظر گرفته شود. شرکت های ارمنی که در داخل ارمنستان و خارج از آن کار می کنند، می توانند برای شرکای بازرگانی ایرانی خود به پل مناسبی جهت ورود به بازارهای خارجی تبدیل شوند.

\*\*\*\*\*

ایران و گرجستان را می توان شرکای طبیعی اقتصادی دانست که از امکانات واقعی برای برقراری گفتگوی سیاسی صاف و هموار برخوردارند. ایران به اصل حل و فصل اختلافات بین دولت ها فقط با تلاش کشورهای منطقه ای و بدون مراجعه به اربابان و حامیان خارجی بعضی کشورها پایبند است. گرجستان در حالت شراکت راهبردی با ایالات متحده به سر می برد و با اسراییل روابط تنگاتنگ دارد. امیدواریم که مقامات فعلی گرجستان به اندازه کافی خردمند باشند که بر خلاف ماه اوت سال ۲۰۰۸ یک بار دیگر خود را در حالت دوپهلویی قرار ندهند. گرجستان کمتر از هر چیز دیگر به اختلاف نظرها با کشورهای همسایه که توسط شرکای غربی و بعضی شرکای خاور میانه ای آن تحریک شده باشند، احتیاج دارد. بسط و توسعه روابط با ایران و احترام به منافع جمهوری اسلامی ایران و شهروندان آن، نقطه مرجع و همزمان تست پختگی دولتی گرجستان می باشد.

## ایالات متحده و عربستان سعودی بزرگترین معامله علیه روسیه و ایران را تهیه می کنند

دیدار باراک اوباما از عربستان سعودی که امروز شروع می شود، به انعقاد معامله بزرگی خواهد انجامید. صرف نظر از اینکه نمایندگان رسمی آمریکا از پاسخ به سؤال های مستقیم درباره دستور روز مذاکرات رئیس جمهور آمریکا با آل سعود طفره می روند، هم اکنون روشن است که مسایل اوکراین، سوریه و گام های مشترک در بازی در جهت پایین آوردن قیمت های حامل های انرژی، موضوعات اساسی بحث آنها خواهند بود. نتیجه گیری اجتناب



ناپذیر منطقی از این مراتب آن است که این معامله علیه روسیه و ایران منعقد می شود.

حمایت باراک اوباما از کودتا در اوکراین که به شکست جدی غرب انجامید، واشنگتن را به بسیج فوری همه متحدان خود برای مقابله با محور در حال تکوین مسکو - تهران - پکن وادار می کند. مسکو در این رویارویی نماینده نه فقط خود بلکه اتحادیه گمرکی است که بر خلاف پیشبینی های شکاکان چهره بیش از پیش مشخص تری کسب می کند. حوادث در کریمه برای محافل حاکم بر آمریکا واقعیت جدید ناگواری نمایان کرد. روسیه زیر باز ارباب و فشار نرفت در حالی که مجازات سریعی که غرب از آن هشدار داد، چیزی جز بلوف توخالی نبود زیرا ایالات متحده و متحدانش در ناتو برای لجام زدن «کرمیلین پر رو» منابع مالی و سیاسی دم دست ندارند.

در این شرایط کاخ سفید تصمیم منطقی گرفت روابط خود را با شرکای اساسی از سر گیرد که در مرحله اخیر میانه با آنها چندان خوب نبود. مسأله این نیست که ریاض و واشنگتن در برخورد با بعضی مسایل بین المللی اختلاف نظر راهبردی داشته باشند. در اوج سرد شدن روابط که طرفین مشغول تبادل اتهامات بسیار شدید بودند، همکاری های نظامی بین آنها حتی به اندازه یک سنت آمریکا کاهش نیافته و حتی برای یک روز همکاری در جنگ محرمانه ای که ایالات متحده و عربستان سعودی علیه ایران و سوریه اجرا می کنند، متوقف نشد. لذا «عاشقانی که با هم دعوا می کنند، تفریح می کنند» ولی اکنون لحظه ای فرا می رسد که اختلاف نظرهای کوچک را باید کنار گذاشته و علیه مسکو و تهران، حریفان ژئوپلیتیکی، جبهه واحدی تشکیل داد.

نمایندگان رسمی کاخ سفید با کنایه می گویند که باراک اوباما بسته پیشنهادها در جهت تحکیم شراکت راهبردی به نام «چشم انداز جدید» را به ریاض می برد. این بسته شامل چه چیزی است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید ببینیم واشنگتن و ریاض کدام خطرات را فرا روی خود می بینند.



## منزوی کردن ایران و بیرون راندن روسیه از خاور میانه

هدف اساسی راهبردی که آمریکا و آل سعود برای خود تعیین کردند، همین طور و بدون رودربایستی نابجا فرمول بندی شده است. زمانی که واشنگتن ولو با بی میلی، به شرکت روسیه در روند صلح خاور میانه با موقعیت نامفهوم «حامی دوم روند صلح» رضایت داد، بلافاصله بعد از همه پرسی در کریمه خاتمه یافته است. جمهوری خواهان و شاهین های حزب دمکرات که با آنها دست به یکی کردند، در گذشته نیز باراک اوباما را به خاطر عدم قاطعیت در زمینه سوریه به باد انتقاد شدیدی می گرفتند ولی بعد از کریمه بازمانده های عقل و هوش خود را از دست داده و حالا بر تلافی جویی به هر وسیله ممکن پافشاری می کنند. سه محور ضربه قابل تأمل است: شکست دادن حریفان آمریکا در سوریه که بعد از آن تمام منطقه شام زیر نظر آمریکا و عربستان قرار خواهد گرفت؛ حمایت از «دمکراسی نوظهور» در کی یف که رهبران آن در عوض کمک های مالی که زمامداری آنها را تمدید کند، اوکراین را به تکیه گاه مقدم فعالیت ضد روسی در اروپای شرقی تبدیل خواهند کرد؛ و بازی در جهت تنزل قیمت های حامل های انرژی تا بدین وسیله به بودجه روسیه ضربه نیرومندی وارد شود. قرار است غرب کمتر از گذشته نفت و گاز روسی را مصرف نماید.

باراک اوباما در هیچ یک از این محورها نمی تواند بدون ریاض کاری بکند و لذا باید جد و جهد کند تا موافقت آل سعود را با حمایت از تلاش های وی در اوکراین به دست آورد و این کشور را به شرکت در کاهش قیمت های نفت متقاعد نماید. واشنگتن بدون اعلام رسمی و غوغای تبلیغاتی در زمینه ارضای خواست های سلطه جویانه عربستان سعودی زیاده روی کرده است. در زمان باراک اوباما اصل «جنگ های وکالت نامه ای» که به موجب آن واشنگتن به شرکای راهبردی خود در عوض حل مسایل منطقه ای به نفع آمریکا، آزادی کامل عمل واگذار می کند، بیش از پیش گل کرده است. ریاض بیش از هر متحد دیگر آمریکا «وکالت نامه» دریافت کرده است. حق برقراری روابط ویژه با مصر بعد از سرنگونی دولت مرسی به ریاض واگذار شده است. غرب از بیدادگری آل سعود در بحرین و استان شرقی عربستان سعودی علیه شیعیان چشم پوشیده است. سعودی ها کوچک ترین مخالفتی با عملیات «رام کردن قطر» و قلع و قمع کردن «اخوان المسلمین» نشنیده اند. دامنه اعتماد واشنگتن به قدری وسیع است که کاخ سفید حتی ریاض را به مسأله حل و فصل مناقشه اسرائیلی - فلسطینی راه داد که این مسأله برای آمریکا بسیار حساس است: کار با اردن که در طرح جدید حل و فصل مسأله فلسطین برای آن نقش ویژه ای در نظر گرفته شده است، به عربستان سعودی محول شد.

## سرنگونی اسد و مهار زدن تهران

ولی ریاض به این امتیازات راضی نیست و چیز بیشتری می خواهد و آن پیروزی بر اسد است. سعودی ها هر چیزی را که ایالات متحده عرضه می کند اعم از سامانه سپر ضد موشکی خلیج فارس، برنامه تجدید تسلیحات و سلطه بر جهان اسلام از مغرب تا پاکستان، می پسندند ولی پاسخ سئوال اساسی که «چطور رشد نفوذ ایران و بیداری شیعی در جهان را متوقف کنیم؟»، داده نمی شود. ولی بدون پاسخ به این سئوال همه پیشنهاد های آمریکا و تأکید آمریکا بر دوستی و همکاری تنگاتنگ اهمیتی ندارد زیرا آل سعود بدون حل این مسأله نه تنها به از دست دادن قدرت (که در شرق چنین چیزی بدون تبعات بعدی میسر نیست) بلکه به نابودی فیزیکی محکوم است. قبل از همه مدعیان «نزدیک» رهبری اعم از تمیم بن حمد امیر قطر، «اخوان المسلمین» و انواع شیوخ وهاب، ضربه خواهند زد.

خاندان سعودی برای اجتناب از این وضع باید کفایت خود را برای مابقی جهان اسلام به اثبات برساند. به عبارت ساده تر، به جنگ پیروزمندانه ای احتیاج دارد که سوریه برای این جنگ بسیار مناسب است. فتح دمشق برای ریاض ارزنده ترین جایزه ای خواهد شد که مواضع رهبری آن را در میان دولت های عربی تحکیم کرده و اجازه خواهد داد بلامانع طرح های منطقه ای دیگر را اعم از ایجاد فدراسیون اردنی - فلسطینی تا تشکیل اتحادیه ضد شیعی از عربستان تا پاکستان، اجرا نماید.

اغلب این واقعیت فراموش می شود که دمشق جایزه نه تنها سیاسی بلکه قبل از همه اقتصادی می باشد. سوریه با داشتن موقعیت منحصر به فرد جغرافیایی می تواند در صدور نفت و گاز به اروپا نقش کلیدی بازی کند. موافقتنامه درباره ساخت خط لوله بزرگ انتقال گاز ایران - عراق - سوریه در ماه جولای سال ۲۰۱۲ به امضا رسید. سوریه به مهمترین مانع بر سر راه ساخت خط لوله انتقال گاز از میدان شمالی قطر به اروپا تبدیل شد در حالی که اجرای این طرح می توانست به قطر، بازیگر دیگر این بازار، اجازه دهد به گازپروم روسی و به تمام روسیه ضربه وارد کرده و صادرات گاز ارزان خود به اروپا را افزایش دهد. دمشق به دلایل مختلف اجازه ساخت خط لوله از قطر تا ترکیه و به سواحل مدیترانه از خاک خود را نمی داد تا این گاز به اروپا منتقل شود. تا زمانی که بشار اسد روی کار باشد، خط لوله از قطر به مدیترانه ساخته نخواهد شد. همین علت برای دوحه کافی بود که از تجاوز به دمشق پشتیبانی کرده و نهایت تلاش های خود را برای سرنگونی اسد به عمل آورد. موضع گیری تجاوزکارانه قطر در مبارزه بر سر بازار های گاز با استقبال کامل ایالات متحده روبرو شد که سعی می کند نقش ناظر اساسی بر قیمت های حامل های انرژی را برای خود محفوظ کند.

بدیهی است که در این صورت گازپروم روسی بازارهای خارجی را به طور کامل از دست خواهد داد. مشکلات گازپروم باعث مشکلات بودجه روسیه خواهد شد که تاوان سال های طولانی بی فعالیتی در زمینه امتناع از «اعتیاد به سوزن نفتی و گازی» را می دهد. **در سال های ۲۰۱۰-۲۰۰۹ کارشناسان بخش انرژی حساب کرده بودند که اگر در سوریه رژیم علوی بشار اسد جای خود را به حکومت سنی بدهد، خط لوله قطر - عربستان سعودی - اردن - سوریه - ترکیه فوراً ساخته شده و برای روسیه خطرات مالی و سیاسی فراوانی به وجود خواهد آورد زیرا گاز روسی نمی تواند با گاز قطری که تولید آن فوق العاده ارزان تمام می شود، رقابت کند.**

قطر سعی می کند از آمریکا و عربستان سعودی جلو افتاده و با بی اعتبار ترین و لجام گسیخته ترین افراطیون اسلامی پیمان هایی علیه اسد منعقد می کند که این نشانه نومییدی دوحه از عدم قاطعیت (به تعبیر خودش) واشنگتن و ریاض در زمینه «حل و فصل نهایی مسأله سوریه» است. همین امر علت آن است که آل سعود جداً نگران قطر شدند چرا که امیر جوان قطر که درآمدهای برنامه ریزی شده را از دست داده و از استعداد رهبری آل سعود نومید شده است، می تواند به هر اقدامی در جهت سرنگونی آنها دست بزند. تلاش های قطر برای برقراری گفتگو با ایران در همین ردیف قرار دارد: دوحه می خواهد به صورت مستقیم رفتار کند و خیال های واهی ندارد که ریاض کاری به نفع شرکای خود در شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس انجام دهد. این موضع گیری قطر که تنها کشور ناراضی از رفتار آل سعود نیست، به خاندان سعودی بهانه دیگری می دهد تا برای دست یافتن به پیروز در دمشق تلاش کرده و از واشنگتن بخواهد به هر بهانه ای که شده از خط آخر در حمایت از شورشیان سوری پا فراتر بگذارد.

تنها چیزی که باقی مانده است، دریافت موافقت ایالات متحده با همه انواع دیگر کمک به شورشیان سوری و از جمله صدور تسلیحات سنگین و سامانه های موشکی ضد هوایی به آنهاست که در این صورت برتری نیروهای دولتی در قدرت آتش و در هوا برابر صفر شده و معادله جنگی به نفع «مخالفان مسلح» تغییر خواهد کرد. بعد از آن طرح عادی عملی خواهد شد که در جلسات گوناگون مورد آزمایش قرار گرفته و شامل ایجاد منطقه پرواز ممنوع در نزدیکی مرز ترکیه یا اردن، تبدیل این منطقه به تکیه گاه شبه نظامیان، ارسال سلاح های فراوان به این منطقه و آغاز یورش به دمشق است.

ایران با سقوط سوریه مجبور خواهد شد به مواضع دفاع راهبردی منتقل شود که ریاض از این وضع راضی خواهد بود چرا که «جامعه بین المللی» همیشه برای تنگ کردن حلقه محاصره تهران بهانه های فراوانی پیدا خواهد کرد. ریاض حاضر است بابت این چشم انداز شیرین هر پولی که از آن تقاضا کنند، بپردازد. باراک اوباما برای حمایت از «دمکراسی نوظهور اوکراینی» پانزده میلیارد دلار لازم دارد؟ بفرمایید. خسارات مالی موقت از شرکت در جنگ در جهت پایین آوردن قیمت ها هم اشکالی ندارد زیرا ریاض با استفاده از انزوای تهران و روسیه در آینده این خسارات را جبران خواهد کرد.

\*\*\*\*\*

محافل نخبه امریکایی تصویر واقعیت را جلوی بینی باراک اوباما گرفته و اصرار می ورزند: غرب باید راهی برای خسارات وارد کردن به پوتین بدون تضییع منافع آمریکا پیدا کند. چنین روشی وجود دارد. باید عربستان سعودی را به انجام تمام کار سیاه به جای غرب وادار کرد. سابقه هم وجود دارد. آل سعود که از تجاوز سال ۱۹۷۹۰ شوروی به افغانستان به خشم آمده بودند، فلکه های نفتی را باز کرده و اواسط سال های ۱۹۸۰ قیمت های جهانی نفت را تا ۲۰ دلار بابت یک بشکه (به قیمت های امروزی) تنزل دادند. الان تنزل نه چندان زیاد قیمت ها از ۱۰۷ دلار امروزی تا زیر ۹۰ دلار کفایت می کند که روسیه خسارات مالی و اقتصادی عظیمی متحمل شود. رئیس جمهور آمریکا فرصت دارد که سفر خود به عربستان سعودی را به یکی از بزرگترین موفقیت های دیپلماسی امریکایی در خاور میانه بعد از سلسله شکست ها تبدیل کرده و انتقام کریمه را بگیرد. خونی که در نتیجه این معامله ریخته شود، به «اثرات جانبی برقراری دمکراسی» نسبت داده خواهد شد. این شیوه عمل تکراری است و برای ما آشناست...

## ایران روسیه را انتخاب کرده است

نیکلای بوبکین

مسئولین جمهوری اسلامی ایران به دفعات به جامعه بین‌المللی هشدار داده‌اند که نگاه آمریکا به جهان، نگاهی متکبرانه و در حد زیادی کوتاه‌بینانه است که تنها چیزی را که به نفع آمریکاست تشخیص می‌دهد و فقط بر اساس منافع غرض‌جویانه و سودجویانه خود مابقی کشورهای جهان را تابع خود می‌نماید. بحران اوکراین فقط با یک هدف توسط آمریکایی‌ها و غرب ترتیب داده شد و آن خارج بردن کی‌یف از مدار نفوذ روسیه است که



رشد اعتبار آن در خاورمیانه و سراسر جهان موی دماغ آمریکا شده است. به نظر می‌آید که کاخ سفید و غرب انتظار نداشتند که روسیه پاسخ اینقدر قاطعانه‌ای بدهد. مسکو به وضوح تفهیم کرد که زمان فرمان‌روایی نامحدود ایالات متحده خاتمه یافته و لحظه حقیقت فرا رسیده است که جهانیان باید برای خود تصمیم بگیرند در رویارویی آمریکایی - روسی طرف چه کسی را بگیرند. ایران یکی از اولین کشورهایی بود که روسیه را انتخاب کرد.

### پایان انحصار آمریکا در سازمان ملل

آمریکایی‌ها بعد از درک این واقعیت که نمی‌توانند مقامات روسیه را با توسل به تحریم‌ها از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا بترسانند، به یاد نهادها و مجامع بین‌المللی افتادند که هنوز فعالیت می‌کنند. آمریکا که در سال‌های اخیر ده‌ها بار سازمان ملل را نادیده گرفته است، سعی کرد از این سازمان جهانی برای منزوی کردن دیپلماسی روسی استفاده کند. این تلاش خود به خود کسی را متعجب نکرد زیرا بر کسی پوشیده نبود که آمریکایی‌ها تا کنون بارها موفق شده‌اند از سازمان ملل برای تحمیل تصمیمات مورد علاقه خود استفاده کنند. جهان به دیدن نماینده دائمی ایالات متحده پشت تریبون سازمان ملل با چماق تحریم‌ها در دست عادت کرده است.

طی ده جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ضد روسی درباره حل و فصل بحران اوکراین از تصویب نگذشت. آمریکا و متحدانش از این قطعنامه پشتیبانی کردند ولی روسیه به حق و تو متوسل شد در حالی که چین در جریان رأی‌گیری رأی ممتنع می‌داد. در این شرایط غرب مبتکر جلسه مجمع عمومی درباره اوضاع اوکراین شد. یادآوری می‌شود که مجمع عمومی ارگان اساسی مشورتی سازمان ملل است که از نمایندگان هر ۱۹۳ کشور عضو تشکیل شده است که هر یک از آنها یک رأی دارند. اتخاذ تصمیم درباره مسایل مهمی چون صلح و امنیت و پذیرش اعضای جدید به اکثریت دو سوم آرا احتیاج دارد. تصمیمات درباره مسایل دیگر با اکثریت عادی آرا گرفته می‌شوند. کمی بیش از نیمی از اعضای مجمع به قطعنامه درباره «نامشروع بودن» همه‌پرسی در کریمه رأی دادند در حالی که دیگران رأی ممتنع یا منفی دادند و بدین وسیله با موضع‌گیری

مسکو همبستگی نمودند. ویتالی چورکین نماینده دائمی فدراسیون روسیه در سازمان ملل مراتب خرسندی خود را از نتیجه رأی گیری پنهان نکرد و گفت: «این نتیجه برای ما خوب است، ما به پیروزی اخلاقی و سیاسی دست یافته ایم. در این شرایط بیش از این نمی توان درباره انزوای روسیه صحبت کرد».

جای شک و تردید باقی نمانده است که بخش قابل توجه کشورهای که به قطعنامه رأی داند (۱۰۰ کشور) تحت فشار مستقیم آمریکا قرار دارند و اینکه آمریکا به شانتاژ و ارعاب سیاسی برای تحمیل بعضی تصمیمات به سازمان ملل استفاده می کند. در باره کشورهایی که رأی ممتنع دادند (۵۸ کشور) می توان گفت که آنها طرف روسیه را گرفته اند. آنها نمی خواهند طرف آمریکا را بگیرند ولی از تشدید روابط با واشنگتن هم می ترسند. در میان آنهایی که رأی ممتنع دادند، عمدتاً نمایندگان کشورهای آفریقایی هستند که در ۸۰-۷۰٪ موارد مانند روسیه رأی می دهند. قدرت های منطقه ای همه قاره ها، پای قطعنامه ضد روسی صحنه نگذاشتند. اینها چین، هند، برزیل، آرژانتین، مصر، عراق و پاکستان هستند. ایران در میان ۲۴ کشور دیگر، از رأی گیری خودداری کرد.

### ایران مخالف اوکراین نیست بلکه طرفدار گفتگوی تمدن ها علیه جهانی شدن است

ایالات متحده با شتاب دسته کشورهای را که از رأی دادن خودداری کردند، در میان طرفداران اوکراین گذاشته است که از خشم روسیه ترسیدند. این توضیحات حیلۀ گرانه و ابتدایی است زیرا جامعه جهانی نه له یا علیه اوکراین رأی داده بلکه انتخاب خود را کرد که ما می خواهیم در کدام جهان در آینده نزدیک زندگی کنیم. انتخاب جمهوری اسلامی ایران روشن است و آن گفتگوی تمدن ها علیه جهانی شدن است. فروپاشی اتحاد شوروی و ویرانی نظام جهانی دو قطبی تغییراتی با ابعاد جهانی به دنبال داشت. بشریت با مسایل جدید جهانی روبرو شد که عمدتاً با سلطه جویی آمریکا ارتباط داشت. نظام تک قطبی و به عبارت دیگر، سلطه آمریکایی باعث شد که ایالات متحده با سوء استفاده بی اصول از موقعیت خود بحران های جهانی را به طور یکجانبه و با توسل به زور حل کند. اظهارات ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه مبنی بر اینکه آمریکا همه جا سعی می کند حق زور را جایگزین حقوق بین الملل بکند، برای تهران نه فقط بسیار مبرم است بلکه در این کلمات مانند دو قطره آب، تجربه روابط ایران با واشنگتن منعکس شده است.

ایالات متحده در طول ۳۵ سال اخیر، بر خلاف عقل سلیم اعتبار بین المللی و توان بالقوه عظیم ایران را در زمینه حل و فصل مبرم ترین مسایل خاور میانه نادیده گرفته است. آمریکایی ها ایران هراسی خود را به درجه پارانو یا رسانده و وسواس خطرناک بودن رژیم اسلامی را به راهبرد ملی خود تبدیل کرده اند. و حالا جهانیان شاهد همین گونه حرکات و تمایلات واشنگتن در حق روسیه هستند. مگر تهران می توانست از این تلاش های آمریکایی ها پشتیبانی کند؟ حسن روحانی رئیس جمهور ایران مدت ها قبل از بحران اوکراینی در مجمع عمومی سازمان ملل فشار به وسیله تحریم ها را «کاری ناعادلانه و ضد انسانی علیه جهان و بشریت دانست که قبل از همه برای مردم عادی تبعات بسیار سنگینی به دنبال دارد».

دیپلماسی جدید ایران بر این اعتقاد است که «باید در سراسر جهان صلح و امنیت برقرار کرد که این کار تحقق پذیر است». ایران تلاش های فراوانی به عمل می آورد و به گفته حسن روحانی، به «بندری آرام در دریای خروشان توفان های منطقه ای» تبدیل شده است. ایرانیان برای اوکراین هم آرزوی صلح و توافق ملی دارند و سیاست خود در زمینه بحران اوکراینی را بر همین اساس طراحی می کنند. ایران به راهبرد توسعه روابط حسنه و همکاری های متقابلاً سودمند با همه همسایگان، پایبند مانده

است. تهران در جایی که به این هدف نمی‌رسد، بدون توجه به دولت آمریکا و تمام غرب از منافع خود دفاع می‌کند. بر خلاف ادعاهای شتاب زده واشنگتن، ایران نمی‌ترسد که «روسیه را خشمگین بکند».

مغایزه غرب با ایران که الآن مشاهده می‌شود، هدف آشکار تحریک دعوا بین دو کشورمان به هر بهانه‌ای که شده را دنبال می‌کند که موضوع اوکراین از این قاعده مستثنی نیست. تهران این واقعیت را درک می‌کند و مسئولین این کشور روابط حسنه با مسکو را فدای وعده‌های غربی نمی‌کنند. به عنوان مثال، در جریان سفر اخیر کاترین اشتون نماینده عالی امور خارجه و سیاست امنیت اتحادیه اروپا به تهران، بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت ایران پیشنهادهای غرب مبنی بر گرفتن جای گاز روسی در کشورهای اتحادیه اروپا با گاز ایرانی را رد کرد. ایران برای اروپا سه شرط اعلام کرد. اولاً، همه تحریم‌های اقتصادی علیه ایران باید لغو شوند. ثانیاً، سرمایه‌گذاران اروپایی باید هزینه‌های ساخت شبکه خطوط لوله را بدهند. ثالثاً، ایران حق هماهنگی سیاست قیمت‌گذاری با روسیه را برای خود محفوظ می‌کند. از اینجا معلوم می‌شود که امیدها به گاز ایرانی در راستای تحریم‌های ضد روسی به واقعیت ربطی ندارد. مسکو و تهران بعد از آغاز همکاری در زمینه سوخت و انرژی می‌توانند در چارچوب منافع متقابل به توافق برسند. این موضع‌گیری ایران برای ما ارزش فراوانی دارد و مسکو باید از استقامت تهران قدردانی هر چه بیشتری بکند زیرا همه همسایگان ما به اصول اینقدر محکم سیاست خارجی خود پایبند نیستند. برای مثال، آذربایجان علیه روسیه و نه به نفع اوکراین بلکه به نفع آمریکا رأی داد.

## هشدار آذربایجانی به روسیه و ایران

باکو مدتهاست که بی‌صبرانه منتظر نزدیکی روابط با غرب است و تلاش‌های زیادی به عمل می‌آورد که از روسیه فاصله گرفته و حد اقل گامی به پیش در صف علاقه‌مندان عضویت در ناتو، این پیمان نظامی تحت ریاست آمریکا، بر دارد. آذربایجان اوایل سال جاری با ایالات متحده درباره توسعه همکاری نظامی به توافق رسید. کتلین هیکس مشاور ارشد وزیر دفاع آمریکا که به سواحل خزر سفر کرد، بر علاقه مندی به ادامه توسعه روابط در زمینه دفاع بین دو کشور و بالا بردن این روابط تا سطح همکاری راهبردی تأکید کرد. واقعیت همین است. با توجه به این واقعیت شناخته شده که آمریکا فن دوستی را به طور کامل از دست داده و در زمینه نظامی فقط علیه کشورهای دیگر «همکاری» می‌کند، این آرزوی آمریکا قابل درک می‌شود. آنها می‌خواهند با آذربایجان علیه کشور همسایه ایران و علیه روسیه دوستی کنند در حالی که آذربایجان به این «دوستی» علیه ارمنستان هم نیاز دارند.

چگونگی رأی دادن آذربایجان در سازمان ملل علیه روسیه باعث تعجب کمتر کسی می‌شود. ضمن ارزیابی سیاست خارجی باکو نمی‌توان از ذکر این واقعیت غافل ماند که دیپلماسی آذربایجانی عمدتاً مشغول جستجوی راه‌های حل و فصل مناقشه ارمنی - آذربایجانی است. آذربایجان در طول تمام تاریخ کوتاه استقلال خود در حالت جنگ به سر می‌برد که نیروهای مسلح آن از آمادگی برای حل و فصل زورگویانه مسأله ناگورنی قره باغ دست نمی‌کشند. مناقشه قره باغ به موضوع کلیدی روابط بین آذربایجان و همه شرکای دیگر آن تبدیل شده است. سیاستمداران باکو از روابط با روسیه، غرب و ایران انتظار حمایت از طرح‌های خود به خصوص در زمینه اعاده ناگورنی قره باغ را دارند.

باید بی‌پرده قبول کنیم که وزارت امور خارجه آذربایجان تا کنون موفق نشده است از هیچ یک از طرف‌های مذکور این حمایت را به دست آورد زیرا مناقشه قره باغ همانند هر مناقشه دیگری، طرف مقابل دارد و آن - در این مناقشه - ارمنستان

است. حد اقل در حال حاضر کسی حاضر نیست به طور قطع آذربایجان را انتخاب کند. شرکای آذربایجان خواهان اجرای چهار قطعنامه معروف شورای امنیت سازمان ملل متحد، تصمیمات سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا و سایر سازمان های بین المللی هستند که باید به تعیین رژیم حقوقی ناگورنی قره باغ منجر شوند.

روسیه و ایران از این قاعده مستثنی نیستند. ایران در شرایط خطر واقعی نظامی از سوی غرب برای خود، علاقه خود را متوجه ارمنستان، کشوری مطمئن تر و متحد مسکو، کرد. این نشانه حساب گری سالم ایرانیان است. تهران در این انتخاب خود بر حمایت بی چون و چرا از آذربایجان، برادر ایمانی خود تأکید نکرده و سعی نمی کند از نزدیکی قومی برای مداخله در امور کشور همسایه استفاده کند ولی نمی تواند خطر حضور نظامی ناتو در نزدیکی مرزهای خود را نادیده بگیرد. اما به نظر می آید که مقامات آذربایجان تصمیم گرفته اند آتشبازی کرده و خط همکاری نظامی با ایالات متحده، ناتو و اسرائیل را پیش بگیرند. حمایت غربی در گرجستان کارگر نشد و در اوکراین به شکست کامل نزدیک است و به آذربایجان هم - چنانچه بخواهد کشورهای همسایه را با حضور نظامی خارجی تهدید کند - کمک نخواهد کرد. مسئولین باکو ظاهراً نمی توانند اظهارات خانم ویکتوریا نولند دستیار وزیر خارجه آمریکا را فراموش کنند که در میدان کی یف به انقلاب اوکراینی کلوجه های ارزان توزیع کرده و سپس اعتراف نمود که ایالات متحده در توسعه «دمکراسی» در اوکراین پنج میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده است. برای مردم اوکراین، زمان کشف این واقعیت که چه کسی این پول را تصاحب و خرج کرده و اینکه دمکراسی موعود کجاست، گذشته است. ولی شاید برای آذربایجانی ها فایده داشته باشد که با استفاده از تجربه اوکراین هم اکنون از خود این سؤال ها را بکنند.

\*\*\*\*\*

آرزوی غرب مبنی بر معرفی تقابل با آمریکا به عنوان اساس کلیدی شراکت ایران و روسیه، از برخورد با منطق روابط ایرانی - روسی شکست می خورد. مسکو و تهران در ارزیابی ژئوپلیتیکی و درک راهبردی تحولات جاری جهانی مواضع نزدیکی دارند. کودتایی که آمریکا و ناتو در اوکراین سازماندهی کردند، امنیت روسیه و اعتبار بین المللی آن را به چالش جدی کشانده و استعداد کرملین در زمینه مقابله با فشار امریکایی را زیر علامت سؤال برد. روسیه با قاطعیت پاسخ مقتضی داد، زیر بار فشار غرب نرفت و واکنش احتمالی شرکاء و متحدان به رفتار خود را در نظر گرفت. رئیس جمهور روسیه در گرم ترین روزهای بحران اوکراینی تقریباً هر روز با رهبران کشورهای دیگر درباره اوضاع اوکراین تماس های تلفنی داشت. رئیس جمهور ایران در میان سران شورهای بود که در این تبادل نظر شرکت کردند. ولادیمیر پوتین بنا به درخواست آقای روحانی اوضاع حادی را که در اوکراین شکل گرفته بود، ارزیابی کرد و تأکید نمود که «بحران می تواند فقط بر اساس توجه بی چون و چرا به منافع و ابراز اراده جمعیت چندین قومی همه مناطق این کشور حل و فصل شود». این موضع گیری به جمهوری اسلامی نزدیک است. تصادفی نیست که تهران در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره اوکراین، از موضع گیری روسیه پشتیبانی کرد.





